

شیر زنان ایران در رهبری جنبش سبز

درخواست رهبر جمهوری
اسلامی برای راهپیمائی
۲۲ بهمن



۲۴	آقای خامنه ای کی میروید؟ نوشابه امیری
۲۴	علیه تجدیدنظرطلبی دامون افضلی
۲۵	بنابارت بازاری جیمز باکن
۲۸	صلاح طلبی و اصلاحگری تقی رحمانی
۲۹	سیاوش سبزه ها، یک دختر است روح الله شهسوار
۳۰	انتخابات بهانه بود رضا فانی یزدی
۳۱	دو پروژه شکست خورده .. مزدک لیماکشی
۳۲	کردها و جنبش سبز عبدالله مهدی

۲۲ بهمن سبز
۱۴ روز دیگر
همراه شو عزیز

فراخوان سراسری
"اتحاد برای ایران"
برای ۲۲ بهمن
صفحه: ۲

نه زهرا رهنورد و مهدی کروبی به سازش با کودتا


زن های برجسته ایران
مصاحبه با دکتر محمد تقی کروبی :
کروبی ملت را نمی فروشد
کمپین "سفارت سبز" راه اندازی شد
مصاحبه با حسین کروبی
دولت احمدی نژاد سقوط می کند
صفحات: ۳ و ۴ و ۱۶

زهرا رهنورد:
سازش نمی کنیم، به رسمیت نمی شناسیم
مهدی کروبی:
هرگز بر سر حقوق ملت معامله نخواهم کرد
حکمت را نپذیرفتم، چون می خواستند ماست مالی کنند
حزب اعتماد ملی:
انتخابات آزاد را برگزار کنید
صفحات: ۱۶ و ۱۷ و ۸

زنگ خطر جدی برای
سلامتی دکتر ابراهیم یزدی
سر درگمی سران
جناح اصولگرا
جنبش سبز چتری بر فراز
همه جنبشها
صفحات: ۷ و ۱۴ و ۸

هاشمی رفسنجانی:
اظهارات محمد یزدی بوی
توطئه می دهد
خشم افراطیون از
شعارنویسی بر روی اسکناس
حذف استادان «ناهمسو» در
دانشگاهها
صفحات: ۸ و ۱۱ و ۱۰

واشنگتن پست:
آیا در ایران انقلاب شد
اشپیکل:
کفه ترازوی حمله به ایران سنگینتر
از تحریم
طرح تحریم بنزین ایران در سنای
آمریکا
ایران در انتظار تورمی بالاتر از
۶۰ درصد
ورشکستگی خاموش بانکها
صفحات: ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۳

ناشر

موسسین:
خانه فیلم مخملباف / نوشابه امیری
هوشنگ اسدی / فریبرز بقائی
محسن سازگارا / علیرضا نوری زاده
فرهنگسرای پویا
مدیر اجرایی:
شهرلا بهار دوست
اولین پیش شماره هفتم تیر ماه
هزار و سیصد و هشتاد و هشت



Solidarity week with the
green democracy movement in Iran
on the occasion of Bahman 22nd.

6. - 13. Feb.

ششم تا سیزدهم فوریه

هفته پشتیبانی از جنبش
سبز آزادیخواهانه مردم ایران

به مناسبت



Germany: Hamburg (22 Khordad), Heidelberg (United FOR A FREE IRAN), Bremen,
United 4 Iran (Berlin, Köln, Düsseldorf, Frankfurt, Bayern, Bonn),
France: Strasbourg, Paris
Italy: Florenz (moje sahz),
USA: Chicago,

مجوز رهبر جمهوری اسلامی
برای راهپیمایی ۲۲ بهمن

امروز هیچکس نباید بگوید من
تکلیف و مسئولیتی ندارم بلکه همه
باید در دفاع از نظام جمهوری
اسلامی که دفاع از اسلام، حقوق
مردم و عزت کشور است،
احساس مسئولیت کنند. مردم
همواره این احساس مسئولیت را
به اثبات رسانده اند که نمونه
واضح آن راهپیمایی نهم دی بود
و در ۲۲ بهمن نیز مردم حضور،
آمادگی و سرزندگی خود را
همچون گذشته نشان خواهند داد.

به مناسبت سالروز ۲۲ بهمن
فراخوان سراسری "اتحاد برای ایران"

من اگر برخیزم - تو اگر برخیزی - همه بر می خیزند
من اگر بنشینم - تو اگر بنشینی - چه کسی بر خیزد؟

فراخوان سراسری به مناسبت سالروز ۲۲ بهمن
هفته پشتیبانی از جنبش سبز آزادی خواهانه مردم ایران به مناسبات ۲۲ بهمن

هموطن گرامی،
شهروندان آزادیخواه سراسر دنیا،

برای همبستگی با مبارزات صلح جویانه و به پشتیبانی از خواست به حق مردم ایران برای به دست گرفتن حق تعیین حکومت دلخواه خود، بار دیگر به خیابان می
رویم تا صدای آزادی طلبی مردم ایران را به گوش جهانیان برسانیم.
مردم ایران مصمم هستند بیش از این ظلم را تحمل نکنند و آزاد و سر بلند در کنار دیگر ملل جهان زندگی کنند. این حق مسلم هر انسان است.
در هفته پشتیبانی از جنبش سبز آزادیخواهانه مردم ایران به مناسبات ۲۲ بهمن در کنار مردم ایران باشیم و از آنها حمایت کنیم.
ایرانی آزاد و دمکراتیک قدمی است در جهت تقویت جهانی آزاد و دمکراتیک.
زنده باد آزادی، پیروز باد جنبش سبز
هر شهری یا گروهی می تواند در این آکسیون شرکت نماید. روز و نوع برگزاری این آکسیون را در هفته پشتیبانی خودتان انتخاب کنید.
ما یک پوستر مشترک را انتشار می دهیم تا بدین شکل همبستگی خودمان در سراسر دنیا با مردم ایران برای آزادی، دمکراسی و حقوق بشر اعلام کنیم
ما همه با هم هستیم

اسامی شهرها به لیست و پوستر مشترک اضافه میگردند
لطفا با ما تماس بگیرید

<http://www.united4iran.de>



فراخوان گردهمایی در شهرهای آلمان

بهار آزادی ملت ایران همراه با بهاران طبیعت در پی رستاخیز ملی و مسالمت آمیز میلیونها انسان آگاه، هوشیار و با اراده ایرانی برای برپایی حاکمیت مردم و بهروزی آنان بزودی فرا میرسد. پایان یافتن حکومت دینی و برچیدن ولایت فقیه، نه تنها آرزو و باور نیرومند و ژرف میلیون ها جوان ایرانی است، بلکه شعار و حکم تاریخی ملتی است که ۳۱ سال داغ و درفش انواع فشارها، محرومیتها، شکنجه ها، زندان ها، اعدام ها، تجاوز جنسی در زندان ها و غیره و بویژه دزدی آشکار و قلدرانه میلیونها رای شان را بر چهره و گرده شان دارند.

بیش از نیمی از جمعیت کشور یعنی زنان، مادران و دختران ایرانی، پیش و بیش از همه در پی انقلاب اسلامی و بنیان گذاری ولایت فقیه و سلطه این حاکمان قرون وسطایی و جاهل بر کشورمان از حقوق انسانی و شهروندی شان محروم مانده و از همان آغاز همراه با پیکارگران و دلیران دگراندیش و دموکرات به رویارویی با این رژیم برخاسته اند. جوانان و دانشجویان ایرانی از دیرباز برای احقاق حقوق خود و پشتیبانی از مبارزات مردم در صحنه پیکار حضور داشته اند. در دوره اخیر نیز میلیونها تن از نوجوانان و دانش آموزان به همراه بقیه اقشار مردم، برای پیشبرد انتخابات آزاد مبارزه نموده و در پی تقلب آشکار و دزدی آرا توسط حکومت کودتا و کشتار و حملات وحشیانه توسط بسیجی ها و نیروهای لباس شخصی به کارزار گسترده ملی و رهایی بخش پیوسته اند.

رژیم جمهوری اسلامی در ماههای اخیر هرچه بیشتر در بحران سیاسی فرو رفته و از پیشبرد و مدیریت اجرایی امور جاری بدور مانده است و با اتخاذ سیاستهای نابخردانه و ناشیانه موجب افزایش نرخ تورم، رشد بیکاری، ورشکستگی واحدهای تولیدی و خدماتی، اخراجهای دسته جمعی، عدم پرداخت دستمزد در بخش های دولتی و بخش خصوصی بر نارضایتی و فقر عمومی مردم بیش از پیش افزوده است. ما بزودی شاهد امواج اعتراضات کارگران و زحمتکشان و کارمندان میهنمان خواهیم بود که در نقاط مختلف کشور داروندارشان بر باد رفته است. این امواج اعتراضی به جنبش کنونی دموکراتیک و سبز خواهند پیوست

هم میهنان آزادیخواه!
ما در خارج از ایران، نه روزانه، بلکه لحظه به لحظه و بسرت تلاش و پیکار شما وجدانهای آزاد در راه احقاق حقوق انسانی و شهروندیتان، در راه برقراری عدالت و بهروزی اجتماعی را بازتاب و مورد پشتیبانی قرار داده و به گوش جهانیان میرسانیم. ما میکوشیم تا در سازمانهای بین المللی و حقوق بشری و در پارلمانهای کشورهای دیگر از حقوق شما هم میهنانمان پیگیرانه و قاطعانه دفاع کنیم و نیز در برابر سیاستهای سودجویانه و نادرست دولتهایی (مانند روسیه و چین و...) بایستیم.

ما همراه و هم پیمان با شما در این نبرد بزرگ سرنوشت ساز برای آزادی، دموکراسی، استقلال، برابری اجتماعی، برپایی حاکمیت ملی و ایجاد دولتی مدرن و حقوق مدار برای همه ایرانیان میکوشیم. دلاوران و آزادیخواهان میهن!
سالگرد ۲۲ بهمن، فرصتی است که بانگ رسای

خود را در ایران و در همه جهان بازتاب دهیم، که ایران نه متعلق به یک اقلیت سرسپرده به ولایت فقیه، بلکه متعلق به همه ایرانیان است. بقا و دوام ایران در لحظات حساس و سرنوشت ساز کنونی مهمترین وظیفه و در گرو همبستگی و وفاق ملی است. رژیم ولایت فقیه و دولت حقیر کودتاگرش، عاملان اصلی بحران سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و آتش افروزی و خشونت گسترده و تهدیدی بزرگ برای امنیت ملی در ایران و صلح در منطقه و جهان میباشند. پایان دادن به این بحران از طریق برچیدن دستگاه دیکتاتوری ولایت فقیه، از رهگذار جنبش گسترده همگانی و مسالمت آمیز و محاصره مدنی رژیم، اعمال فشار و پذیراندن اراده مردم و تحمیل اهداف نیروهای دموکراتیک به رژیم برای گشایش مداوم فضای سیاسی صورت می گیرد. امری که بدون تردید کارپایه تلاش و پیکار ملی و ضامن آزادیها و برقراری امنیت ملی است.

کوشندگان برای آزادی و دموکراسی در ایران، بوخوم - دورتموند - پشتیبانان مبارزه برای آزادی و حقوق بشر، اسن - جمعیت پشتیبانی از مبارزات مردم ایران، کلن - جوانان و دانشجویان موج سبز، و ویرتال - جمعیت کردهای مدافع حقوق بشر، کلن - هواداران جنبش سبز ایران - مونستر - جوانان و دانشجویان موج سبز، کلن - خانه همبستگی مهر، کلن کلیه هم میهنان و نهاد هایی که مایل به همکاری و همراهی می باشند را صمیمانه به یاری می طلبیم.

زمان تظاهرات: ساعت چهار و نیم بعدازظهر روز ۲۳ بهمن ماه سال ۱۳۸۸ خورشیدی برابر با ۱۲ فوریه سال ۲۰۱۰ میلادی
مکان تظاهرات: میدان رودلف پلاتز - کلن

در ایران

مهدی کروی: مهدی کروی:

هرگز بر سر حقوق ملت معامله نخواهم کرد

سحمانیوز: مهدی کروی در دیدار با جمعی از چهره های برجسته و نخبگان سیاسی کشور از جمله رهبران برخی از احزاب اصلاح طلب گفت: «گر چه امروز روزنامه ها را توقیف، سایت ها را فیلتر و بسیاری از عزیزان را زندانی کرده و دفاتر احزاب از جمله دفتر حزب اعتماد ملی و حتی دفتر شخصی مرا بسته اند، گر چه به اتومبیل بنده تیراندازی کرده اند و برخی هر روز خط و نشان می کشند و انواع اهانت ها را نثار بنده و آقای موسوی و ملت بزرگوار ایران و سخنان ما را تحریف می کنند، ولی با قاطعیت می گویم که من هرگز بر سر حقوق ملت معامله نخواهم کرد و یکی از بزرگترین حقوق این ملت آرابی است که به امانت در صندوق های رأی ریخته اند، و من تا پایان راه در کنار ملت خواهم بود و برای برگزاری انتخابات آزاد و رفع موانع موجود خواهم کوشید و به زودی مواضع تفصیلی خود را در باره آرمان های انقلاب اسلامی و دفاع از حقوق مردم و ضرورت برگزاری انتخابات آزاد به اطلاع ملت شریف و بزرگوار ایران خواهم رساند.»

به گزارش خبرنگار سحمان نیوز جمعی از چهره های برجسته و نخبگان سیاسی کشور از جمله رهبران برخی از احزاب اصلاح طلب با مهدی کروی دیدار کردند. در این دیدار، ابتدا این شخصیت های سیاسی

به ارائه تحلیل از وضعیت حاکم بر کشور و برخی مسائل منطقه ای و بین المللی پرداختند و در ادامه از مهدی کروی خواستند که ضمن جمع بندی اظهارات حاضران در این نشست به بیان دیدگاه ها و آخرین مواضع خود بپردازد.

دبیرکل حزب اعتماد ملی ضمن تشکر از حضور، احساس مسؤلیت و اظهارات نخبگان سیاسی حاضر در این دیدار و جمع بندی اظهارات حاضران در باره وضعیت نابسامان اقتصادی کشور و تضعیف جایگاه ایران در عرصه بین الملل و اظهار تأسف از محدودیت های ایجاد شده برای مراجع عظام تقلید، علما، اساتید دانشگاه، دانشجویان و ... و

برخورد های بی سابقه با مردم گفت: «در آستانه دهه فجر انقلاب اسلامی قرار داریم و من بر خود وظیفه می دانم که یاد شهیدان به خون خفته انقلاب اسلامی و رهبر بزرگوار این انقلاب باشکوه را گرامی بدارم.» کروی در ادامه به بیان خاطراتی از دوران مبارزه با رژیم سابق پرداخت و ضمن تجلیل از مبارزان راه آزادی گفت: «دیروز که روز مبارزه بود بسیاری از افرادی که امروزه سردمدار برخی از جریانات و حرکت های خشونت آمیز شده اند، به خانه های خود خزیده و معتقد بودند که این راهی را که مرحوم امام راحل شروع کرده اند، نتیجه ای ندارد و حتی یکی از این ها در نشستی که با آقای هاشمی رفسنجانی و یکی از بزرگان نظام داشت بر این نکته تأکید کرده بود.» کروی افزود: «من یکبار از آقای هاشمی پرسیدم که از آقای ... چه خبر؟، آقای هاشمی گفتند: «من به اتفاق آقای ...» با آقای ... دیداری داشتیم که آقای ... گفت: «من با تحقیقاتی که انجام داده ام به این نتیجه رسیده ام که تا ظهور امام زمان (عج) تلاش برای حکومت اسلامی فایده ای ندارد.»

رئیس مجلس ششم با اشاره به مبارزاتی که برخی بزرگان انقلاب اسلامی و جوانان پرشور آن روزگار داشتند، گفت: «در سایه این تلاش ها انقلاب اسلامی پیروز و جمهوری اسلامی تأسیس و قانون اساسی با تکیه بر حقوق ملت و میزان بودن رأی آنان در تأسیس ارکان حکومت و اداره کشور توسط بزرگان چون آیت الله العظمی منتظری و آیت الله شهید دکتر بهشتی و جمعی از فقها، اسلام شناسان، حقوق دانان و روشن فکران کشور به تصویب رسید و مراجع عظام تقلید، دانشگاهیان، حوزویان، احزاب و گروه های موجود در کشور و ملت ایران به عنوان میثاق ملی به این قانون اساسی رأی دادند.»

کروی در ادامه با بیان برخی از فراز و نشیب های انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی گفت: «متأسفانه سال هاست که بخش های مربوط به حقوق ملت در قانون اساسی توسط برخی از صاحبان قدرت مورد تعدی قرار گرفته و کار به جایی رسیده که کسانی که هیچ گونه نقشی در انقلاب اسلامی نداشتند و چه بسا مخالف انقلاب و جمهوری اسلامی بودند، امروزه سردمدار و معرکه گردان مسائل کشور شده اند و روز به روز عرصه را بر بنیانگذاران انقلاب و جمهوری اسلامی و مردم تنگ می کنند و اگر علما، دانشگاهیان، طلاب، دانشجویان، فرهنگیان و اقشار مختلف مردم در مقابل این وضعیت سکوت کنند، بدون تردید، باید شاهد از بین رفتن آمال و آرزوهای ملت ایران در انقلاب اسلامی باشیم.»

دبیرکل حزب اعتماد ملی در ادامه با اشاره به مسائل مربوط به انتخابات گفت: «هر قدر که زمان می گذرد، اعتقاد من به دستکاری گسترده در انتخابات اخیر مستحکم تر می شود؛ زیرا هر روز



اطلاعات جدیدی به دست ما می‌رسد که واقعا موجب تأسف است که چگونه عده‌ای با آرای مردم که امانت آنان در دست مسوولان است، این‌گونه برخورد کردند!»
 کروی در ادامه با اشاره به مسائلی که بعد از انتخابات و برخورددهای که با مردم روی داد، گفت: «مگر این مردمی که بعد از انتخابات بصورت خودجوش به صحنه آمدند، چه می‌گفتند و چه می‌خواستند؟ مگر آن سه میلیون نفری که بدون هیچ‌گونه تبلیغات و اطلاع‌رسانی از میدان امام حسین (ع) تا میدان آزادی با سکوت خویش فریاد زدند، چه می‌خواستند؟ آیا جواب مردمی که این‌گونه نجیبانه به صحنه آمدند، باتوم، گاز اشک‌آور و گلوله بود؟! آیا جواب جوانان عزیز ما که در چارچوب نظام می‌گفتند، «زای ما کو؟»، «خشونت، کهریزک و کشته شدن در این بازداشتگاه‌ها بود؟!»

کروی با انتقاد شدید از برخورد غیرصادقانه با مردم گفت: «باید به این کسانی که مسوول این فاجعه هستند، گفت: شما چگونه انتظار دارید که مردم ادعای یکطرفه شما را در باره نتیجه انتخابات ببینند، در حالی که شما در باره بدیهیات این‌گونه دروغ می‌گویید؟ مگر برخی از شما با کمال بی‌شرمی نمی‌گفتید که این جوانان عزیز بر اثر مننژیت جان خود را از دست داده‌اند و اگر فریادهای این‌جانب و تلاش‌های آقای موسوی و حضور ملت عزیز ایران در صحنه نبود، شما هرگز به وقوع این قتل‌ها اعراف نمی‌کردید.»

کروی با تأکید بر مواضع خویش در دفاع از حقوق ملت گفت: «گرچه امروز روزنامه‌ها را توقیف، سایتهای را فیلتر و بسیاری از عزیزان را زندانی کرده و دفاتر احزاب از جمله دفتر حزب اعتماد ملی و حتی دفتر شخصی مرا بسته‌اند، گرچه به اتومبیل بنده تیراندازی کرده‌اند و برخی هر روز خط و نشان می‌کنند و انواع اهانت‌ها را تبار بنده و آقای موسوی و ملت بزرگوار ایران و سخنان ما را تحریف می‌کنند، ولی با قاطعیت می‌گویم که من هرگز بر سر حقوق ملت معامله نخواهم کرد و یکی از بزرگترین حقوق این ملت آرای است که به امانت در صندوق‌های رأی ریخته‌اند، و من تا پایان راه در کنار ملت خواهم بود و برای برگزاری انتخابات در چهارچوب قانون اساسی و رفع موانع موجود خواهم کوشید و به زودی مواضع تفصیلی خود را در باره آزارهای انقلاب اسلامی و دفاع از حقوق مردم و ضرورت برگزاری انتخابات آزاد به اطلاع ملت شریف و بزرگوار ایران خواهم رساند.»
 کروی در پایان ضمن عرض تسلیت به خانواده شهید دکتر مسعود علی‌محمدی، ترور این استاد برجسته دانشگاه را محکوم کرد و گفت «این بر عهده مسوولان مربوطه است که امنیت را برای مردم و نجبان کشور فراهم آورند و باید بزمودی عوامل این ترور کشف و به مردم معرفی و با آنان برخورد شود.»

کروی در کنگره حزب مردم سالاری :

حکمت را نپذیرفتیم ، چون می‌خواستند ماست مالی کنند

سحام نیوز:

روز دوشنبه کنگره حزب مردم سالاری با حضور چهره های مختلف سیاسی برگزار شد. مهدی کروی نیز به دعوت دبیر کل این حزب یعنی کواکبیان در مراسم حضور یافته بود.

شاید خواندن مشروح این گزارش که ترکیبی از گزارشات چند منبع خبریست، خالی از لطف نبوده و بتواند پاسخ‌گوی بسیاری از شبهات بوجود آمده طی این دو روز در جامعه باشد. شاید با خواندن این چند سطر بدانیم که چرا سخنان مهدی کروی در واکنش به اظهارات ابوترابی پنهان ماند سخنی از آن به میان نیامد؟! چگونه و چرا مهدی کروی بدون هماهنگی و از روی ناراحتی به پشت تریبون می‌رود تا پاسخ ابوترابی را بدهد؟

تا آنجا که خودش به ما گفت: «هنگامی که صحبت‌های ابوترابی را شنیدیم طاقت نیاوردم و از صندلیم برخاستم و به پشت تریبون رفتم!» آیا بهتر نیست خبرهای منتشر شده در این دو روز را با دقت تمام خوانده و حتی به قبل از این مدت و حتی دورتر یعنی قبل از انتخابات رجوع کنیم تا ببینیم که این اظهارات چه معنی و مفهومی دارد و تنها به تیتیر یک خبرگزاری و وابسته به دولت بسنده نکنیم؟ شاید اگر از یک نفر به عنوان قربانی قلب در انتخابات‌های ایران بخواهیم نام ببریم، کسی را مظلومتر از مهدی کروی نیابیم. دفترش را بستند، روزنامه‌اش را بستند، حزیش را بستند، رسانه‌اش را بستند و به جان وی بارها و بارها تعدی کردند! خودی و غیر خودی در حش ناقص نمودند و ... لیکن اگر کمی انصاف داشته باشیم معنی و مفهوم ظلم و مظلوم را بهتر درک خواهیم کرد.

هشتمین کنگره حزب مردمسالاری با پیام آیت‌الله بیات زنجانی آغاز به کار کرد.
 به گزارش ایلنا، در کنگره حزب مردمسالاری که در سالن اجتماعات مسجد امیرالمومنین در حال برگزاری است برخی شخصیت‌های سیاسی از جمله مهدی کروی، مجید انصاری محمد سلامتی و ... حضور دارند.
 گفتنی است در زمان حضور مهدی کروی، احمد توکلی سالن کنگره را ترک کرد. هرچند در جمع خبرنگاران اعلام کرد خروجش ربطی به حضور مهدی کروی نداشته است.

در بخشی از پیام آیت‌الله بیات زنجانی آمده است:

روزها و شب‌های ماه صفر هنوز حامل داغ شهادت امام آزاده شعیان، حسین ابن علی علیه السلام است. امام آزاده‌ای که قیام نکرد، جز برای امر به معروف و نهی از منکر و قیام نکرد جز برای زودن انحرافات و پلیدیهای راه یافته در جامعه مسلمین و امت اسلامی. پرسش از اینکه چرا جامعه اسلامی فقط چند دهه پس از ظهور اسلام و انقلاب نبوی، درگیر چنان انحرافات و پلیدیهایی می‌شود که راهی از آنها و بیداری جامعه، بجز با قیام حسینی و ریخته شدن خون خلف صالح نبی اکرم صلوات‌الله علیه میسر نمی‌شود، پرسشی جدی و در خور تأمل و تدبیر است.
 بر اثر تدبیر در باب این پرسش است که درس‌های عمیقی می‌توان گرفت، از جمله اینکه جامعه مسلمانی که در زمان حضور خود معصوم، به بیراهه می‌رود، به طریق اولی ممکن است در عصر غیبت راه را گم کند و به بیراهه رود.
 در بخش دیگری از این پیام آمده است: تحزب، به عنوان محملی نو و امروزی، یکی از ابزارهایی است که اولاً در رساندن جامعه به بلوغ فکری گفته شده، نقشی در خور و قابل اعتنا دارد و ثانیاً، راهکارهای اصلاح صاحبان قدرت و زعمای سیاسی جامعه مسلمین را به خوبی در خود جای داده است. در یک جامعه اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر صاحبان قدرت، یک «اصل» اساسی است که مورد تأکید دین است و هنگام «تفریح» این اصل می‌توان در «منطقه فراغ» گام برداشت و ابزارهایی مانند تحزب را به کار گرفت و به فرمایشی از معصوم مبنی بر اینکه «انما علینا ان تلقی الیکم الاصول و علیکم ان تقرعوا» جامعه عمل پوشاند و حاکمان جامعه را امر به معروف و نهی از منکر کرد.

لذاست که اگر این‌گونه به تحزب نگریسته شود، بهانه‌هایی مانند غربی بودن راهکار تحزب و لیبیرالی بودن آنها، مسموع نیست و فقط مغفرتی است برای حاکمانی که می‌خواهند از پاسخگویی به جامعه مخاطب خود طفره روند و بلکه برعکس، تحزب وسیله‌ای می‌شود برای احقاق حقوق اجتماعی آحاد جامعه، برای ساماندهی امر به معروف و نهی از منکر حاکمان، برای حاکمیت و غلبه رأی مردم بر خواسته‌های خودکامگان و برای دستیابی به زندگی عادلانه.

در ادامه پیام آیت‌الله بیات زنجانی آمده است: اینجانب تنها راه حل اصلاح وضع کنونی کشور را نهی از منکر صاحبان قدرت در این جامعه می‌دانم که هم آنها و هم جامعه ما سخت به نهی از منکر صاحبان قدرت و سپس امر به معروف آنها نیازمند است. قاطبه دینداران حقیقی

حاضر در جامعه ایران، آنقدر رشید و آگاه شده‌اند که مرز میان خواسته‌های فرهنگی و مطالبات عقیدتی و سیاسی خود را به خوبی بشناسد و این دو را با هم اشتباه نگیرند. آزادی‌های مشروع سیاسی همان قدر اهمیت دارند که آزادی‌های مشروع فرهنگی مهم هستند و هیچ‌یک جای دیگری را نمی‌گیرند.

دبیرکل حزب مردمسالاری گفت: پایبند بودن به اصول قانون اساسی تنها راهکار خروج از وضعیت فعلی است. دبیرکل حزب مردمسالاری با تأکید بر اینکه فعالیت‌های سیاسی اصلاح‌طلبان مجدداً باید به صورت قوی آغاز شود اظهار داشت: بر این باور هستیم که نباید در شرایط فعلی مایوس شد. هر چند که برخی به دنبال حذف اصلاح‌طلبان باشند ولی ما به آنها می‌گوئیم اصلاح‌طلبان و اصلاح‌طلبی حذف‌شدنی نیست و نباید تلاش بیهوده کنند.

نماینده مردم سمنان در مجلس شورای اسلامی خاطر نشان کرد: معتمد برای بازسازی اعتماد عمومی تنها راهکار بازگشت به قانون اساسی و اجرای اصول آن است که هم اصول مربوط به حاکمیت ملت، اصول مربوط به حقوق ملت و اصول مربوط به ولایت‌فقیه را شامل می‌شود.
 نماینده مردم سمنان با اشاره به اصول حقوق ملت در قانون اساسی گفت: ما باید به همه ۲۴ اصلی که در فصل سوم قانون اساسی به حقوق ملت مربوط می‌شود را توجه کنیم و به همه صاحبان قدرت توصیه می‌کنم که پایبند بودن به اصول قانون اساسی تنها راهکار خروج از وضعیت فعلی است.

کواکبیان بر اساس اصل ۲۷ قانون اساسی اجتماعات و میتینگ‌های سیاسی را از حقوق ملت دانست و گفت: بسیاری از احزاب در بعد از ۲۲ خرداد درخواست مجوز کرده‌اند حتی خود بنده از وزیر کشور پرسیدم که چرا به آنها مجوز نمی‌دهید که وی در پاسخ به من اعلام کرد که احتمال دارد در این تجمعات شلوغ شود.
 وی ادامه داد: نیروی انتظامی پس برای چه از بیت‌المال حقوق می‌گیرد آیا نقش نیروی انتظامی جز تأمین امنیت است؟ امنیت اجتماعات بر عهده وزارت کشور است و اینکه به صرف شلوغ شدن مجوز داده نمی‌شود، عاقلانه به نظر نمی‌رسد چرا که هنر این است که اگر مسئله‌ای رخ داد بتوان آن را کنترل کرد.

وی ماجرای بازداشتگاه کهریزک، کوی دانشگاه، مجتمع سبحان و خودکشی پزشک کهریزک را برخلاف اصول قانون اساسی دانست.

عضو کمیسیون امنیت داخلی و سیاست خارجی مجلس به بیان وضعیت کنونی کشور و سیاست خارجی پرداخت و گفت: به خاطر اشتباهی که در اجلاس وین داشتیم همچنان مشکلات و تبعات آن را تحمل می‌کنیم. راهکار سیاست خارجی ما باید کلی باشد و تنها راه برون‌رفت از این وضعیت حل چالش‌ها و مشکلات درونی است به شرط اینکه مشکل باور شود.

کواکبیان افزود: بسیاری از اصولگرایان قبول کرده‌اند که مشکلاتی وجود دارد اما افراطیون آنها همچنان معتقدند مسئله‌ای رخ نداده و تنها عده‌ای معدود و مخصوص مشکل دارند.

وی به سخنان اخیر روح‌الله حسینیان در برنامه رو به فردا اشاره کرد و گفت: در همین مناظره‌ها یکی از آقایان گفت که رهبری با معترضان بسیار راه آمد و اگر در دست امثال من بود می‌دانستیم چه کار کنیم این امر نشان می‌دهد که آنها چقدر جلوتر از رهبری حرکت کرده و توجهی به سخن ایشان مبنی بر جذب حداکثری و دفع حداقلی ندارد. کواکبیان در پایان تأکید کرد: اگر آقایان می‌گویند که طرح میانجی‌گری توطئه دشمنان است پس مراجع اولین توطئه‌گران هستند چرا که این پیشنهاد در ابتدای از سوی این بزرگان و اشخاصی چون آیت‌الله جوادی آملی مطرح شد.

سخنان مجید انصاری

مجید انصاری گفت: شعار مهرورزی، شعار دولت نهم بود ولی متأسفانه طی چند دهه گذشته در قبل و بعد از انقلاب، کینه و نفرتی که امروز براساس سیاست‌ها و

راههای سبز



تبلیغات نادرست در جامعه به وجود آمده بی‌سابقه است. امروز به راحتی آب خوردن در برخی سایت‌ها، صداوسیما و حتی در تریبون نماز جمعه ابروی افراد برده می‌شود و همه ما می‌بینیم مومنانی در تریبون‌های رسمی به عنوان برانداز، خائن و عنصر بیگانه خطاب می‌شوند. به گزارش ایسنا این عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام که صبح دوشنبه در هشتمین کنگره سراسری حزب مردمسالاری سخن می‌گفت، افزود: «وقتی امام خمینی به حکومت رسیدند همواره در کنار مردم، برای دفاع از حقوق آن‌ها، بیان حق و برداشتن لکنت از زبان مردم تلاش کردند.»

وی با اشاره به این‌که «نظام ما برخلاف بسیاری از نظام‌های دیگر ایندولوژیک است و بنیان‌گذار آن هم یک مرجع تقلید بزرگ، فیلسوف کمپنیزر، اسلام‌شناس و مفسر قرآن است»، تصریح کرد: «امام از ابتدا بر اسلام تکیه داشتند و بر همین اساس انقلاب کردند. این نظام یک مجموعه به هم پیوسته است و نمی‌توان قسمتی از آن را ببرنگ و قسمتی را کمرنگ کرد.»

دبیر اجرایی مجمع روحانیون مبارز در ادامه با اشاره به این‌که پیامبر اسلام هدف اصلی بعثت خود را تکمیل مکارم اخلاقی عنوان کردند، گفت: «امروز در حوزه‌های ما دهه‌ها قاعده فقهی تاسیس شده است، ولی هنوز در کنار آن‌ها قاعده‌ای به نام عدل و عدالت تاسیس نشده است، همچنین هنوز قاعده‌ای به نام کرامت انسانی در سلسله احکام ما تاسیس نشده است؛ درحالی که حکم شرعی اگر در جهت نفعی کرامت انسانی باشد، غیرشرعی است، ولو این‌که از متن ظاهری یک روایت یا آیه استخراج شود.»

امام در مصاحبه با لوموند گفت: اگر مردم نخواهند حجت تمام است و ما برمی‌گردیم. وی یادآور شد: «اگر در ابتدای انقلاب رفتارندوم نمی‌شد، باز هم مردم نظام و قانون اساسی را می‌پذیرفتند، ولی امام توجه داشت مردم صاحب حق هستند و نمی‌تواند چیزی را یکطرفه مطرح و بر مردم تحمیل کند؛ چنانچه در همان زمان در مصاحبه با لوموند فرمودند اگر مردم نخواهند، حجت بر من تمام است و ما برمی‌گردیم.»

عضو شورای مرکزی مجمع روحانیون مبارز تصریح کرد: «قانون اساسی یک مجموعه به هم پیوسته است. یعنی نمی‌شود اصولی از آن را پذیرفت و اصولی دیگر را نپذیرفت.»

وی در ادامه با طرح این پرسش که «امروز با ورود به دهه چهارم انقلاب چقدر نظام ما به شاخص‌های اساسی خود نزدیک و چقدر از آنها دور شده است؟» اظهار کرد: «باید ببینیم که وضعیت نظام ما در شاخص‌های ارزشی مانند صداقت، امانت، آزادی و آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، محبت، امنیت، برخورداری و غنا، رفع فقر و رفع ترس و خوف نسبت به دهه اول، دوم و سوم جلوتر رفته یا پس‌رفت کرده است. این بحث به معنی محکوم کردن این حزب یا آن حزب نیست بلکه امروز بحث کشور فراتر از اصلاح‌طلب و اصولگراست. اصولگرایان و اصلاح‌طلبان واقعی باید برای حفظ محتوای واقعی نظام به صحنه بیایند. متأسفم که این مطلب را عرض کنم که امروز این شاخص‌ها چندان دلگرم کننده نیست.»

این عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام گفت: «امروز بر عرصه مطبوعات، رسانه‌ها و گفت‌وگو در کشور ما به‌خصوص در آن بخش که رسانه‌ها بیشتر به حاکمیت برمی‌گزینند، شاخص صداقت، امانت و بی‌طرفی در پایین‌ترین سطح خود قرار دارد.»

به راحتی آب خوردن مومنانی در تریبون‌های رسمی برانداز، خائن و عنصر بیگانه خطاب می‌شوند. دبیر اجرایی مجمع روحانیون مبارز در ادامه با اشاره به حوادث پس از روز عاشورا اظهار کرد: «من شخصا آن حرکات را ندیدم ولی فرض می‌گیریم که آن حرکت انجام شد که البته باید محکوم شود. ولی آیا این درست است که شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی تریبون در اختیار افراد تند قرار دهد و پلاکاردهایی از پول بیت‌المال علیه شخصیت‌های نظام و با آن شعارها و ناسزاها در دست گرفته شود؟ آیا ادبیات گوساله و بزغاله حتی نسبت به

دشمنان هم ادبیات قرآنی است؟»

دبیر اجرایی مجمع روحانیون مبارز با تأکید بر لزوم اجرای تمام و کمال قانون اساسی در کشور تصریح کرد: «امروز راهی جز اجرای تمام‌عیار قانون اساسی نداریم.»

دبیر اجرایی مجمع روحانیون مبارز در ادامه سخنان خود از عدم صدور مجوز برای برپایی راهپیمایی در اعتراض به هتک حرمت به عکس امام خمینی از سوی وزارت کشور به شدت انتقاد کرد و گفت: «مجمع روحانیون مبارز طی سه نامه از وزارت کشور درخواست مجوز کرد و هر بار بهانه‌هایی آوردند و در نهایت هم گفتند چرا خود را خسته می‌کنید؟ شما هم بایبید در راهپیمایی که شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی دعوت کرده است شرکت کنید، یعنی همان راهپیمایی که برگزار شد و در آن به ما فحش و ناسزا دادند. آیا ما باید در راهپیمایی که در آن به ما فحش می‌دهند شرکت می‌کردیم؟»

حداقل حرمت ۲۲ بهمن

انصراری با بیان این‌که از مسوولان برگزاری مراسم ۲۲ بهمن می‌خواهیم که حداقل حرمت ۲۲ بهمن را حفظ کنید و آن را مصادره به مطلوب نکنید، گفت: «من در همین جا اعلام می‌کنم که شعارهای اصلاح‌طلبان در ۲۲ بهمن شعارهای ۳۰ ساله انقلاب نظیر استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی است؛ همان‌طور که در روز قدس هم چنین بود. چرا بیانیه مجمع روحانیون مبارز که پس از روز قدس صادر شد را منعکس نکردند و صدا و سیما حتی اشاره‌ای هم به آن نکرد؟»

سخنان ابوترابی و واکنش مهدی کروبی

به گزارش ایسنا، حجت‌الاسلام والمسلمین ابوترابی فرد که پیش از ظهر دوشنبه در هشتمین کنگره حزب مردمسالاری سخنرانی کرد. مهم‌ترین سخنان وی در این کنگره بدین شرح است:

* باید تلاش کنیم و دست یکدیگر را بگیریم و تذکر بدهیم تا در مقام عمل، به سخن و اعتقاد خود وفادار باشیم و راه امام را پاس بداریم.

* در بسیاری از موقعیت‌ها عملاً در برابر مواضع شفاف امام موضع گرفته‌ایم. مگر در دولت اصلاحات مواقعی نبود که ما مبانی روشن امام برخورد می‌شد؟ باید این نقاط را بشناسیم و در جهت اصلاح آن‌ها گام برداریم.

* تحقق قانون اساسی یک هدف و آرمان بلند است. باید ده‌ها سال تلاش کنیم تا به اهداف کلان قانون اساسی نزدیک شویم. جمهوری اسلامی به تعبیر روشن مقام معظم رهبری یک حقیقت است. آیا جمهوریت آن در مراجعه به آرای مردم و اسلامیت آن در محوریت ولایت فقیه معنا پیدا نمی‌کند؟ در جریان‌های پس از انتخابات عده‌ای هم جمهوریت و هم اسلامیت نظام را پامال کردند. جمهوریت نظام خدش‌دار شد؛ چرا که به رای مردم احترام نگذاشتند؛ زیرا اگر اعتراضی بود باید از مجاری قانونی پی‌گیری می‌شد.

* پس از دستور مقام معظم رهبری، پی‌گیری‌های مختلفی انجام شد که خود من در آن‌ها حضور داشتم، ولی متأسفانه دوستان نمایندگان خود را معرفی نکردند. من خدمت آقای هاشمی رفسنجانی رفتم و ایشان با آقای خاتمی و موسوی تماس گرفتند و بعد به من گفتند آقای خاتمی استقبال کرده‌اند ولی آقای موسوی گفته‌اند باید مشورت کنم و در نهایت هم نند که هیات مورد قبول شورای نگهبان و معترضان بررسی خود را انجام دهد. آیا این بی‌احترامی به آرا نیست؟ اگر می‌خواهیم قانون اساسی را پاسداری کنیم اینها نقاط محوری است که باید توجه کنیم.

* آقای انصراری! آیا از بیانیه اول مجمع روحانیون مبارز دفاع می‌کنید؟ آیا مواضع آن بیانیه در مقابل مواضع رهبری نبود؟ آیا مسیری که رهبری مشخص کرده‌اند مسیر حفظ قانون اساسی و حراسات از آن نبود؟ قطع (ببین) دارم که این راه ما را به اهداف نزدیکتر می‌کند و

امروز هم خواهش می‌کنم در چارچوب قانون اساسی، احترام به امام و در همین راه حرکت کنیم.

* چه مانعی دارد همه ما شفاف و روشن بیان کنیم که قانون اساسی را در چهره رهبری انقلاب و مواضعی که اتخاذ کرده‌اند می‌بینیم و در این راه پیش می‌رویم؟ قطعاً این مساله دشمنان و کسانی را که هیچ تعلق به نظام ندارند مایوس می‌کند.»

* افراد منتقد جدی را دیده‌ام که به طور جدی نسبت به حفظ نظام دغدغه دارند. ما سرمایه عظیمی به نام استقلال داریم که در سایه این نظام محقق شده است. ما سرمایه گرانبهایی همچون رهبری داریم و نیز سرمایه‌های مثل مردم که در سایه این نظام محقق است. امینوارم با فصل‌الخطاب قرار دادن سخن مقام معظم رهبری و حرکت در این چارچوب مشکلات کشور را حل کنیم.

کروبی: می‌خواستند ماست مالی کنند

به گزارش نوروز بعد از این سخنان مهدی کروبی بدون وقت قبلی پشت تریبون قرار می‌گرفت و گفت: آقای ابوترابی آدم خوبی است و نیت خیر دارد اما حکمیت را نپذیرفتم چون می‌خواستند ماست مالی کنند.

کروبی در ادامه به نقاب در انتخابات اشاره می‌کند و می‌گوید که موارد زیادی وجود دارد که آدم‌هایی شهادت داده‌اند در صندوقی ناظر بوده‌اند و ما در آن مثلاً ۹۰ تا ۱۰۰ تا رأی داشتیم اما بعداً اعلام کردند صفر یا ۱.

وی همچنین به دیداراش با خانواده شهید بهشتی اشاره کرد و گفت: این بنده‌های خدا به آیت ا... مظاهری هم مراجعه کرده‌اند اما گفته من هم می‌ترسم من را بگیرند.

کروبی همچنین به ابوترابی می‌گوید: برادر من اصلاً مسئله انتخابات نیست. مسئله این است که در این کشور در کهریزک ۴ نفر جوان کشته شدند. در زمان شاه ما زندان بودیم و مبارزه می‌کردیم اگر چریک را که براندازی‌اش قطعی بود می‌گرفتند و شکنجه هم می‌کردند بعد می‌برند بهاری در ماتش می‌کردند، اما الان آنقدر شکنجه می‌کنند که طرف زیر شکنجه می‌میرد. اینها مسئله اصلی است.

کروبی همچنین در ادامه این برنامه به موارد دیگری از وقایع بعد از انتخابات اشاره کرد و گفت برادر من شما آدم‌های خوبی هستید شما چشم‌تان را باز کنید و ببینید چه اتفاقی دارد می‌افتد و با مردم چه می‌کنند؟

کروبی همچنین ادامه داد: ما از مردم نخواستیم بیایند خیابان و اعتراض کنند این تصمیم خودشان هست و باید این واقعیت را درک کرد که این تصمیم تصمیم مردم هست نه من مهدی کروبی.

سایت جرس هم گزارش داده است: مجتبی واحدی، مشاور مهدی کروبی درباره سخنان دبیرکل اعتماد ملی توضیحاتی ارائه داد.

وی گفت: من با آقای کروبی صحبت کردم و ایشان گفتند که آقای ابوترابی فرد حرف‌هایی زدند که با واقعیت منطبق نبود و من بدون دعوت پشت تریبون رفتم و توضیح دادم که آقای ابوترابی فرد در جریان مسائل نیست و همه کارهایی که بعد از انتخابات انجام گرفته، برای ماست مالی کردن قضیه نقاب در انتخابات بوده است.

به گفته واحدی، دبیرکل اعتماد ملی، سپس نمونه‌هایی از نقاب و دخل و تصرف در انتخابات را بیان کرده و به نقل قولی از آیت الله العظمی منتظری پرداخته که به نقل از یکی از افراد امین خود گفته بود در یک صندوق که رای کروبی ۹۲ بود تنها یک رای اعلام کردند.

بر اساس گفته واحدی، مهدی کروبی توضیح داده است: پس از اتمام کنگره در حال خروج بودم که تعدادی از خبرنگاران، سوالاتی از من پرسیدند و من در پاسخ به آنها گفتم که پس از تنفیذ، دولت فعلی دولت مستقر کشور است و وظیفه دارد کارهای مردم را انجام دهد و پاسخگو باشد.

کروبی در توضیح این سخنان خود گفت: در همان مصاحبه بر این نکته تأکید کردم که نقاب‌های گسترده در انتخابات صورت گرفته و من بر همه مواضع انتخاباتی



راههای سبز

آقای کروبی، محمود احمدی نژاد را به قدری ناتوان میدانند که معتقد است دولت او به 4 سال نخواهد کشید و وسط راه عمر مدیریتی اش تمام خواهد شد حالا شاید از طریق مجلس شورای اسلامی این قضیه صورت بگیرد به دلیل عدم مدیریت، ضعف و ماجراجویی و... به هر حال دوام نخواهد آورد و قطعاً سقوط خواهد کرد؛ در حالیکه 4 سال قبل، خیلی از افراد می گفتند دولت احمدی نژاد سقوط میکند اما آقای کروبی آن موقع می گفتند که به دلیل درآمدهای زیاد ارزی و حمایت همه جانبه رهبری، دولت سقوط نمی کند اما اکنون حاج آقا معتقدند که این دولت قطعاً سقوط خواهد کرد.

و در پایان آیا بهتر نبود آقای کروبی به سنوالات خبرنگار خبرگزاری فارس که ماهیتی مشخص دارد و هدف آن از پیش معین است هیچ پاسخی نمیدادند؟
حاج آقا یک مسأله ای که دارند این است که وقتی خبرنگاری از ایشان سؤال میکند حتماً باید جواب بدهند؛ این اعتقاد ایشان است. بارها دواستان گفته اند که لزومی ندارد به هر سنوالاتی جواب دهند و بخصوص به رسانه هایی با ماهیت خاص؛ اما حاج آقا برای خبرنگاران احترام خاصی قائل هستند و عقیده دارند که باید به سنوالات خبرنگاران پاسخ دهند.

رضوی فقیه: رهبری هم مشروعیت ندارد
اما سعید رضوی فقیه ضمن آنکه از شتابزدگی ناشی از سوتفاهمات در تحلیل سخنان رهبران جنبش اعتراضی سخن می گوید معتقد است که عدم مشروعیت هیچ یک از مقامات کشور، مانع از به رسمیت شناختن آنها برای پاسخگویی در مقابل مردم نیست. مصاحبه سعید رضوی فقیه به دلیل قطع تلفن ارتباطی ناتمام ماند.

آقای رضوی فقیه، شما سخنگوی ستاد انتخاباتی آقای کروبی بوده و از نزدیکان ایشان هستید و به روحیات و مواضع ایشان کاملاً آشنایی دارید. بفرمایید آقای کروبی از چه بعد و زاویه ای دولت احمدی نژاد را به رسمیت می شناسند و آیا این به معنی مشروعیت داشتن دولت احمدی نژاد است؟

نه به هیچ وجه این مسأله ربطی به مشروعیت دولت احمدی نژاد ندارد. بلکه نظر هم آقای کروبی و هم آقای موسوی بر این است که دولت، صرف نظر از مشروعیت یا عدم مشروعیت اش، به واسطه تصدی بالفعل امور اجرایی کشور، مسئولیت تام و تمام در برابر ملت دارد و این نکته در مورد نمایندگان مجلس و دیگر دست اندرکاران امور قضایی، کشوری و لشکری هم صادق است. یعنی هیچ یک از مقامات رسمی کشور به واسطه عدم مشروعیت موقعیت و جایگاه خود، نمی توانند از مسئولیت تصمیمات و اقدامات خود میرا باشند. حتی شخص رهبر نیز از این قاعده مستثنی نیست و همگان میدانند که آیت الله خامنه ای زمانی از طرف خبرنگار رهبری به عنوان جانشین رهبر فقید انقلاب و ولی فقیه جمهوری اسلامی برگزیده شد که مطابق با قانون اساسی وقت، شرط مرجعیت از جمله شرایط اساسی برای تصدی مقام رهبری بود، در حالیکه آقای خامنه ای به هیچ وجه و از جانب هیچ کسی حائز مقام مرجعیت شناخته نمی شد و حتی امروز هم مرجعیت ایشان، جز از جانب برخی نهادهای نزدیک به حکومت، محل اعتنا نیست. به سخن دیگر تصدی مقام رهبری، توسط آیت الله خامنه ای فاقد مشروعیت قانونی بوده و با لافاقل شبهه جدی در مورد مشروعیت آن وارد است اما با این همه به واسطه آنکه آقای خامنه ای، بالفعل حائز مقام رهبری در نظام جمهوری اسلامی شده اند و از اختیارات لازم برای اتخاذ تصمیمات کلان و اجرایی کردن آنها برخوردارند، نسبت به پیامدهای همه تصمیمات و اقدامات مسئولیت دارند و همه ما رسمیت مقام ایشان را پذیرفته ایم.

که حاج آقا هم می گویند "واقعیت این است که ایشان (احمدی نژاد) رئیس دولت است و باید کارش را انجام داده و پاسخگو باشد."
طی دو روز گذشته درباره خبر منتشره از سوی خبرگزاری فارس توضیحات زیادی از جانب شما و نزدیکان آقای کروبی داده شد اما آنچه که شما در مصاحبه با بی بی سی و رادیو فردا مطرح کردید با آنچه که آقای کروبی گفته بود تفاوت داشت و همین مسأله بر شبهات دامن زد. در این زمینه توضیح بفرمایید.
من در اصل همان سخنان حاج آقا را مطرح کردم منتهی با ادبیاتی دیگر.

شما سخن از به رسمیت شناختن دولت احمدی نژاد به دلیل تنفیذ وی از سوی رهبر گفتید در حالیکه در سخن آقای کروبی چنین چیزی نبود یعنی ایشان نگفته اند چون تنفیذ شده پس به رسمیت می شناسم.
خبرگزاری فارس این موضوع را منتشر کرده بود و من در این زمینه توضیح دادم که حاج آقا، چون رهبری، حکم احمدی نژاد را تنفیذ کرده است، وی را به عنوان رئیس دولت نظام به رسمیت می شناسد.

خبرگزاری فارس در پاسخی که از جانب آقای کروبی منتشر کرده نوشته که "اشکالات خود را همچنان وارد میدانم اما رئیس جمهور را نیز به رسمیت می شناسم." در توضیحات برادر شما و مشاوران آقای کروبی نیز این مسأله نیست که به دلیل تنفیذ از سوی رهبری، دولت احمدی نژاد را به رسمیت می شناسند بلکه گفته اند که "پس از تنفیذ، دولت فعلی دولت مستقر کشور است و وظیفه دارد کارهای مردم را انجام دهد و پاسخگو باشد." بین این دو تفاوت بسیاری است؛ یعنی آقای کروبی، دولت احمدی نژاد را چون توسط آقای خامنه ای تنفیذ شده به رسمیت نمی شناسند بلکه چون بعد از تنفیذ دولت مستقر و یا به عبارتی دیگری که به کار برده اند رئیس دولت نظام است، به عنوان دولت مستقر نظام به رسمیت شناخته اند. درست می گویم؟

همین مسأله رئیس دولت نظام را خود ما اول در سحام نیوز منتشر کردیم و توضیح دادیم که آقای کروبی گفتند من کاملاً بر این عقیده که در انتخابات قلب روی داده و شبهه انگیز بوده محکم ایستاده ام و اعتقاد دارم در شمارش آرا کاملاً دخالت شده است.

خب پس به این سوال پاسخ دهید؛ آقای کروبی به این دلیل گفته دولت را به رسمیت می شناسد چون آقای خامنه ای آن را تنفیذ کرده؛ پس چرا 7 ماه پیش که تنفیذ انجام شد به رسمیت نشناخت؟ یا اینکه چون دولت مستقر جمهوری اسلامی هست و باید پاسخگویی همه مشکلات و مسائل موجود باشد از این زاویه به رسمیت شناخته اند؟
حاج آقا معتقد هستند که دولت احمدی نژاد، دولت مستقر کشور است و باید پاسخگویی تمام مسائل و مشکلات مردم باشد.

من پوزش میخوام از اینکه صریح می گویم اما شما فرزند آقای کروبی هستید و هر کلمه ای که شما می گوید به عنوان موضع آقای کروبی تلقی شده و بسیار حساس است و فکر میکنم روز دوشنبه مصاحبه های شما بر التهاب فضا افزود و به نوعی به خود آقای کروبی هم که ماهیست در مقابل همه تهاجمات ایستاده اند، ظلم شد هر چند که واکنش ها بسیار شتابزده و نسنجیده بود اما افکار عمومی به شدت نگران بودند که آقای کروبی در واقع چه موضعی اتخاذ کرده و میکند.

بله این حساسیتی را که می گوید کاملاً قبول دارم بخصوص اینکه روز دوشنبه به یکباره تهاجم شدیدی شروع شد و یک دفعه تلفن های زیادی شروع شد و واکنش ها بسیار زیاد بود از سایت ها، خبرگزاری ها، رادیو و تلویزیون ها و... و من مجبور بودم پاسخ بدهم.
آقای کروبی، اکنون سنوالات این است که آقای مهدی کروبی، مشروعیت دولت محمود احمدی نژاد را به رسمیت می شناسند یا نمی شناسند؟

خود و اعتراضات خود ایستادگی کرده و می کنم و بیدی هم نیستیم که با تهدیدها و فحاشی ها و هتاک ها عقب نشینی کنم اما مردم مسائل روزمره ای دارند که دولت مستقر باید آنها را حل کند و دولت فعلی پس از تنفیذ، دولت مستقر کشور است و باید پاسخگویی مشکلات مردم باشد.
دبیرکل حزب اعتماد ملی، تصریح کرد: همین امروز در مصاحبه با یک روزنامه انگلیسی، گفتم مطمئن باشید دولت احمدی نژاد چهار سال نخواهد ماند.
به گفته مجتبی واحدی، سخن آخر کروبی این بود: حرف من همان حرف ملت است که رای ما کجاست؟

مصاحبه با حسین کروبی و سعید رضوی فقیه دولت احمدی نژاد سقوط می کند فرشته قاضی

خبر خبرگزاری فارس، و ابسته به نهادهای امنیتی - نظامی در مورد به رسمیت شناختن دولت محمود احمدی نژاد از سوی مهدی کروبی، روز گذشته به جنجالی خبری در ایران تبدیل شد. جنجالی که بدون توجه به سابقه منبع منتشر کننده خبر، بر این شایعه دامن زد که مهدی کروبی در حال سازش با دولت برآمده از پس انتخابات مخدوش 22 خرداد است.
تحلیل سخنان منتسب به مهدی کروبی، بدون توجه به مواضع 7 ماهه گذشته این نامزد معترض به کودتای انتخاباتی 22 خرداد، تامل برانگیز بود تا بدانجا که سعید رضوی فقیه، سخنگوی ستاد انتخاباتی مهدی کروبی به «روز» گفت: "نوعی شتابزدگی در تفسیر سخنان رهبران جنبش سبز اعتراضی به چشم میخورد که ظاهراً ناشی از سوتفاهمات پیشین یا پیش داوری نسبت به آنها است."
حسین کروبی، فرزند مهدی کروبی نیز که مصاحبه اش با بی بی سی و رادیو فردا بر سوتفاهمات افزوده بود، در مصاحبه با «روز» ضمن ارائه توضیحات دقیق تر، تأکید کرد: "آقای کروبی، محمود احمدی نژاد را به قدری ناتوان میدانند که معتقد است دولت او به 4 سال نخواهد کشید و وسط راه عمر مدیریتی اش تمام خواهد شد... او قطعاً سقوط خواهد کرد." این دو مصاحبه در پی می آید.

حسین کروبی: دولت مستقر

آقای کروبی در کنگره مواضع بسیار محکمی گرفته و حتی باز بر تقلب انتخاباتی تأکید کرده اند تا بدانجا که گفتند "مسأله امروز انتخابات نیست، مسأله کشته شدن جوانان زیر شکنجه است" اما چگونه شد که یکباره هنگام خروج از کنگره و در جواب خبرنگار خبرگزاری فارس آن موضع را اتخاذ کردند؟
حاج آقا از کنگره که آمدند به من گفتند که "برای اولین بار در سی سال گذشته در حالیکه وقت سخنرانی نداشتم و قرار بر سخنرانی من نبود اما یک دفعه بلند شدم رفتم پشت تریبون و جواب آقای ابوترابی را دادم." ایشان خیلی محکم بر مواضع خود پافشاری کرده و درباره تقلب در انتخابات سخن گفته بودند و در جواب آقای ابوترابی گفته بودند که حکمیت شورای نگهبان را به این دلیل نپذیرفته اند، چون می خواستند ماسحت مالی کنند. بعد هم تأکید کرده بودند که اصلاً مسأله انتخابات نیست، بلکه مسأله این است که در این کشور در کهریزک 4 نفر جوان کشته شدند و اضافه کرده بودند که "در زمان شاه ما زندان بودیم و مبارزه می کردیم اگر چریک را که براندازی اش قطعی بود می گرفتند و شکنجه هم که می کردند بعد می بردند بهداری درماتش می کردند. اما الان انقدر شکنجه می کنند که طرف زیر شکنجه می میرد. اینها مسأله اصلی است." ایشان حتی درباره تقلب در انتخابات توضیح داده و گفته بودند که "موارد زیادی وجود دارد که آدم هایی شهادت داده اند در صندوقی ناظر بوده اند و ما در آن مثلاً 90 تا 100 تا رأی داشتیم اما بعداً اعلام کردند صفر یا یک." بعد از این سخنان حاج آقا از کنگره که بیرون می آیند، خبرنگار خبرگزاری فارس آن سنوالات را مطرح میکند



راههای سبز

محکوم شده است. پیش از این و به دنبال اوج گیری طرح اتهامات بی سابقه به برخی از مسئولان ارشد نظام که اکنون در صف مخالفین دولت احمدی نژاد هستند، توهین به سران سه قوه و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، جرم اعلام شده بود

زنگ خطر جدی برای سلامتی دکتر

ابراهیم یزدی

اکنون چند هفته از بازداشت دکتر ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی ایران در نیمه شب پس از رخدادهای عاشورا می‌گذرد. این بازداشت در حالی انجام شد که دکتر یزدی با کوله‌تس و ابتلا به سرطان پروستات و گذر ایندین دوره‌های سخت شیمی درمانی در شرایطی است که بنا به گواهی پزشکان و متخصصان نیاز مبرم به مراقبت‌های ویژه پزشکی اعم از معاینات مرتب و آزمایش‌های ادواری و مصرف منظم دارو و استفاده از لوازم پزشکی دارد. وضعیت جسمی دکتر یزدی به گونه ایست که نحوه زیست ایشان را متفاوت از افراد عادی می‌نماید.

پیشینه نزدیک به شش دهه فعالیت‌های آزادی خواهانه و اسلام گرایانه دکتر یزدی در داخل و خارج از کشور برای همگان روشن است. بی گمان یزدی یکی از پایه گذاران انقلاب اسلامی در هنگامه پیروزی انقلاب بر نظام استبداد سلطنتی و از مشاوران مورد اعتماد رهبر انقلاب بود و این اعتماد به حدی بود که ایشان اجازه دریافت وجوهات شرعی را به دکتر یزدی داده بود و آگاهان به امور حوزوی می‌دانند که این اجازه چه مفهومی در بر دارد. اما در سالهای پس از انقلاب هیچ گاه این نزدیکی منجر به فرو گذاشتن استقلال فکری و عدم اظهار نظر شفاف دیدگاه‌ها از سوی دکتر یزدی نشد و وی پس از استعفا دولت موقت و کناره گیری از کلیه مقام‌های دولتی، همواره سعی نموده دیدگاه‌های انتقادی خود را در راستای خط مشی مسالمت آمیز و به دور از خشونت و در چهار چوب قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر و با در نظر گرفتن منافع ملی و مصالح کشور نسبت به حاکمیت، به صورت شفاف و علنی با مردم در میان گذارد.

اینک شنیده‌ها حاکی است که دکتر یزدی در سلول انفرادی بسر برده و از امکانات متناسب با شرایط جسمی محروم بوده و کسانی که ایشان را به تازگی دیده‌اند وضعیت نامناسب ناشی از بیماری و فشارهای زندان را در چهره تکیده اش گزارش می‌نمایند. این وضعیت زنگ خطر جدی برای سلامتی دکتر یزدی است.

متصدیان امور باید بدانند این نحوه برخورد در مقابله روشن با آموزه‌های دینی و منشور حقوق بشر و قوانین مدنی کشور است و آیا می‌دانند در روایت در بند کشیدن پیرمردی هفتاد و هفت ساله‌ای با آن سوابق ملی و آزادی خواهانه در چنین وضعیت جسمی را آیندگان این مرز و بوم چگونه خواهند نوشت و چه قضایاتی خواهند کرد؟ در اینجا به دلیل وضعیت ویژه دکتر یزدی از طرح هر گونه نقد و اعتراض سیاسی و حقوقی در پیوند با بازداشت‌های گسترده و خارج از قانون، خوداری می‌کنیم و به عنوان یک امر اخلاقی و صرفاً از جهت رعایت حقوق انسانی از مقامات مسئول انتظار جدی داریم که با آزادی ایشان و فراهم آمدن شرایط ادامه خدمات پزشکی از بروز اتفاقات ناگوار جلوگیری نمایند و چنانچه با وجود گذشت چندین هفته از بازداشت ایشان، هم چنان تصور می‌کنند، نیاز بیشتری به انجام بازجویی است می‌توانند همانند سال ۸۱ که دکتر یزدی با احضار به دادگاه انقلاب بیش از پنجاه جلسه بازجویی بدون بازداشت را پس داد، امور خود را پی گیری نمایند.

سوم بهمن هشتاد و هشت

ابولفضل بازرگان - محمد بسته نگر - حبیب الله پیمان - غلامعباس توسلی - رضا رئیس طوسی - عزت الله سبحانی - هاشم صباغیان - احمد صدر حاج سید جوادی - اعظم طالقانی - نظام الدین قهاری - علی اکبر معین فر.

رفتارها نشان دهنده روحیه دیکتاتوری است و همگان بدانند که این کشور دیکتاتوری بردار نیست! و مسائلی که 30 سال قبل بود تمام شده است.

احمدی نژاد در همین مراسم خطاب به دادستان تهران اظهار داشت: "بنده این بگیر و ببندها را قبول ندارم زیرا برخلاف صریح قانون است با صرف یک انتقاد از یک فرد درست نیست با افراد برخورد بشود. 4 سال به من توهین کردند ولی من موافق بگیر و ببند نبودم! و دادستان باید طبق صریح قانون عمل کند."

او سپس با اشاره ای تلویحی به نحوه برخورد قوه قضائیه با نشریه توقیف شده "همت" که از جمله نشریات حامی وی بشمار می‌رفت، گفت: فردی نشریه را چاپ کرده است و شما برخلاف قانون تعطیلش کرده اید، در حالی که هیات منصفه مطبوعات وجود دارد و اگر قرار است به جرم یک مطبوعاتی رسیدگی شود بهتر است هیات منصفه مطبوعات حضور داشته باشد، نمی توان فوق قانون عمل کرد. برخوردهای قضائی بدون حضور هیات منصفه، تعقیب و به زندان افکندن را قبول نداریم.

دفاع محمود احمدی نژاد از نشریه توقیف شده "همت" و هیات نظارت بر مطبوعات وزارت ارشاد در حالی است که روز یکشنبه عباس جعفری دولت آبادی دادستان تهران از احضار محمد علی رامین رئیس هیات نظارت بر مطبوعات خبر داده بود.

دادستان تهران علت احضار رامین را سرپیچی از دستور دادستانی مبنی بر توقیف نشریه «همت» در تاریخ اعلام شده عنوان و چنین امری را نقض دستور قضائی و جرمی مستقل اعلام کرده بود.

دادستان تهران علت برخورد قوه قضائیه با این نشریه را نشر اکاذیب علیه مسئولان و برخی نهادهای کشور اعلام کرده بود. البته دادستان تهران هیچ اشاره ای به پیگیری علت برخوردهای بی سابقه هیات نظارت با بیش از پانزده رسانه مستقل و منتقد دولت و در همین امتداد لغو امتیاز سه نشریه طی دو ماه گذشته از سوی هیات نظارت بر مطبوعات نکرده بود. احمد نژاد در پایان سخنانش در مراسم معارفه علی اکبر جوانفکر به عنوان مدیر عامل جدید خبرگزاری ایرنا، به دفاع از خود در مقابل انتقاد های مطبوعات منتقد طی چهار سال گذشته پرداخت و گفت:

فردی که در لندن مقیم است در یک سال و نیم گذشته بیش از 250 مقاله بر ضد من و مسائلی که شاید ربطی هم به دولت ندارد، به صورت روزانه منتشر کرده است. چه اشکالی دارد؟ مردم آن را می‌خوانند و حرف ما را هم می‌شنوند و در نهایت قضاوت می‌کنند! اشاره محمود احمدی نژاد به سر دبیر مستعفی روزنامه آفتاب یزد است

که به علت برخوردهای هیات نظارت بر مطبوعات با این نشریه، و همچنین به علت اتهاماتی که از سوی رامین و برخی از طرفداران احمدی نژاد متوجه وی شده بود، مجبور به استعفا شد. دفاع محمود احمدی نژاد از نشریه توقیف شده "همت" و عملکرد هیات نظارت بر مطبوعات، پس از آن بود که دادستان تهران از محکومیت و صدور حکم حبس برای محمد جعفر بهداد، معاون دفتر وی خبر داده بود. دادستان تهران در مورد علل محکومیت بهداد مدیر عامل سابق ایرنا و معاون فعلی دفتر احمدی نژاد، روز گذشته اعلام کرد: دادستان تهران به عنوان مدعی العموم سه شکایت علیه معاون دفتر احمدی نژاد مطرح کرده است که دو مورد آن در خصوص علی لاریجانی و یک مورد آن به هاشمی رفسنجانی مربوط می‌شود. مدیر عامل سابق ایرنا، در طول حوادث بعد از انتخابات، در حمایت از محمود احمد نژاد طی چندین یادداشت به برخی از مسئولان ارشد نظام از جمله علی لاریجانی به خاطر تبریگی وی در بعد از ظهر روز انتخابات به موسوی، و هاشمی رفسنجانی به دلیل خودداری از به رسمیت شناختن دولت احمدی نژاد به طور مستقیم و غیر مستقیم توهین کرده بود. عباس جعفری دولت آباد در خصوص کیفر خواست صادره برای معاون دفتر احمدی نژاد به

خبرگزاری ها گفته: در این خصوص با توجه به اینکه توهین به سران سه قوه و رئیس خبرگان رهبری جرم تلقی می‌شود، نیاز به شاکتی خصوصی نیست و در سه مورد از شکایاتی که علیه او طرح شده، در یک مورد به حبس

برخی شایعات پیرامون سازش پشت پرده رهبران جنبش اعتراضی با حکومت منتشر می‌شود اما برخی دیگر از عنوان مصالحه جهت آشتی ملی از آن یاد میکنند آیا چنین چیزی قابل تصور است؟

شاید آقایان کروبی، موسوی و خاتمی، در بیان ضمیر خود تا نحوه طرح مطالبات جنبش اعتراضی مردم، دچار سوءتعبیر ناخواسته شده باشند اما در هر صورت از شواهد و قرائن چنین برمی آید که حسن نیت آنها و دلسوزی شان نسبت به مصالح کشور و منافع ملت و اقدام جدی آنها برای رسیدن به نقطه مصالحه و آشتی ملی، موجب برداشت های سوء و ناصواب از جانب جناح حاکم و بخصوص طیف تندرو شده است. هم لحن کیهان، به عنوان اصلی ترین و رسمی ترین مفسر خواسته های نظام و هم لحن سخنرانی دیروز آیت الله خامنه ای و تاکید ایشان بر اینکه به هیچ کس باج نخواهد داد، حکایت از آن دارد که نظام و قدرتمندان حاکم، آشتی جوئی و مصلحت اندیشی رهبران اصلاح طلب را حمل برضعف و سستی آنها نموده و با هر گام عقب نشینی، آتش تهاجمات علیه آنها را تیز تر خواهد کرد. با این گمان که اتخاذ چنین موضعی می تواند پشتوانه مردمی این رهبران را در بدنه اجتماعی جنبش تضعیف کند و بنابراین حمله به آنها و تلاش برای حذفشان از گروه رقابت های سیاسی، بسیار سهل الوصول خواهد بود.

واکنش های دیروز نسبت به خبر منتشره از سوی خبرگزاری فارس، کمی شتابزده به نظر می‌رسد؛ یعنی قبل از اینکه فرصتی برای توضیح از سوی آقای کروبی و بیان اصل قضیه داده شود واکنش های تند و منفی شروع شد. دلیل این امر را در چه میدانید؟ بخصوص اینکه به نظر میرسد یکباره با انتشار یک خبر یک جمله ای، تمام ایستادگی ها و مواضع 7 ماهه گذشته آقای کروبی نادیده گرفته شد؟

تا من هم متأسفانه گمان میکنم نوعی شتابزدگی در تفسیر و تاویل سخنان رهبران جنبش اعتراضی، به چشم می‌خورد و این شتابزدگی ناشی از سوتفاهمات پیشین و پیش داوری نسبت به آنها است.

رئیس دولت کودتا قوه قضاییه را

"دیکتاتور" خواند

این کشور دیکتاتور بردار نیست

ساماناک آقای

به دنبال اعلام خبر محکومیت محمدجعفر بهداد، مدیر سابق خبرگزاری ایرنا و معاون فعلی دفتر احمدی نژاد به دلیل انتشار مطالبات علیه علی لاریجانی، رئیس مجلس و هاشمی رفسنجانی، رئیس خبرگان رهبری توسط دادستان تهران، روز گذشته محمود احمدی نژاد ضمن انتقاد از این اقدام دستگاه قضائی، گفت: همگان بدانند این کشور دیکتاتوری بردار نیست و این بگیر و ببندها برخلاف قانون است! انتقاد احمدی نژاد در حالی بود که روز یکشنبه دستگاه قضائی، محمد علی رامین معاون مطبوعات وزارت ارشاد و دبیر هیات نظارت بر مطبوعات وزارت ارشاد را به دلیل نحوه برخورد با نشریه توقیف شده "همت" به دادگاه فرار خوانده بود.

محمود احمدی نژاد هم در مقام پاسخگویی در مراسم معارفه مدیر عامل جدید خبرگزاری رسمی دولت، ایرنا، رفتار قوه قضائیه با یک نشریه و یک نویسنده طرفدار خود را به باد انتقاد گرفت و برخورد قوه قضائیه را "دیکتاتورانه" خواند.

به نوشته پارلمان نیوز، احمدی نژاد بدون اسم بردن از نشریه مورد نظر و نویسنده محکوم شده، گفت: دستگاه های مسئول قانون را رها کرده اند و سراج دیگران می‌روند که چرا به فلان نماینده مجلس یا عضو قوه قضائیه یا گروهی خاص انتقاد کرده اید، بنابراین باید محاکمه شوید و زندان هم بروید. این برخوردها را قبول نداریم و معتقدیم این

دیدار عبدالله نوری با صفایی فراهانی سر درگمی سران جناح اصولگرا

پارلمان‌نویز: عبدالله نوری که خود در دوران اصلاحات سه سال را به دلیل بیان نظرات انتقادی در زندان گذراند با حضور در منزل محسن صفایی فراهانی عضو ارشد شورای مرکزی جبهه مشارکت ایران اسلامی که به تازگی پس از تحمل هفت ماه زندان به مرخصی آمده است با وی دیدار و گفتگو کرد.

به گزارش پایگاه خبری «پارلمان‌نویز»، عبدالله نوری در این دیدار ضمن خوش آمدگویی به صفایی فراهانی از آخرین وضعیت پرونده وی و سایر اعضای جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب که با وی هم بند بوده‌اند، مطلع شد.

وزیر کشور دولت اصلاحات، با ابراز امیدواری نسبت به تداوم آزادی مهندس صفایی فراهانی، در بخشی از سخنان خود با اشاره به بازداشت دکتر علیرضا بهشتی گفت:

«اشخاص برجسته جناح راست در دهه‌های گذشته دائما جناح مقابل و منتقد خود را به دلیل آنچه آنها دوری از مسیر و معیارهای شخصیت‌هایی همچون شهید بهشتی می‌دانستند ملامت می‌کردند اما امروز می‌بینیم که با فرزند شهید بهشتی که اندیشه‌های پدرش را پیگیری می‌کند اینگونه برخورد می‌کنند.»

عبدالله نوری با اشاره به تغییر میدان مبارزات سیاسی در فضای کنونی بخشی از منازعات سیاسی فعلی را در میان جناح اصولگرا دانست و از سردرگمی حاکم بر فعالان این جناح خبر داد.

وی تصریح کرد: «یکی از مهمترین اتفاقات و نقاط عطف تحولات هفت ماهه اخیر، تبدیل آقای خاتمی به

مهندس میرحسین موسوی به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری بود، چرا که به دلیل تبلیغات مسموم و دور از انصافی که طی سالهای گذشته و به تناوب

صورت گرفته بود، بخش‌هایی از جریان راست و به اصطلاح اصولگرا و بخش کوچکی از جامعه مذهبی کشور به دلیل حجم گسترده تبلیغات مخرب و یکسویه علیه جریان اصلاحات توسط رسانه‌های منتسب به

جریان حاکم، نسبت به اصلاحات و جناب آقای خاتمی موضع‌گیری داشتند اما عملکرد و نحوه برخورد چند ماه گذشته اقتدارگرایان با مهندس موسوی که از محبوبیت و اعتبار قابل توجهی در

میان اقلیت مذهبی و طیف گسترده‌ای از جریان راست هم برخوردار است، ماهیت واقعی بسیاری از تخریب‌کنندگان چهره اصلاحات را خصوصا نزد اقلیت مذهبی مشخص کرد.»

وزیر کشور دولت اصلاحات تاکید کرد:

«آنها اکنون با این تردید جدی مواجه شده‌اند که آیا هدف اصلی تخریب‌کنندگان اصلاحات پاسداری از ارزش‌ها و شعائر مذهبی است؟ یا کسب منافع سیاسی؟ از این رو سرگردانی و یأس در میان بسیاری از حامیان جناح اصولگرا و همچنین بسیاری از روحانیون همراه با جریان حاکم به وضوح نمایان است.»

عبدالله نوری در بخش دیگری از سخنان خود با تشریح برخی عملکردهای جریان حاکم طی ماه‌های اخیر عدم وجود معیارهای عقلانی و شرعی و اخلاقی را مهمترین وجه این رفتارها دانست و گفت: «به نظر می‌رسد گردانندگان امور از تشخیص مصلحت خودشان نیز ناتوان شده‌اند.»

گفتنی است در این دیدار حجج اسلام سید یاسر خمینی، سید سراج الدین موسوی و منہاج و همچنین تعدادی از اعضای شورای مرکزی سازمان ادوار تحکیم نیز حضور داشتند.

پاسخ حزب اعتماد ملی به روزنامه کیهان انتخابات آزاد را برگزار کنید

خودتان را به خواب زده و نمی‌دانید در کشور چه رخ داده است

سحام نیوز: روابط عمومی حزب اعتماد ملی در اطلاعیه ای مفاد جلسه مهدی کروبی با خانواده علیرضا بهشتی که به علت حمایت از مهندس موسوی در زندان به سر می‌برد را منتشر کرد.

به گزارش روابط عمومی حزب اعتماد ملی، پس از انتشار خبر حمله قلبی علیرضا بهشتی، آقای مهدی کروبی پنج شنبه غروب برای ابراز همدردی به دیدار خانواده او رفت. در این دیدار همسر آقای بهشتی گفت: بعد از آن که خبر

حمله قلبی آقای بهشتی را منتشر کردیم از نهاد های اطلاعاتی - امنیتی با ما تماس گرفته و ما را تهدید کردند که اگر یک بار دیگر اقدام به انتشار اینگونه اخبار بکنید، محدودیت های بیشتری برای ارتباط با علیرضا بهشتی اعمال می‌شود. از جمله تماس های تلفنی او قطع می‌شود و ملاقات هم نخواهد داده شد. در ضمن خانم بهشتی گفتند که دیداری با یکی از بزرگان و علمای روحانی داشتیم. از ایشان درخواست کمک کردیم. اما ایشان گفتند که من هیچ کاری نمی‌توانم انجام بدهم. دستمان بسته است و اگر حرفی بزنم خود من را نیز بازداشت می‌کنند.

در این دیدار آقای کروبی با اظهار تاسف از آنچه که نسبت به آقای بهشتی روی داده است بیان کردند: برای اولین بار بعد از انقلاب پل ارتباطی ما با سیستم برای حل مشکل زندانیان قطع می‌باشد.

پس انتشار خبر دیدار آقای کروبی با خانواده آقای بهشتی، یک جریده معلوم الحال مدعی شد رکورد بیشترین زمان خواب توسط کروبی شکسته شد. این روزنامه که توسط نیروهای افراطی که به نظام و انقلاب ضربات اساسی زده اند، اداره می‌شود آورده است: کروبی ظاهرا از یاد برده ارتباط با سیستم و امکان ریزنی مربوط به دوره ای بود که تبدیل به بلندگوی بی اختیار دستگاه های جاسوسی اسرائیل و آمریکا و انگلیس نشده بود. ظاهراً وی ۸-۷ ماه خواب بوده و تازه بیدار شده و فهمیده چه خطب بزرگی کرده است.

به گزارش روابط عمومی حزب اعتماد ملی آن کسانی خواب هستنکه سلاهست حقوق مردم را نادیده می‌گیرند و نمی‌فهمند که بازداشت فرزندان این انقلاب مانند علیرضا بهشتی و آوردن آنها با لباس زندانی و دمپایی، در دادگاه انقلاب و زیر عکس شهید بزرگوار آیت الله بهشتی چه معنایی می‌دهد. آن کسانی خوابند که نمی‌دانند چه اتفاقی افتاده است تا بعد از ۲۷ سال در ختم شهید بهشتی نیروهای ضد شورش با باتوم و سپر باید مستقر باشند و این مراسم تحت شدیدترین تدابیر امنیتی برگزار شود. آن کسانی

خوابند و هنوز بیدار نشده اند که جمعیت ۳ میلیونی مردم را در ۲۵ خرداد ندیدند و سکوت با معنای آنها را نشنیدند. آن کسانی خوابند که به رغم کشتار در بازداشتگاه کهریزک که ننگی برای این انقلاب شد، عامل اصلی آن را در کنار خود می‌نشانند و از او تقدیر می‌کنند و در مصونیت آهنی قرار می‌دهند. آیا می‌خواهید بدانید که دیگر چه کسانی خوابند و چه زمانی وقت بیداری آنهاست؟ انتخابات آزاد برگزار کنید یا اجازه برگزار یک تجمع آزاد و امن به هواداران آقایان کروبی و موسوی بدهید تا ببیند مردم چگونه بیدارتان می‌کنند. پس لازم است بدانید که آقای کروبی محکم و استوار ایستاده و برای تمامی سخنان خود سند دارد.

راههای سبز

هاشمی رفسنجانی:

اظهارات محمد یزدی بوی توپنه می‌دهد

اکبر هاشمی رفسنجانی، رییس مجلس خبرگان رهبری، روز سه شنبه در واکنش به اظهارات روز گذشته محمد یزدی، رییس جامعه مدرسین حوزه علمیه، گفته است: با توجه به اطلاعاتی که دریافت کرده است «این بار بوی توپنه به مشام می‌رسد.»

به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران، ایسنا، اکبر هاشمی رفسنجانی در دیدار با جمعی از استادان علوم سیاسی دانشگاه‌های قم، در پاسخ به پرسشی درباره اظهارات اخیر محمد یزدی گفت: «در مورد سخنان اخیر آقای یزدی همان گونه که قبلا هم گفتم جواب تا کنون به سخنان توام با عصبانیت و غرض‌آلود ایشان سلام بوده است، ولی با صحبت‌های دیروز ایشان و اطلاعات رسیده، این بار بوی توپنه به مشام می‌رسد و درباره مسائل ایشان در زمان امام راحل و در جلسه انتخاب رهبری بعد از ارتحال امام و در قوه قضاییه به صورت کتبی مطالبی را گوشزد خواهم کرد.»

رییس مجلس خبرگان درباره دلایل حملات اخیر علیه خود همچنین گفته است: «مهمترین دلیل این حملات، مواضع اینجانب درباره لزوم رعایت حقوق مردم و همچنین دفاع از شخص رهبری و پرهیز از افراط بر اساس عقیده و اعتقاد قلبی‌ام است.»

محمد یزدی روز دوشنبه گفته بود که اظهارات اکبر هاشمی رفسنجانی درباره این که بحران سیاسی اخیر در کشور با تدبیر رهبری قابل حل است، «نوعی توپنه و جسارت به آیت‌الله خامنه‌ای بود.»

رییس جامعه مدرسین حوزه علمیه اضافه کرده بود: «من این نوع اظهارات را نمی‌فهمم؛ شما با حکم رهبری مسئولیت گرفته‌اید آن وقت این طوری صحبت می‌کنید.»

محمد یزدی همچنین گفته بود: «در هر جا که آیت‌الله خامنه‌ای بروند ملت و ما دنبال ایشان خواهیم بود؛ اما آقای هاشمی این را بدانید که دنبال شما نمی‌آیم.»

محمد یزدی، که نایب رییس مجلس خبرگان رهبری را نیز بر عهده دارد، تاکنون هر بار که آقای رفسنجانی درباره بحران پس از انتخابات ایران صحبت کرده است به این اظهارات واکنش نشان داده است.

رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام جمهوری اسلامی روز سوم بهمن ماه گفته بود که آیت الله علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی را «اصلح ترین فرد برای حل مشکلات فعلی» می‌داند.

با این حال وی تاکید کرده بود که «با کمک افراد معتدل از هر دو جناح موجود کشور و با تدبیر رهبری مسائل موجود قابل حل و فصل است.»

اکبر هاشمی رفسنجانی یک ماه پس از انتخابات ریاست جمهوری در خطبه های نماز جمعه روز ۲۶ تیرماه تهران رامحل‌هایی را برای خروج از بحران پیشنهاد کرده بود. بر اساس پیشنهاد وی، برای حل بحران سیاسی موجود ایران، می‌بایست زندانیان سیاسی آزاد شوند، اعتماد مردم جلب شود و از آسیب‌دیدگان حوادث پس از انتخابات ریاست جمهوری دلجویی شود.

به دنبال این اظهارات، حملات گروه های تندرو نزدیک به دولت و جناح راست علیه اکبر هاشمی رفسنجانی شدت گرفته است. وی پس از این نماز، تا کنون نماز جمعه تهران را اقامه نکرده است.

پس از اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری و اعلام پیروزی محمود احمدی نژاد در انتخابات، تهران و برخی از شهرهای ایران شاهد راهپیمایی معترضان بود. به گفته مقامات دولتی ایران در این راهپیمایی‌های اعتراضی تاکنون دهها نفر کشته و هزار نفر بازداشت شده‌اند.



راههای سبز

این افتخاری برای کشور نیست که دروازه‌های آن به روی کالاهای بیگانه باز شده است و حتی سنگ قبر هم از چین وارد می‌شود. امروز در سید آجیل شب عید مردم ایران پسته آمریکایی و خارجی هم وارد شده است. آیا این حرمت انسانی است که سرمایه‌های اجتماعی به تاراج برود و نتیجه تربیت مدیران در این نظام، دور ریخته شود؟ به کار نگرافتن اصلاح‌طلبان و به کار نگرافتن افرادی نظیر ناطق نوری و ولایتی، پیشکش؛ در خود همین مدیران دولت نهم هم این مشکل بارز است. در کجای دنیا طی چهار سال و نیم، چهار وزیر کشور، سه وزیر اقتصاد، چند رییس کل بانک مرکزی عوض می‌شود؟ آقای محسنی اژه‌ای که اصلاح‌طلب نبود. آقای صفار هرندی که از کیهان بود و آقای لنگرانی هم که از اصلاح‌طلبان نبود است!

به نظر من آقای پورمحمدی قوی‌ترین وزیر دولت نهم بود. ولی ایشان هم برکنار شدند. آیا این یعنی تعامل و مردمسالاری؟

من از نمایندگان مجلس خواش می‌کنم که از حقوق مردم دفاع کنید. خواش می‌کنم که از حق کسانی که تصور انتخابات را گرم کردند و امروز مزد خود را در سلول‌ها می‌گیرند دفاع کنید. خدا می‌داند که اگر مشکلی برای توقف کار يك روزنامه وجود داشته باشد، آن مربوط به ستون آن روزنامه‌ای است که هر روز حرف‌هایی را می‌نویسد که **حتی لات‌های مشروب‌خور** زمان شاه هم نمی‌گفتند. چرا باید روزنامه‌هایی این‌چنین در حاشیه امن باشند ولی برخی روزنامه‌ها مثل مردمسالاری و آفتاب یزد یا برخی دیگر از روزنامه‌ها مدام در معرض تکرر و تعطیلی قرار بگیرند؟ مجمع روحانیون مبارز طی سه نامه از وزارت کشور درخواست مجوز کرد و هر بار بهانه‌هایی آوردند و در نهایت هم گفتند چرا خود را خسته می‌کنید؟ شما هم بایید در راهپیمایی که شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی دعوت کرده است شرکت کنید، یعنی همان راهپیمایی که برگزار شد و در آن به ما فحش و ناسزا دادند. آیا ما باید در راهپیمایی که در آن به ما فحش می‌دهند شرکت می‌کردیم؟

از مسوولان برگزاری مراسم 22 بهمن می‌خواهیم که حداقل حرمت 22 بهمن را حفظ کنید و آن را مصادره به مطلوب نکنید. من در همین جا اعلام می‌کنم که شعارهای اصلاح‌طلبان در 22 بهمن شعارهای 30 ساله انقلاب نظیر استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی است؛ همان‌طور که در روز قدس هم چنین بود. چرا بیانیه مجمع روحانیون مبارز که پس از روز قدس صادر شد را منعکس نکردند و صدا و سیما حتی اشاره‌ای هم به آن نکرد؟

هر سال آقای خاتمی در خانه هنرمندان به مناسبت روز عاشورا سخنرانی می‌کردند و امسال قرار شد به خاطر برخی محدودیت‌ها در جوار بیت امام (ره) و در حسینیه جماران برگزار کنند و من خودم در آنجا حضور داشتم و شهادت می‌دهم که مردم عزاداری سیدالشهدا می‌کردند ولی با چه مجوزی نیرو آوردند و با میل‌گرد و چوب و چماق به جان مردم افتادند و مردم را کتک زدند؟ شیشه‌های حسینیه جماران را شکستند و به بیت امام (ره) اهانت کردند؟

مراسم ما را که به هم می‌زنید، بیانیه‌های ما را در صدا و سیما منعکس نمی‌کنید، روزنامه‌ها هم که تکلیفشان مشخص است و سایت مجمع روحانیون را هم که فیلتر کرده‌اید. پس می‌گویید چطور با مردم حرف بزنیم؟ ما معتقدیم که VOA و BBC خیرخواه ما نیستند و طبیعی است که به دنبال منافع خود باشند و هر کشوری به دنبال منافع خود است، ولی باید دید که چه کسی 6 میلیون شنونده و بیننده را برای این شبکه‌ها درست کرده است؟ و این امری است که خود آقایان اعلام کردند. چرا باید کار به جایی برسد که نوبت‌دهی دیش ماهواره در قم 12 روزه بشود؟ و کار به جایی برسد که سخن مردم ایران در رسانه‌های بیگانه شنیده شود؟ آیا مجلس نباید راجع به صداوسیما و یا عدم کفایت برخی افراد که دارایی‌های مردم را به تاراج بردند و به حراج گذاشته‌اند تحقیق و تفحص.

مجید انصاری:

VOA

هر شب 6 میلیون بیننده دارد

هشتمین کنگره حزب مردمسالاری در تهران برگزار شد. کنگره ای که مهدی کروبی نیز بعنوان مهمان در آن شرکت کرد. در این کنگره مجید انصاری عضو رهبری مجمع روحانیون مبارز، نماینده اقتصاد دان چند دوره مجلس، نماینده سابق مجلس خبرگان رهبری، عضو مجمع تشخیص مصلحت و رئیس سازمان زندان‌های جمهوری اسلامی در زمان آیت الله خمینی طی سخنانی گفت: امام نظام را در فرد یا در شوکت نیروهای نظامی و انتظامی یا قدرت قوه قضاییه و دادگاه‌ها نمی‌دید. نظامی که مبتنی بر خواست مردم نیست، اسلامی هم نیست؛ چرا که اسلام نخواستن است چیزی را بر مردم تحمیل کند.

امروز بحث کشور فراتر از اصلاح‌طلب و اصولگراست. اصولگرایان و اصلاح‌طلبان واقعی باید برای حفظ محتوای واقعی نظام به صحنه بیایند. امروز بر عرصه مطبوعات، رسانه‌ها و گفت‌وگو در کشور ما به‌خصوص در آن بخش که رسانه‌ها بیشتر به حاکمیت برمی‌گردند، شاخص صداقت، امانت و بی‌طرفی در پایین‌ترین سطح خود قرار دارد.

کینه و نفرتی که امروز براساس سیاست‌ها و تبلیغات نادرست در جامعه به وجود آمده، نه در سه دهه گذشته و نه حتی در دوران قبل از انقلاب سابقه نداشته است. امام گفته بود نگذارید انقلاب پس از من به دست ناهلان بیفتد. نمی‌خواهم بگویم که امروز انقلاب به دست ناهلان افتاده، ولی ببینید که امروز آن اهل‌های دوران امام (ره) کجا هستند؟ آیا خانواده شهید مطهری در این کشور محترم است؟ آیا دودمان شهید بهشتی در این کشور محترم است؟ آیا خانواده‌های شهید همت و شهید باکری محترم هستند؟ آیا آیت‌الله هاشمی رفسنجانی که شناسنامه انقلاب اسلامی و یار همیشگی امام بوده‌اند محترم است؟ آیا این سقوط اخلاقی نیست که عده‌ای طلبه در قم سازمان داده شوند که اگر مرجع تقلید خلاف شاخص‌های مورد تایید آنها حرفی زد یا فتوایی داد به بیت او حمله کنند؟ حال می‌خواهد آن فرد حضرت آقای جوادی آملی باشد یا آقای صناعی یا منتظری و دیگران. آیا این سقوط اخلاقی نیست که روزنامه‌های به خود حق می‌دهد به محض آن‌که آیت‌الله اردبیلی فتوایی صادر کرد، هرچه می‌خواهد در این رابطه بگوید و بنویسد؟

من روز عاشورا نبودم و ندیدم ولی فرض می‌گیریم که آن حرکتی انجام شد که باید محکوم شود. ولی آیا این درست است که شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی تریبون را در اختیار افراد تعدی قرار دهد و پلاکاردهایی از پول بیت‌المال علیه شخصیت‌های نظام و با آن شعارها و ناسزاها در دست گرفته شود؟ آیا ادبیات گوساله و بزغاله حتی نسبت به دشمنان ادبیات قرآنی است؟

وقتی گروهی سامان پیدا می‌کنند که شبانه در شهر راه بیفتند و بر در و دیوار شعارهایی علیه شخصیت‌های بزرگ نظام بنویسند، طبیعی است که عده‌ای هم تحریک و ناراحت می‌شوند و آن‌ها ما را پاك کنند و چیز دیگری جای آن بنویسند.

چرا برخی که بیش از دیگران باید حرمت نگه دارند بیشتر تیشه به ریشه می‌زنند؟ و اصرار دارند که مدام يك گروه را بمباران کنند و وقتی هم که آخ گفتند، بگویند برانداز هستند؟

امروز راهی جز اجرای تمام‌عیار قانون اساسی نداریم. در میان قوای سه‌گانه کشور، مسوولیت مجلس در پاسداشت نظام و حقوق مردم بی‌بدیل است و من به عنوان يك شهروند از مجلس گلایه دارم. متأسفانه در پاره‌ای از موارد مماشات بیش از حد است. تمام شاخص‌های رشد و توسعه برخلاف چشم‌انداز است و برنامه چهارم توسعه رو به سقوط است. حق مردم این نبود که پس از تدوین برنامه چهارم و آن درآمد بادآورده نفتی، این‌طور با مشکلات اقتصادی دست و پنجه نرم کنند.

آیت الله خامنه‌ای:

به هیچ کس باج نخواهیم داد

آیت الله علی خامنه‌ای، رهبر ایران، با انتقاد از آمریکا، این کشور را متهم کرد که می‌خواهد از طریق اینترنت جمهوری اسلامی ایران را شکست دهد و گفت: ما از طرف ملت ایران و از طرف خود به هیچ کس باج نخواهیم داد. آیت الله خامنه‌ای روز سه‌شنبه در جمع «تعدادی از مردم مازندران» با اشاره به حوادث پس از انتخابات دهم ریاست جمهوری گفت: «دشمنان ملت ایران منتها طراحی کرده بودند تا بتوانند در تهران آشوب ایجاد کنند» و افزود که «نتیجه این طراحی، غیر از بیداری و هوشیاری بیشتر مردم در دفاع از جمهوری اسلامی» نبوده است. وی آمریکایی‌ها را متهم کرد که «۴۵ میلیون دلار بودجه تصویب کرده‌اند تا از طریق اینترنت جمهوری اسلامی ایران را شکست دهند» و آن را نشانه «درماندگی دشمن» دانست.

اشاره رهبر جمهوری اسلامی ایران به برنامه حمایت از «فره‌بانیان ایرانی سانسور» است که از سوی سه سناتور آمریکایی ارائه و در ماه اکتبر به اتفاق آراء در سنا به تصویب رسید.

بر اساس این برنامه، ۳۰ میلیون دلار صرف گسترش بخش‌های فارسی رسانه‌های وابسته به دولت آمریکا خواهد شد و ۲۰ میلیون دلار نیز به طرح جدید «صندوق رسانه، تبادل و آموزش الکترونیکی ایرانی‌ها» اختصاص خواهد یافت.

در این طرح از توسعه فناوری‌ها از جمله در زمینه سایت‌های اینترنتی حمایت خواهد شد که به ایرانی‌ها امکان خواهد داد تا با گذشتن از سد سانسور دولتی در ایران، آسان‌تر به اطلاعات دسترسی داشته‌باشند یا آن‌را با دیگران به اشتراک بگذارند.

خامنه‌ای: لزوم پشتیبانی مردم از مسوولان نظام

رهبر جمهوری اسلامی ایران می‌گوید که آمریکایی‌ها «تا کنون دهها ۴۵ میلیون دلار صرف مقابله با نظام اسلامی از طریق کار دیپلماسی، تحریم، اعزام جاسوس، استخدام مزدور و روش‌های دیگر کرده‌اند ولی به هیچ نتیجه‌ای نرسیده‌اند.»

وی افزود: «در مقاطعی برخی طراحی‌های دشمن برای وادار کردن نظام اسلامی به باج داده بوده است اما امام بزرگوار هیچگاه باج نداد و همه بدانند ما نیز از طرف ملت ایران و از طرف خود به هیچکس باج نخواهیم داد.» آیت الله خامنه‌ای با حمایت از قوای سه‌گانه در جمهوری اسلامی ایران «وظیفه مردم» را اعتماد به مسوولان و پشتیبانی از آنها دانست.

رهبر ایران در ماه‌های گذشته بارها کشورهای غربی بویژه آمریکا و بریتانیا را متهم کرده بود که در نا آرامی‌ها و اعتراض‌های پس از اعلام نتیجه انتخابات ریاست جمهوری دست داشته‌اند و از قبل این حوادث را برنامه‌ریزی کرده‌اند.

این کشورها هر گونه دخالتی در امور داخلی ایران را رد کرده‌اند ولی با انتقاد شدید از سرکوب معترضان توسط نیروهای امنیتی و انتظامی خواستار به رسمیت شناختن حق آزادی بیان و اجتماعات در ایران شدند.

در جریان اعتراض‌ها به معرفی محمود احمدی‌نژاد به عنوان رییس جمهور ایران، هزاران نفر از معترضان، فعالان سیاسی و مدنی بازداشت شده و به گفته مخالفان، نزدیک به ۸۰ نفر نیز کشته شده‌اند.

رهبر جمهوری اسلامی ایران اعتراض‌ها به نتیجه انتخابات را رد کرده و گفته است که این انتخابات «سالم و بدون تقلب» بوده است.



وزارت اطلاعات عوامل " جریان فتنه " را اعلام کرد:

مشاور نزدیک موسوی، دو دیپلمات آلمانی و یک زن ۴۴ ساله...

مشاور موسوی با سرویس‌های اطلاعاتی یک کشور اروپایی ارتباط داشته است
سازگارا و نوری زاده رسانه اغتشاشات هستند

ایلنا: معاون وزیر اطلاعات از دخالت دیپلمات‌های آلمانی در اغتشاشات ظهر عاشورا و ارتباط مشاور میر حسین موسوی با سرویس‌های اطلاعاتی یک کشور اروپایی خبر داد.

این مقام مسوول وزارت اطلاعات در یک نشست خبری با حضور اهالی رسانه به تشریح عوامل پشت صحنه و سازماندهندگان اغتشاشات ظهر عاشورا پرداخت و با بیان اینکه جریان فتنه اغتشاشات روز عاشورا را از قبل سازماندهی کرده بودند گفت: "آقای میر حسین موسوی در صفحه فیس‌بوک خود علنا برای حضور در ظهر عاشورا فراخوان داده بود و اگر صفحه فیس‌بوک متعلق به ایشان نیست باید اعلام می‌کردند."

وی با بیان اینکه سازگارا و نوری‌زاده در شبکه صدای آمریکا و همین‌طور بی‌بی‌سی این فراخوان را اعلام کرده و مخاطبین را حتی به صورت آنلاین دعوت به اغتشاش در روز عاشورا می‌کردند، اظهار داشت: "تعدادی از دستگیرشدگان از شهرستان‌ها آمده بودند و سازمان مجاهدین خلق اعضا و هواداران خود را برای حضور در اغتشاشات ظهر عاشورا فراخوان کرده بودند."

معاون وزارت اطلاعات از چریک‌های فدایی خلق و بهائیت به عنوان گروه‌هایی نام برد که برای دعوت به اغتشاش در ظهر عاشورا فراخوان داده بودند.

وی با بیان اینکه جریان‌های ضدانقلاب و شبکه‌های وابسته به ضدانقلاب در فضای مجازی روز عاشورا را روز "شقاوت" نامگذاری کرده بودند، اظهار داشت: "افرادی که در بعد از اغتشاشات ظهر عاشورا دستگیر شدند طیف‌های گوناگونی هستند که یکی از آنها وابسته به سرویس اطلاعاتی آلمان است که توسط دیپلمات‌های آلمانی در تهران هدایت می‌شدند این شبکه تعدادی از مردان و زنان جوان را همراه خود کرده بودند و از طریق یکی از گروه‌های سبز فعالیت‌های تبلیغاتی انجام می‌دادند."

معاون وزیر اطلاعات با بیان اینکه دیپلمات‌های آلمانی به نام‌های مستعار "یوگی" و "اینگو" فیلم‌ها و عکس‌هایی را در اختیار جوانان مرتبط با خود قرار می‌دادند گفت: "دو نفر از دیپلمات‌های آلمانی در اغتشاشات روز عاشورا حضور داشتند و علائم سبز به همراه خود داشتند و حتی این نشانه‌های سبز از جمله تی‌شرت‌ها را در اختیار این گروه از دختران و پسران قرار می‌دادند."

معاون وزیر اطلاعات با بیان اینکه بنا داریم اعتراض خود را از طریق وزارت خارجه اعلام کنیم به شناسایی و دستگیری یکی از مشاوران نزدیک میر حسین موسوی اشاره کرد و گفت: "وی به سرویس اطلاعاتی یک کشور اروپایی متصل بوده و از طریق تاثیرگذاری به آنها وسیله شنود در اختیار وی گذاشته شد تا اطلاعاتی را به سرویس اطلاعاتی این کشور اروپایی منتقل کند."

این مقام مسوول در وزارت اطلاعات در ادامه این

نشست خبری از دستگیری یک زن ۴۴ ساله خبر داد که به گفته وی دارای پاسپورت‌های متعدد اروپایی و ایرانی است.

معاون وزیر اطلاعات در ارتباط با این فرد دستگیر شده گفت: "نامبرده قبل از تمام اغتشاشات بعد از انتخابات وارد ایران شده است و با تعداد زیادی از ارادل و اوباش دوست بوده و آنها را در خانه خودش می‌آورده و در هنگام اغتشاشات از آنها استفاده می‌کرده است."

در بازرسی از منزل این زن ۴۴ ساله ۲۰۰ فاکتور طلا و جواهر به دست آمده که این طلاها را به مرتبطین و کسانی که در اغتشاشات فعالیت می‌کردند اهدا می‌کرده است.

معاون وزیر اطلاعات با بیان اینکه این زن تاکنون مجرد بوده و به کشورهای زیادی مسافرت داشته است، اظهار داشت: به گفته این فرد وی وابسته به انجمن پادشاهی است و با یکی از دیپلمات‌های اروپایی در زمینه مواد مخدر همکاری داشته است. این مقام مسوول در وزارت اطلاعات با بیان اینکه این فرد تمام فیلم‌های اغتشاشات را با دوربین مخصوص ضبط و تصویربرداری می‌کرده است، اظهار داشت: "در بازرسی از منزل وی متوجه شدیم که این فرد از یک استودیوی مجهزی برخوردار بوده و تمام فیلم‌ها را به صورت آنلاین به شبکه‌های مرتبط با کشورهای اروپایی ارسال می‌کرده است."

معاون وزیر اطلاعات در بخش دیگری از این کنفرانس خبری از دستگیری منافقین در روز عاشورا خبر داد و گفت: "بعد از اغتشاشات به دلیل حضور سازمان مجاهدین خلق و فراخوانی که آنها داده بودند حضور منافقین در اغتشاشات مشهود است و در حوادث روز عاشورا بیش از ۲۰ نفر از منافقین دستگیر شدند که با فراخوان سازمان مجاهدین خلق در اغتشاشات روز عاشورا دستگیر شدند و این سازمان عمده اغتشاشات این روز را رهبری می‌کرده است."

به گفته این مقام مسوول در وزارت اطلاعات همه دستگیرشدگان از گروهک منافقین به جرم خود اعتراف کردند و به دلیل اینکه هدف آنها برای براندازی بود حکم مرتبط با آنها محاربه محسوب می‌شود.

وی با بیان اینکه استراتژی سازمان منافقین موج‌سواری در ظهر عاشورا بوده است، اظهار داشت: "در ظهر عاشورا بیش از ۳۰ نفر از هواداران چریک‌های فدایی خلق (اقلیت و اکثریت)، حزب توده و چپ‌های نو دستگیر شدند که تشکل‌های مختلفی را از جمله انجمن مادران عذار را رهبری می‌کردند."

معاون وزیر اطلاعات با بیان اینکه گروه بهائیت هدایت‌گر اغتشاشات در روز عاشورا بود، گفت: "این گروه شعارهای هنجارشکن دادند و حدود ۱۳-۱۴ نفر از این افراد دستگیر شدند."

وی با بیان اینکه گروه بهائیت انگیزه زیادی برای اغتشاش در روز عاشورا داشتند، اظهار داشت: "جریان فتنه یک شاهکلید دارد به نام دروغ که همه سران جریان فتنه بر این عنصر تاکید می‌کنند."

معاون وزیر اطلاعات با بیان اینکه عملیات روانی جریان فتنه بر اساس واژه دروغ پی‌ریزی شده بود، اظهار داشت: این گروه و جریان به گونه‌ای در فضای مجازی و انمود می‌کردند که همه دستگاه‌های جمهوری اسلامی دروغ می‌گویند و تنها کلمه راست را طرف مخالف می‌گوید. اگر به شاهبیت همه

گروه‌ها بعد از انتخابات نگاه کنیم متوجه می‌شویم که این عملیات روانی با شاهکلید واژه دروغ به صورت جدی برنامه‌ریزی شده بود."

وی از تقلب، دروغ و تجاوز به عنوان سه ضلع عملیات روانی این گروه نام برد.

معاون وزیر اطلاعات با بیان اینکه جریان فتنه عوامل مسالمدار و ضد نظام را که از اول انقلاب به اتهام‌های مختلف محکوم شده بودند و حتی خلع لباس نیز شده بودند در اطراف خود جمع کرده بود، اظهار داشت: "گروه‌های ضدانقلاب برنامه‌های بسیار وسیعی برای به کارگیری دانشجویان انجام داده بودند و بیشترین فعالیت را در دانشگاه‌ها برای نیل به اهداف خود انجام می‌دادند."

این مقام مسوول در وزارت اطلاعات خاطر نشان کرد: "مهمترین تیم فکری جریان فتنه در خارج از کشور، تیم جرس است که توسط آقایان مهاجرانی، کدیور، گنجی و مخملباف و خانم حقیقت‌جو اداره می‌شود که این تیم یک بازوی عملیاتی میانجی بین غرب و گروه فتنه داخل کشور است."

وی از سازگارا و نوری‌زاده به عنوان گروه رسانه‌ای جریان فتنه خارج از کشور نام برد.

معاون وزیر اطلاعات همچنین از دستگیری پنج نفر از فعالان در فضای مجازی مرتبط با جریان فتنه خبر داد و در ادامه گفت: یک NGO تحت عنوان "NGO روانکاوان" دستگیر شده است که یک خانم مدیر این NGO بوده و با دختران و پسران ارتباط داشته و در تمامی تظاهرات نیز شرکت می‌کرده است.

این مقام مسوول در وزارت اطلاعات همچنین از دستگیری یک موسسه فرهنگی-هنری خبر داد که در تهیه نرم‌افزارهایی برای صدور بیانیه‌های دروغین به طرفداری از خانواده‌های کشته‌شدگان اقدام می‌کرده است و همچنین مبادرت به تهیه فیلم، کاریکاتور و طرح شعارهایی برای تظاهرات ادامه می‌کردند.

وی با بیان اینکه به زودی عوامل دیگر پشت صحنه اغتشاشات روز عاشورا را اعلام خواهیم کرد از مردم خواست همچنان با هوشیاری در روز عاشورا از خود نشان دادند در صحنه حضور داشته باشند و به وزارت اطلاعات برای مقابله با جریان فتنه کمک کنند.

معاون وزیر اطلاعات همچنین از مطبوعات و رسانه‌ها که بعد از واقعه ظهر عاشورا، به گفته وی عاشورایی عمل کردند قدردانی کرد.

مسخ پیانو رضا رجایی

می نوازم ...
بابا نون داد دیگه شعار ما نیست ...
می خوانم ...
و پیانویی که کلایه هایش
به گوجه و خیار بدل می شوند
بابا خون داد
بابا جون داد ...
بابا جون ...
بابا ...
.....



گزارش



**زنی کیهان به مدیران بانک مرکزی
 خشم افراطیون از شعارنویسی بر روی اسکناس
 نازنین کامدار**

به دنبال اعلامیه بانک مرکزی در مورد "نامحدود" بودن زمان تحویل اسکناس های شعار نویسی شده، حسین شریعتمداری مدیرمسئول روزنامه کیهان و نماینده ولی فقیه در این موسسه، ضمن انتقاد از این تصمیم، از رئیس کل بانک مرکزی خواست تا "عوامل نفوذی بیگانه در راس بانک مرکزی را با کمک دستگاه های اطلاعاتی و امنیتی کشور" شناسایی کند.

مدیرمسئول کیهان، در "نکته" ای که دیروز در روزنامه تحت مدیریت اش چاپ کرد، جنبش شعار نویسی بر روی اسکناس را که پس از انتخابات خرداد ماه آغاز شده "طرح دیکته شده از سوی تئوریسین های موساد و سی.ای.ای" خواند.

پیش از این نیز شریعتمداری هرگونه اعتراض به نتیجه انتخابات پس از 22 خرداد را توطئه عوامل و تئوریسین های موساد و سی.ای.ای معرفی و بیانه های میرحسین موسوی و به ویژه بیانه شماره 17 وی را نیز به طور کل "رو نویسی از نسخه های سیا" قلمداد کرده بود.

کیهان این بار هم در اعتراض به اعلام "زمان نامحدود" برای جمع آوری اسکناس های شعار نویسی شده، بار دیگر از "توطئه سیا و موساد" سخن گفت و نوشت: "شعارنویسی روی اوراق بهادار، یکی از دستورات عملی هابی است که تئوریسین های (جنگ نرم) و «کودتای مخملی» به پیاده نظام خود توصیه می کنند و عوامل پشت صحنه فتنه اخیر نیز دستور العمل یاد شده را به کار گرفتند و شعارهایی علیه اسلام، حضرت امام و حتی پیامبر روی برخی از اسکناس ها نوشته و سعی در توزیع آن در چرخه متداول اسکناس ها داشتند که این اقدام سران فتنه نیز مانند سایر اقدامات دیکته شده به آنها با واکنش شدید مردم مسلمان و مؤمن روبرو شده و بسیاری از این اسکناس ها توسط خود مردم به بانک ها تحویل گردیده و تعویض شدند".

کیهان با وجود طرح این ادعا که "مردم خود اسکناس های موهن را به بانک ها تحویل داده اند" از رئیس بانک مرکزی به خاطر حذف سقف زمانی تحویل اسکناس ها انتقاد کرده و نوشته: "اگر اقدام دیروز بانک مرکزی، دقیقاً و البته به طور ناخواسته در راستای دستور العمل رابرت هلوی (تئوریسین سیا درباره انقلاب های مخملی) نیست؟! و آیا جناب آقای بهمنی عزیز نباید با کمک مراکز امنیتی و اطلاعاتی کشور، خاستگاه این تصمیم عجیب و سؤال برانگیز را کشف کرده و رد پای افراد نفوذی و جریانات آلوده ای که دستور العمل دیکته شده بیگانگان به سران فتنه را در چنته بانک مرکزی جاسازی کرده و با لطایف الحیل از زبان ریاست محترم این بانک به پیاده نظام خود ابلاغ کرده اند را شناسایی کنند!؟"

تاکید کیهان مبنی بر شناسایی عوامل نفوذی در بانک مرکزی در حالی بیان می شود، که محمود بهمنی در سخنان دو روز گذشته خود علت نامحدود اعلام کردن زمان تحویل اسکناس های شعارنویسی شده را ازدحام در بانک ها عنوان کرده بود.

بهمنی گفته بود: "بانک مرکزی تاریخی را اعلام کرد که تمام بانک ها آن را پذیرفتند ولی این تاریخ به دلیل اینکه ممکن بود به مردم فشار آورده و آنها را با سختی مواجه کند و همچنین موجب هجوم مردم به بانک ها شود، تمدید شد". کیهان اما درباره این بخش از سخنان رئیس کل بانک مرکزی نوشته: "آقای بهمنی عزیز! همه را مانند خود خیر اندیش تلقی نفرمائید، از کدام هجوم مردم برای تعویض

اسکناس های مورد اشاره سخن می گویند؟! چه کسانی به جنابعالی گزارش داده اند که مردم برای تعویض اسکناس های مخدوش با مشکل و ازدحام در بانک ها روبرو شده اند؟! کمترین تردیدی نداشته باشید که تصمیم اخیر از طریق نفوذی های بیگانه به حضرتعالی القا شده است.

حضرتعالی با صدور این ابلاغیه، بی آنکه بخواهید و توجه داشته باشید، مجوز انتشار شعارهای ضد اسلامی و ضد انقلابی را صادر فرموده اید، که صد البته از ساحت ایمانی شما به دور است".

همزمان با انتشار یادداشت کیهان خطاب به محمود بهمنی، سایت رجا نیوز، یکی از پایگاه های خبری حامی دولت، از زاویه دیگری به این مسئله پرداخت.

رجا نیوز بر خلاف کیهان که هجوم از سوی مردم به بانک ها برای تعویض اسکناس های مورد اشاره را رد کرده، گزارش داده است که: "نتیجه فراخوان بانک مرکزی مبنی بر تحویل اسکناس های شعارنویسی شده، علاوه بر افزودن ازدحام باجه بانک ها، مشاجراتی بود که در داد و ستدهای روزانه میان مردم روی داده است. این در حالی است که در موارد زیادی چنین اسکناس هایی در میان جوجه پرداختی از سوی بانک ها نیز که به صورت بسته های 100 تایی اسکناس به چشم می خورد که این مسئله نیز باعث مراجعه مجدد به بانک و درگیری های لفظی شده است".

رجا نیوز در بخش دیگری از گزارش خود به بانک مرکزی توصیه کرده است که به جای مهلت گذاری کوتاه مدت، یک مهلت سه ماهه را برای تحویل اسکناس های شعارنویسی شده تعیین کند.

اختلاف نظر دو ارگان حامی دولت درباره ازدحام و عدم ازدحام بانک ها برای تحویل اسکناس در حالی است که برخی از شهروندان در گفت و گو با خبرنگار روز، از عدم اعتنای مردم به بخشنامه بانک مرکزی سخن گفته اند. یکی از شهروندان می گوید: "نه مهلت تعیین شده قبلی یعنی 17 دی ماه از سوی مردم جدی گرفته شد و نه لغو آن مهلت".

از دیگر سو، محمود بهمنی در مصاحبه اخیر خود از "مرسوم بودن طرح جمع آوری اسکناس های نشاندار در سیستم بانکی ایران" سخن گفته بود که این گفته وی نیز با واکنش منفی رجا نیوز مواجه شده است.

رجا نیوز در اینباره می نویسد: "شعارنویسی علیه نظام به صورت سازماندهی شده بر روی اسکناس ها دلیل اصلی تأکید مجدد بانک مرکزی و فراخوان تعویض اسکناس ها بوده است".

به این ترتیب جنبش شعارنویسی بر روی اسکناس و گردش این اسکناس ها در کل کشور از یک سوموجبات سردرگمی مسئولان را فراهم آورده و از سوی دیگر خشم و ابستگی افراطی دولت را موجب شده که ناتوان از حل مسئله، یک بار دیگر به تئوری "توطئه بیگانگان" متوسل شوند.

**حذف استادان «ناهمسو» در دانشگاهها
 بیژن یگانه**

دور جدید بازنشستگی اجباری و ممنوع التدریس کردن استاتید دانشگاهها که هفته گذشته از دانشگاه علامه تهران آغاز شده بود، با اظهارات رئیس دانشگاه تربیت مدرس تهران -دانشگاهی که میرحسین موسوی و علیرضا بهشتی در شمار استاتید آن هستند- گسترش بیشتری یافته است.

فرهاد دانشجو رئیس دانشگاه تربیت مدرس و برادر کامران دانشجو وزیر فعلی علوم، تحقیقات و فن آوری درباره تدریس میرحسین موسوی در این دانشگاه گفت « فعلاً با توجه به شرایط جامعه و شرایطی که وجود دارد ما اصرار نداریم که وی ماموریتش را تمام کند و به دانشگاه بپیاید.»

فرهاد دانشجو همچنین گفت که «ترجیح می دهیم یکی دو ماه دیگر هم در ماموریت باقی باشد تا انشاء الله مسائل حل و فصل شود.»

با وجود برکناری موسوی از ریاست فرهنگستان هنر، فرهاد دانشجو به خبرنگاری مهر گفت که «هنوز نامه

اتمام ماموریت وی به دانشگاه نیامده ولی پس از اتمام ماموریت استاد تمام وقت دانشگاه تربیت مدرس است و موظف به تدریس خواهد بود.»

آقای دانشجو درباره علیرضا بهشتی دیگر استاد دانشگاه تربیت مدرس و فرزند آیت الله بهشتی که از ۷ دی ماه برای دومین بار در ماه های پس از انتخابات بازداشت شده نیز گفت که «به دلیل اینکه علیرضا بهشتی در بازداشت به سر می برد، طبیعتاً در دانشگاه حضور ندارد».

فرهاد دانشجو درباره عدم تدریس «عادل آذر» نماینده سابق مجلس نیز گفت که «دکتر عادل آذر به دلیل اینکه پیش از این نماینده مجلس شورای اسلامی بوده و تازه به دانشگاه بازگشته است نیازمند فرصتی برای تنظیم حضور در داخل دانشگاه است.»

همزمان غلامرضا خواجه سروی دبیر هیات مرکزی نظارت بر تشکلهای اسلامی دانشگاهیان که با حفظ سمت به عنوان معاون فرهنگی وزارت علوم نیز منصوب شده، روز شنبه ادامه فعالیت «انجمن اسلامی مدرسین دانشگاهها»، تشکل فراگیر استادان دانشگاهها که در انتخابات و رویدادهای پس از آن در شمار حامیان میرحسین موسوی بوده، را مشروط اعلام کرد.

اگر چه معاون فرهنگی وزارت علوم اقدام خود را «تذکر» توصیف کرد اما روزنامه اعتماد با اشاره به اتفاقات مشابهی که در روند محدودیتها و تعطیلی بسیاری از تشکلهای دانشجویی طی چند سال گذشته اتفاق افتاده «تحرکات اخیر هیئت های نظارت بر دانشگاهها» را «ادامه سیاست محدود کردن منتقدان در دانشگاه» تحلیل کرده است.

اتهامات جدید برای حذف استادان نا همسو با دولت

فشار بر استادان دانشگاهها و دور جدید بازنشستگی اجباری استادان در هفته های اخیر شدت گرفته است. براساس اخبار انتشار یافته حمیدرضا برادران شریک، محمد ستاری فر رئیس سابق سازمان مدیریت و برنامهریزی کشور، علی صادق تهرانی، بهروز هادی زوز، محمود ختایی، صادق بختیاری، رضا عاصی و دکتر جهرمی، همگی از اعضای هیئت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه تهران در هفته های اخیر بازنشسته شده اند.

آیت الله علی خامنه ای در ۹ شهریور امسال طی سخنانی درباره حوادث پس از انتخابات، تدریس بسیاری از مواد علوم انسانی در دانشگاهها را «منجر به ترویج شکایت و تردید در مبانی دینی و اعتقادی» دانست و با اشاره به تحصیل حدود دو میلیون دانشجو از سه میلیون و نیم دانشجو در رشته های علوم انسانی گفت که این مسئله نگران کننده است.

به غیر از محمد ستاری فر، سایر استادان اقتصاد دانشگاه علامه تهران غیر از بازنشستگی، ممنوع التدریس نیز شده اند.

علی عرب مازار از استادان دانشگاه علامه تهران که در جریان انتخابات مشاور اقتصادی میرحسین موسوی در جریان انتخابات بود از هفته دوم دی ماه بازداشت شده و همچنان در بازداشت به سر می برد.

مقام های دولتی حقوق برخی دیگر از استادان دانشگاه علامه تهران از جمله دکتر شریف آزاده رئیس گروه کشاورزی دانشگاه علامه و دکتر طائی را قطع کرده اند. حجت الاسلام صدرالدین شریعتی رئیس دانشگاه علامه در واکنش به انتشار خبر بازنشستگی ۱۲ استاد دانشگاه علامه ادعا کرد که این بازنشستگی ها به درخواست خود استادان و طی دو یا سه سال گذشته صورت گرفته است.

وی طی اظهاراتی «استادان بازنشسته دانشگاه علامه» را به ایجاد اختلال در امتحانات ترم اخیر دانشگاه متهم کرد و مدعی شد که «این افراد آنجا را به یک پایگاه سیاسی بدل کرده و اطلاعاتی برای عدم برگزاری امتحانات هفته قبل صادر کرده بودند.»

سه شنبه ۷ آذر نیز سایت ادوار نیوز وابسته به سازمان دانش آموزان ایران از کنار گذاشتن ۵۳ استاد دانشگاه علم و صنعت تهران خبر داده بود.

چراغ سبز برای تصفیه استادان

سابقه اخراج استادان دانشگاه، بازنشستگی اجباری و ممنوع التدریس شدن استادان دانشگاهها به دوره «انقلاب فرهنگی» در اولین سالهای پس از انقلاب باز می‌گردد که طی آن صدها استاد دانشگاه بازنشسته، اخراج، بازنشسته یا ممنوع التدریس شدند.

در تمام سی سال پس از انقلاب فرهنگی نیز چنین روندی با صورت محدودتر ادامه داشته اما وقتی محمود احمدی نژاد در ۱۴ شهریور سال ۸۵ طی سخنانی ابعاد تازه‌ای از برنامه‌هایش در دانشگاه‌ها را اعلام کرد و با این گفته که «نظام آموزشی ما ۱۵۰ سال تحت تاثیر اندیشه‌های سکولار و استکباری بوده» دانشجویان معترض به برکناری استادان دانشگاه را مورد حمله قرار داد و گفت «دانشجویان ما باید در حال حاضر علیه اندیشه‌های لیبرال و اقتصاد لیبرالی فریاد بزنند.»

چندی پس از این اظهارات، اخبار گسترده‌ای از برکناری و بازنشستگی اجباری ده‌ها استاد در دانشگاه‌های مختلف منتشر شد.

اما بعید به نظر می‌رسد که دولت به تنهایی دست به چنین تصفیه بزرگی در دانشگاه‌ها زده باشد. به خصوص که این تصفیه با انتقاداتی هم همراه شده است.

آیت الله علی خامنه‌ای در ۹ شهریور امسال طی سخنانی درباره حوادث پس از انتخابات، تدریس بسیاری از مواد علوم انسانی در دانشگاه‌ها را «منجر به ترویج شکاکیت و تردید در مبانی دینی و اعتقادی» دانست و با اشاره به تحصیل حدود دو میلیون دانشجو از سه میلیون و نیم دانشجو در رشته‌های علوم انسانی گفت که «این مسئله نگران کننده است زیرا توانایی مراکز علمی و دانشگاه‌ها در زمینه کار بومی و تحقیقات اسلامی در علوم انسانی و همچنین تعداد اساتید میرز و معتقد به جهان بینی اسلامی رشته‌های علوم انسانی در حد این تعداد دانشجو نیست» رهبر جمهوری اسلامی با تاکید بر اینکه استادان دانشگاه باید «فرماندهان جنگ نرم» باشند، گفت «فرماندهان این جبهه باید با شناخت مسائل کلان، شناسایی دشمن و کشف اهداف او، طراحی کلان انجام دهند و براساس این طراحی حرکت کنند» و «استادی که بتواند، این نقش را ایفا کند، استادی شایسته برای حال و آینده نظام جمهوری اسلامی خواهد بود.»

زن های برجسته ایران مولانا و مبارزه با سرطان سهیلا وحدتی

سعیده قدس، نویسنده ی رمان تاریخی «کیمیا خاتون» است که سرگذشت دخترناتانی جوان مولاناست که به عقد شمس تبریزی در می‌آید و قربانی خشونت خانگی می‌شود. این کتاب گرچه از نظر ادبی مورد ستایش بسیاری قرار گرفته، اما بخاطر آنکه جریان خشونت خانگی را در رابطه با بزرگانی چون مولوی و شمس تبریزی مطرح می‌کند، موضوع نقدهای ادبی و تاریخی فراوانی نیز بوده است. «کیمیا خاتون» توسط انتشارات چشمه در ایران انتشار یافته، به چاپ دهم رسیده و قرار است فیلمی بر مبنای آن نیز به کارگردانی داریوش مهرجویی تهیه شود.

سعیده قدس همچنین بنیانگذار «مرکز حمایت از کودکان سرطانی (محک)*» است. محک یک نهاد غیردولتی و غیرانتفاعی است که کار خود را در سال ۱۳۷۰ با خدمات حمایتی از کودکان سرطانی در تهران آغاز کرده و اکنون یکی از بزرگترین و موفق ترین نهادهای پژوهشی و درمانی غیردولتی در خاورمیانه است. محک دارای بیمارستانی با ظرفیت ۱۲۰ اتاق فردی مجهز پذیرای کودکان سرطانی و پدر و مادر این کودکان از همه نقاط ایران است. بیمارستان محک که در فضایی متجاوز از ۱۸۰۰۰ متر مربع ساخته شده، شامل بخش های

اورژانس، آنکولوژی، هماتولوژی، ICU، شیمی درمانی و رادیوتراپی، کلینیک های دندانپزشکی، روانشناسی، قلب، کودکان، هماتولوژی و آنکولوژی و بخش های پاراکلینیکی، همچون خدمات تشخیصی از جمله CT Scan، رادیولوژی، MRI و همچنین آزمایشگاه های بیوشیمی، میکروبیولوژی و هماتولوژی، فیزیوتراپی، آب درمانی و... است. همچنین این مجموعه دارای فضاهای رفاهی و تفریحی همچون اتاق بازی کودکان، کتابخانه و سالن آمفی تاتر است.

سعیده قدس به خاطر زحماتی که در راه ایجاد و اداره ی این مرکز کشیده، بارها در ایران و در سطح بین المللی مورد تقدیر قرار گرفته است. از جمله، در سال ۲۰۰۸ جایزه بانک توسعه اسلامی به عنوان موثرترین زن در توسعه در میان کشورهای مسلمان توسط پادشاه عربستان سعودی به ایشان اهدا شد.* و وال استریت ژورنال Wall Street Journal از ایشان به عنوان یکی از ۵۰ زن برتر سال ۲۰۰۸ قدرانی کرد.**

در سفری که خانم سعیده قدس در سال ۲۰۰۹ به کالیفرنیا داشتند، فرصت یافتیم که با ایشان گفتگویی درباره محک داشته باشیم. آنچه در زیر به نظر شما می‌رسد پاسخ ایشان به پرسش های من درباره محک است.



از آغاز

در سال ۱۳۳۰ در یک خانواده فرهنگی در تهران متولد شدم. پدرم مدیر مدرسه و مادرم خانه دار بود ولی ایشان نیز در یک محیط فرهنگی بزرگ شده بود و در همانطور که در «کیمیا خاتون» اشاره کرده ام، برای ما منتهی و حافظ می خواند. کودکی من در فضای آرام و متعادل گلاب دره شمیران گذشت، یعنی در فضایی که طبیعت غالب بود، رودخانه و برف و گل و بلبل و بهار و پائیز. بیشتر زندگی من در شهر شمیران گذشت، در مدرسه مهر در شمیران تحصیل کردم و از آنجایی که به ادبیات و تاریخ و جغرافیا علاقمند بودم، در رشته جغرافی در دانشگاه تهران درس خواندم. پس از پایان دانشگاه به عنوان کارشناس برنامه و بودجه در اداره دخانیات مشغول بکار شدم و چند سالی نیز به عنوان کارشناس روابط بین الملل در وزارت صنایع و معادن کار می کردم.

ازدواج و بچه داری

در 23 سالگی با شوهرم نادر شریفی ازدواج کردم که کارمند وزارت خارجه بود و این باعث شد که چندسالی در کشور های دیگر از جمله آلمان و پاکستان زندگی کنم و با فرهنگ های دیگر آشنا شوم و وسعت دید بیشتری پیدا کنم. فرزند اول ما در آلمان به دنیا آمد که آنجا فرصتی داشتیم در مرخصی بدون حقوق بچه داری کنم. بچه دوم ما در ایران بدنیا آمد و باز من از کارم استعفا دادم زیرا که می دیدم که تو تا بچه و کار برابرم امکان توجه کافی به خانواده و شغل را نمی گذاشت. در نظر داشتم چند سالی بچه داری کنم و بعد به کار برگردم.

زلزله در زندگی

اما فرزند دومم، کیانا، تازه دو ساله بود که متوجه توماری در کلیه اش شدم. این اتفاق مانند زلزله همه ی زندگی مرا تغییر داد و بازگشت به کار خود بخود فراموش شد. مدتی صرف درمان کیانا شد. در این مدت من متوجه شدم که چقدر نگاه من به زندگی غیرواقعی بود. چقدر زندگی می تواند سخت و بیرحم باشد و چقدر آدمهایی در اطراف من هستند که خیلی خیلی محرومتر هستند ولی به اندازه من از زندگی گله مند نیستند. یعنی شجاعانه تر با مسائل برخورد می کنند.

با عوض شدن نگاه من به زندگی برداشت های دیگری از

فلسفه هستی و دلیل زنده بودن و انگیزه های والای انسانی برابرم مطرح شد که زمینه ای شد برای فکر اینکه از خودی و مسائل شخصی خود بیرون آمده و تخم همدلی و همدردی در ذهنم باروتر گردد، در تلاش بودم یکجوری امکانات خودم را با آنها تقسیم کنم، با حداقل مهریانی خودم را به آنها عرضه کنم. اولین قدمی که برداشتم به دنبال نیاز به این کار بود. در سفری که برای معاینه کیانا به آلمان داشتم، دیدم گروه های پدرمادرها برای کمک به هم جمع می شوند و این دیدی به نیاز ذهنی و باطنی من داد که یک جوری کمک نهادی تر و بنیادی تر باشد و فکری که در ذهن من متبلور می شود، دیگران را جذب کند. پس از برگشت به ایران، با پزشکان معالج کیانا درباره چنین نهادهای صحبت کردم و آنها تایید کردند که خلاء را حس می کنند و خوب است که کسی حرکتی را شروع کند و این شروع حرکت به طرف مسیری بود که نهایتش بنیانگذاری محک بود.

بنیان محک

در سال ۱۳۶۷ بود که بیماری کیانا تشخیص داده شد و در اواخر ۱۳۶۸ با مشاهده وضعیت بسیار ناپسایمان درمان و همچنین شرایط سخت خانواده هایی که از دوردست های کشور پهنور ایران به تهران می آمدند و همینطور مسائلی مانند کمبود دارو، عدم وجود سیستم بیمه جوانگو و مسائل دیگر، به نقطه ای رسیدم که می خواستم کار را شروع کنم. پس از مطالعه در روش های گوناگون با افرادی که ظرفیت کمک های فکری یا تخصصی یا مالی یا حتی فقط احساسی داشتند تماس گرفتم. همه این ماجرا در سالی طول کشید. در سال ۱۳۷۰ ما موفق شدیم که محک را به ثبت برسانیم.

در واقع گروه بنیانگذار محک مرکب از پانزده شانزده نفر از پزشکان متخصص و تیم درمانی کیانا بود باضافه چند تن از دوستان نزدیک و افراد فامیل من که دور هم جمع شدیم و با تقسیم کردن امکاناتمان کار را شروع کردیم، مثلاً یک نفر جایی را در اختیار گروه قرار داد، یکی به نامه نگاری کمک می کرد، دیگری به کار های اداری رسیدگی می کرد، و یا جمع آوری اطلاعات پزشکی یا کار های داوطلبانه رفتن به بیمارستانها بصورت مددکار را به عهده می گرفت. هر کدام در هر زمینه ای که توانایی داشتند کمک می کردند.

تقسیم کار

به این ترتیب اول بصورت گروه دور هم جمع شدیم. بعد از دو سه سال کمیته هایی شکل گرفت و کارها را بین کمیته ها تقسیم کردیم، مثل کمیته جذب کمک های مردمی، کمیته مددکاری، و کمیته تبلیغات. هر چند از جهت ثبت، ما ساختار سازمانی ثبت شده ای داشتیم که متشکل از هیات امنا و مدیره و مدیر عامل می بود، اما این تشکیلات هر می بیشتر در راستای تعیین استراتژی های کار می کرد و امور اجرایی به شیوه ی مسطح و غیرهرمی اداره می شد. اما در امور اجرایی همه با تمام قوا کار می کردند و کمیته های اجرایی تقریباً خودجوش بوده و براساس خلاقیات ها برنامه ریزی و عمل می کرد. هر کمیته ای برای خودش یارگیری می کرد و باز یاران کمیته افراد دیگر را برای کمک جذب می کردند. مثلاً کمیته جذب کمک های مردمی بازار می گذاشت و کمیته مددکاری دنبال افرادی بود که به بیمارستانها بروند. خود من هم به مدت هشت سال، با عنوان مدیر عامل، امور بین این کمیته ها را هماهنگ می کردم ولی رتبه بندی در کار نبود و من در عمل رتبه بالاتری از دیگران نداشتم، یعنی اینطور نبود که به صرف مدیر عامل بودن در یک اتاق بنشینم و دیگران کار کنند. همه همشوس همدیگر کار می کردیم. نیاز اینگونه کار اجتماعی مدیریت بدون هیرارشی است و هنوز هم همینطور است. در همه این کمیته های هر جا که خلانی می دیدم که ظاهراً خود کمیته نمی توانست برطرف کند یا اختلاف سلیقه ها بحدی بود که می توانست منجر به از هم پاشیدن شود، من کمک می کردم و ارتباط رسمی با دولت و وزارت بهداشت و مطبوعات و مردم را من شخصا به عهده گرفتم.

راههای سبز



جمله خدمات این مرکز است. علاوه بر آن، در اینجا سعی می شود که تولید اوقات خوش و شاد برای بچه ها و خانواده ها و خواهر و برادران کودک بیمار داشته باشیم. مثلا جلسه های کتابخوانی توسط داوطلبان انجام می شود.

نیروی داوطلب

هیات امنا و هیات مدیره محک داوطلبانه کار می کنند. مدیر عامل محک از زمان گشایش بیمارستان در استخدام است و تا پیش از آن داوطلبانه کار می کرد. حالا بخاطر کار حرفه ای شبانه روزی باید پرسنل متعهد داشته باشیم. ولی در بخش های خیریه عمدتا افراد داوطلب کارها را انجام می دهند.

بهینه سازی استفاده از نیروی داوطلب

برای استفاده بهتر از اشتیاق مردم برای کار داوطلبانه در محک، بخصوص در بیمارستان، با مطالعه فراوان در نحوه عمل سازمانهایی مانند صلیب سرخ و نهادهای سازمان ملل که دارای نیروی داوطلب پر شمار و کارآمد هستند، از تجربیات آنها کمک گرفتیم. این سازمانها خیلی تجربه مدون دارند که از مقالات و انتشاراتی که آنها داشتند استفاده کردیم. «داوطلبان سازمان ملل» (United Nations Volunteers) خیلی انتشارات سودمندی در این زمینه دارد که البته خیلی از آن الگوها برای ما بطور مطلق قابل پیاده کردن نبود ولی ما از آن تجربیات در تدوین شیوه های بهره وری از نیروی داوطلب استفاده کردیم.

ما روی پروژه پژوهشی بهینه سازی استفاده از نیروی داوطلب کار می کنیم تا ببینیم چگونه می توان از نیروی داوطلب به نحو موثر استفاده کرد. الان نیروی داوطلب وجود دارد، اما شیوه های استفاده عملی از این نیرو هنوز وجود ندارد. ایثارگری وجود دارد، اما مسئولیت پذیری و پاسخگویی در قبال تعهد کار در کار داوطلبی هنوز به شکلی که بتوان بصورت حرفه ای از این نیرو کمک گرفت وجود ندارد و این مساله کار در بیمارستان را با مشکل روبرو می کند.

کار انسانی

در واقع محک یک کار جمعی و تیمی بوده است. من سهم خود را بیشتر از امور اجرایی و درماتی در مدیریت و هدایت استراتژیک سازمان می بینم. مشکلاتی که درگیر بوده ام هم بیشتر در همین زمینه بوده است. در ایران که جامعه مدنی در آن رشد جدی نداشته و الگویی ندیده، می بینیم که حرکت های انساندوستانه و عمیق وجود دارد، اما همه بر اساس انگیزه های مذهبی شکل گرفته و عمدتا در ارتباط با خدا، بخشش گناه، ثواب، بهشت رفتن، و محبوب شدن نزد خدا. فلسفه کمک به اینها برمی گردد. کمک انسان به انسان به صرف انسانیت گرچه در نهاد همه ما نهفته است - بطور طبیعی، انسان نمی تواند شاهد مرگ همونوع خودش باشد چون گوسفند نیست که ببیند کاردی گلوی همونوع او را می برد و واکنش نشان ندهد - اما در مملکت ما نیکوکاری همیشه زیرساخت مذهبی داشته که کار را برای ما هم آسانتر کرده است. ولی وقتی که می خواهیم با شکل متفاوت تری یعنی کمک بخاطر کمک و بدون هیچ چشمداشت کار را پیش ببری، این کار آسانی نبود. هدف این نیست که کمک در راه خدا مورد نظر ما نبود یا رد می شد. خیر. اینگونه کمک رسانی شرایط فقهی پیچیده ای داشت که دسترس ما نبود.

چالش ها

یکی از بزرگترین چالشها، روابط بین افراد علاقمند به کار بود. زیرا همه افراد خود را والا تر و مهتر و شایسته تر می دیدند اما تفاوت سلیقه داشتند و هرکس می خواست نظر خودش را به کرسی بنشانند. فکر می کنم این بزرگترین چالش کار داوطلبانه است. وقتی که پست و مقام رسمی و

همکاری بین المللی

محک در تمام کنفرانس های علمی بین المللی که در ارتباط با سرطان در جهان برگزار می شود دعوت دارد و پزشکان ما در این زمینه ها در سطح بین المللی اظهار نظر می کنند. خود محک هم دو کنفرانس بین المللی در زمینه انکولوژی و اطفال داشته است. خانم دکتر وثوقی که متخصص سرطان چشم و رئیس علمی بیمارستان است، با دیگر مراکز درمان سرطان در جهان از طریق اینترنت و ایمیل ارتباط دارد. اما اینکه مشورت های آنی داشته باشیم و درباری پروتکل های درمانی مشخص برای بیماری مشاوره کنیم، هنوز عملی نشده است و امیدواریم که در آینده برقرار شود. در گذشته محک با بیمارستان سرطان کودکان در آمریکا (Research St Jude Children's Hospital) همکاری داشته و دو دوره ۳ شش ماهه برای پزشک مهمان (fellowship) در این بیمارستان در اختیار ما قرار دادند که ما دو پزشک در ارتباط با رادیولوژی و انکولوژی به این بیمارستان فرستادیم. فعلا به خاطر شرایط موجود این برنامه قطع شده است.

شفافیت

از لحظه تولد محک تلاش ما بر این بوده است که امور مالی و رسیدگی به امانت و اعتماد مردم تحت روش های دقیق و سیستمهای حسابداری و حسابداری مدرن و با استفاده از نرم افزارهای مالی انجام پذیرد. این نهاد به روی همه باز بوده است. بازرس محک از روز اول یک حسابرس حرفه ای دارای شرکت بازرسی بوده و حسابداری امور مالی محک بصورت سیستماتیک تحت نظارت دقیق هیات مدیره بوده و با پاسخگویی کار کرده است. الان در هر زمانی، هر کسی که مایل باشد می تواند دفترهای حسابداری محک را ببیند. علاوه بر آن، گزارش سالانه به مردم داده می شود. وزارت دارایی هر سال تیرماه گزارش دقیق مالی می خواهد. نهادهای بین المللی هم هستند که بر امور مالی محک نظارت دارند، مانند سازمان ملل متحد - که محک عضو مشاور شورای اقتصادی-اجتماعی سازمان ملل متحد (ECOSOC) است - هر دو سال یکبار یک کارنامه می خواهد. زیرا محک علاوه بر کودکان ایرانی، صدها کودک عراقی و افغانی را نیز تحت درمان دارد که هزینه آنها توسط کمیسیون عالی پناهندگان سازمان ملل UNHCR پرداخت می شود. همینطور موسسه سونسیی SGS که شفافیت و بازدهی نهادهای غیردولتی را می سنجد، بر کار ما نظارت دارد. همین حالا همه گزارش های مالی هزینه و درآمد روی سایت محک هست.

بودجه بیمارستان

بیمارستان در سال ۱۳۸۴ پروژه اش به پایان رسید و از آن زمان ما مجبور شده ایم که برنامه ای برای بودجه تنظیم کنیم. پیش از آن، با توجه به کمک های مردمی که جمع می شد، فعالیت می کردیم. ولی الان بودجه بیمارستان ما را ناگزیر کرده که برنامه بودجه داشته باشیم. محک یک بیمارستان دارد و ۱۰ تا بخش اطفال در بیمارستان های دیگر را هم تحت پوشش دارد. مددکارهای ما بیمارهای مستمند را در بیمارستان های دیگر زیر پوشش می گیرند. به این دلیل ما مجبور شدیم که نیاز مالی را مشخص کنیم. سال گذشته، نیاز مالی در مجموع ۱۰ میلیارد تومن بود و حدود نود درصد آن فقط و تنها از طریق مردم تامین شد.

خدمات حمایتی

محک علاوه بر خدمات درمانی، یک سری خدمات حمایتی به کودکان بیمار و خانواده های این کودکان، منجمله خواهر و برادر آنها، ارائه می کند. در واقع مشاوره های روانی، روانپزشکی، و روانشناختی، برنامه های حمایتی برای جلوگیری از افت تحصیلی کودک از

ولی در کارهای اصلی مثل برگزاری بازار، کارهای اداری، و مددکاری من هیچگاه دخالت مستقیم نداشتیم. آدمهایی که در هر زمینه ای که علاقمند بودند، فعالیت می کردند محور عملیات بودند و بقیه هم دور و برش بودند.

ویژگی ها

پستی و بلندی و سختی در کار خیلی بود بویژه که کار ما چند جنبه حساس داشت. برای اولین بار یک نهاد خیریه بصورت غیرسنتی اداره می شود. در خیریه های سنتی پول از افراد توانمند که نذر و نیاز داشتند گرفته می شد و بصورت صدقه از طرف جامعه به فرد نیازمند داده می شد و منزلت انسانی فرد زیر سوال می رفت. کاری که ما کردیم این بود که حایل ارتباط بین نیکوکار و کمک گیرنده شدیم و منزلت انسانی کمک گیرنده زیر سوال نمی رفت و تحقیر نمی شد و مهربانی و انساندوستی در قالب صدقه منتقل نمی شد. دو - برای اولین بار در آن زمان تعدادی از زنان پیشرو و تحصیل کرده بدون حمایت بازار، دولت و یا یک فرد ثروتمند آستین بالا زدند و کار را شروع کردند. درست است که تیم پزشکی و هیات مدیره همه مرد بودند ولی در میدان عمل ۹۸ درصد فعالان زن بودند. اصولا دور هم جمع شدن زنان در آن موقع زیر سوال بود. جمع کردن تعدادی زن تحصیل کرده و هماهنگ کردن و هم انرژی کردن ذهنیت آنها کار جدیدی بود.

سه - ما از شیوه های جدیدی برای کار استفاده می کردیم، مثل کنسرت، مهمانی و نشست های فرهنگی که در جامعه ما در آن زمان بسیار تازه بود. بخش عمده درآمدهای ما از طریق این برنامه ها بود.

چهار - فلک ایده جدیدی بود که در مقابل صندوق صدقات بوجود آمد. من ایده فلک را از فلک های جمع آوری پول بچه ها در خارج (piggy bank) گرفتم و آن را با طرحی شبیه خرس شروع کردیم. چون قالب طرح خرس گران بود و غیرعملی، بعد از فلک های قدیمی سفالی ایرانی استفاده کردیم. البته گاهی فلکی زدیده می شد و متناسب با نیاز تامین امنیت فلک ها طرح آن و وزن و شیوه نصب آن تغییر کرد و اکنون هر فلک شماره و آدرس دارد. بتدریج فرم مخصوص فلک محک طراحی شد. فلک هنوز یکی از مهمترین منابع در آمد محک است که در خانه ها و مغازه ها و بانک ها بوده و هست. الان یک گروه ده تا پانزده نفره در بخش فلک کار می کنند.

مهمترین عواملی که به موفقیت محک کمک کرده یکی کار جمعی است، دیگری شفافیت و ایثار افراد داوطلب. محک در ده سال اول کار فقط و فقط توسط کار داوطلبانه اداره می شد. با اضافه شدن بیمارستان، به اجبار پرسنل پزشکی و بهداشتی به تیم محک اضافه شد. الان در محک دو بخش خیریه و بیمارستان داریم که در بخش خیریه هفتاد درصد افراد داوطلب هستند و در بیمارستان صددرصد پرسنل حقوق بگیر هستند. در مجموع تعداد داوطلبان حدود ۶۰۰ نفر است که همه بطور نیمه وقت کار می کنند و داوطلب تمام وقت در برنامه نداریم، و حدود ۳۰۰ نفر پرسنل استخدامی در بخش درمان و پزشکی هستند. خدمات هیات امنا و هیات مدیره رایگان است.

همکاری مجلس و نهادهای دولتی

یکی از نمایندگان دوره ی دوم مجلس شورای اسلامی در رابطه با بیمه کردن بچه ها خیلی فعال بود و کمک کرد مجلس لایحه ای را به تصویب برساند که بر اساس آن هر کودک سرطانی که بیمه ندارد، پس از تشخیص بیماری اش و روی تخت بیمارستان بیمه شود. علاوه بر آن، خانواده ای آن کودک نیز همزمان بیمه می شوند.

بانک مرکزی برای تریخیص تجهیزات و دستگاه های بیمارستانی که وارد کشور می شد، کمک کرد. گرفتن معافیت مالیاتی از دولت از طریق وزارت اقتصاد و دارایی انجام پذیرفت.

راههای سبز



مزد و حقوق در کار نیست، در نهاد مدنی پاداش کار در کوتاه مدت ملموس نیست. بنابراین نتیجه کار اگر به نواب عالم بالا احواله نشود، نمی توان پاداش ملموس جلوی طرف گذاشت. برخی سوادای مقام و جاه دارند، ولی برخی می خواهند وقتشان را مفید صرف کنند و رضایت از وقت مفید همان پاداشی است که می گیرند و اینها تنها پاداش های مجازیبست که می شود در کار ما باشد. حالا یک سری پاداش های جنبی هم شاید ایجاد کنیم، مثلا داوطلب ها را بیمه کنیم.

دستمایه کار اجتماعی عشق بی انتظار است. باید دانم به طرف یادآوری کرد که هدف چیست و برای دیگران نیامده، بلکه برای رضایات خاطر خودش آمده است. بیدار کردن این حس در داوطلب و شکل دادن و ایجاد باور به آن در افراد خیلی دشوار است. از همه مهمتر اینست که باید خودت این باور عمیق را داشته باشی که بتوانی آن مفهوم را منتقل کنی چون خودت برای همان دلیل کار می کنی و اگر اینطور فکر نکنی، نمی توانی ادامه دهی. و تازه وقتی که اینطور فکر می کنی، باید هزاران ساعت با اعتقاد راسخ کار و گفتگو کنی تا برای دیگران جا بیفتد که کسی از دیگری بالاتر نیست و کسی بالاتر است که بی انتظارت کار کند و این در کوتاه مدت جا نمی افتد. این چالش خیلی بزرگی بود.

در جوامع اروپایی و امریکایی این مشکل بدینگونه وجود ندارد و کسانی که داوطلبانه در نگهداری افراد مریض و پیر شرکت می کنند، کاملا بدون چشمداشت و انتظار و بدیغ کار می کنند. نمی دانم چطوری به اینجا رسیده اند. اما در محک هم مددکارهایی داریم که اگر بتوانیم میزان ایثار آنها را اندازه بگیریم، صدها برابر خود من ایثار دارند. تا رسیدن به این نقطه راهی طولانی پیمودیم. دومین چالش بزرگ این بود که داوطلبانی که عاشقانه می آمدند کار کنند، بگویم تعهد خیلی مهم است و نمی توانند هر وقت عاشق شوند کار کنند و هر وقت فارغ شوند ول کنند. بلکه باید پیگیرانه کار کنند. این چالش بزرگی بود که فرهنگ تعهد را جا بیاندازیم.

یکی دیگر از مشکلات، چالش خانوادگی بود که همه افرادی که کار داوطلبانه می کنند، دارند. چالش خانوادگی اینطوری بود که بخاطر اعتقاد شخصی خود من، زن به بهانه اینکه میخواهم کار مفید در جامعه انجام دهم نمی توانم از مهمترین مسئولیت طبیعی خودش یعنی تربیت فرزندان، مدیریت خانه و گرم کردن کاشانه شانه خالی کند. این برایم خیلی مهم بود که به همسر و دو فرزند و دوست و آشنا و فامیل و سفر و مهمانی هم برسم. گاهی اوقات مجبور بودم خیلی خیلی زیاد، یعنی ۱۸ تا ۲۰ ساعت، کار کنم و هیچوقت احساس رضایت کامل نکردم که به اندازه کافی سهم خودم را به عنوان همسر و مادر ایفا کرده ام. شاید از نظر فیزیکی در خانواده حضور داشته ام، اما ذهنم خیلی درگیر بود. این چالش درونی همواره بود و هنوز هم ادامه دارد. گاهی فکر می کنم شاید این بخش از زندگی من به وظیفه ی اصلی ترم غلبه کرده.

نقش شوهر

راجع به نقش شوهرم در زمانهای مختلف نگرش های مختلف داشته ام. شاید اگر ده سال پیش می پرسیدید، می گفتم نقش او فشاری است که به من می آورد و خواهان سهم خودش است. شاید اگر ۱۵ سال پیش از من می پرسیدید می گفتم که نقش او بازدارنده است. اما امروز پس از گذشت بیست سال و ارزیابی دقیق و صحیح، نقش او را یکی از عوامل اساسی و مهم در پیشرفت خودم می بینم. چرا که دانش و شعورم درباره حقوق مدنی شوهرم به اینجا رسیده که می دانم او حتی می توانست بگوید حق بیرون رفتن از خانه نداری یا مرا تحت فشار روانی و حیثیتی قرار دهد. آن روزها که زن جوانی بودم فکر می کردم دانم باید برایم گل بخورد یا نامه تشکرآمیز زیر بالشم من بگذارد که زنی نیکوکار و پرکار دارد. امروز می بینم با توجه به فرهنگ و ذهنیت اجتماعی که شوهرم در آن بدینا آمده و بزرگ شده، و شاید در آن زمان بخاطر خستگی خودش و ابراز ناراضیاتی از سهم کمی که می گرفت، این برای من

فشار محسوب می شد. اما امروز می بینم که هر مردی در فرهنگ غربی هم شاید این فشار را درباره کاری که هیچ فایده ملموس ظاهری برایش نداشته باشد و حتی زنش از صبح تا شب انرژی را که باید صرف خانه و بچه ها کند، به کار دیگری می رساند. البته اگر زنش به عنوان مدیر عامل یک شرکت بزرگ حقوق بگیرد، می تواند توجه کند. اما با شعور امروزم که آدم دنیا دیده تری شده ام احساس می کنم و فکر می کنم این پدیده جدیدی در همه جای جهان است که مشغولیت زن در خارج از خانه چندان قابل تحمل نیست.

من در «کیمیا خاتون» هم نوشته ام که به این موضوع معتقدم که خداوند با همان نیروی برتر طبیعت و وظیفه ی زایش را که بزرگترین وظیفه ی هستی و آفرینش است به زن داده است. چرا این را انکار کنیم و قدرندانی! پشت این زایش، تعهد پرورش هم وجود دارد. هر جانوری که بچه می زاید تا مدتی از بچه اش نگهداری می کند. ما زنان وقتی این وظیفه را می توانیم انکار کنیم که جنسیت خود را انکار کنیم. از لحظه ی آغاز قاعدگی با یک عمل جراحی تخمدان ها را در آوریم و به جنسیت و زندگی جنسی خود فقط در ابعاد لنتهای آن بپردازیم. ما حق نداریم شوهر کنیم و بچه دار شویم و خانواده تشکیل دهیم و به وظیفه و الای خانوادگی خود عمل نکنیم. این با جنایت و خیانت و دزدی فرق ندارد. نمی شود بچه را بدینا آورد و برایش وقت و انرژی نگذاشت. البته مردان هم شامل این قاعده می شوند. ما زن ها موجودات استثنایی هستیم در صحنه آفرینش. مرد آنجا هست تا زن را بارور کند و حمایت کند اما هستی حول زن می چرخد. چطور می توان این نقش مرکزی را انکار کرد. مگر آنکه لیاقتش را نداشته باشیم. حتی علم هم فقط به جایی رسیده که زن بدون مرد بچه دار می شود، اما مرد بدون زن بچه دار نمی شود. ذهنیت من بشدت در این تئوری می چرخد و امیدوارم که بتوانم این را به نسل جوان هم انتقال دهم و قدیمی در جهت اصلاح ذهنیت های غلط بردارم.

بحران و راهحل های «ما زنان»

جنبش سبز چتری بر فراز همه جنبش ها رویا کریمی

انتشار بیانیهای با دهه ها امضا از سوی بخشی از فعالان جنبش زنان را می توان خیرسازترین سوژه هفته گذشته در حوزه مسائل زنان دانست؛ بیانیهای که موجی از انتقادات و حمایت ها را به دنبال داشت. این بیانیه که به عنوان «راهمحل پنج ماده ای ما زنان برای برون رفت از بحران» منتشر شد، تلاشی بود برای پاسخ دادن به آن چه که به گفته نویسندگان و امضاءکنندگان آن در بیانیهای منتشر شده در هفته های اخیر از سوی آقایان موسوی، کروی و نیز پنج روشنفکر دینی در خارج از کشور لحاظ نشده بود.

به اعتقاد امضاءکنندگان بیانییه «راهمحل پنج ماده ای ما زنان برای برون رفت از بحران»، در بیانیهای منتشر شده آنچه کمتر مطرح بود موضع گیری کسانی بود که نه خواهان تغییر رئیس جمهور و جابه جایی این فرد یا آن فرد یا محدود شدن اختیارات رهبری بودند، بلکه از تغییرات زیربنایی و ساختاری سخن می گفتند.

نویسندگان در بیانییه خود آورده اند:

یکی از گروه های اجتماعی ما زنان هستیم که خواست هامان و حضورمان همان گونه که انتظار می رفت در هیچیک از بیانییه ها ملاحظه نشده است. انتظار دیگری هم نبوده، زیرا در هیچیک از بیانییه ها و اعلام مواضع آقایان از فردای انتخابات به این سو، یعنی از زمانی که جذب آراء منتفی شده بود، به خواست های زنان توجهی نشده است. ما بر این باوریم که مسائل زنان بخش عمده ای از بحران جاری است و بدون دین و ارائه راهکار برای حل آن، هیچ راهحلی پاسخگو نخواهد بود.

در بیانییه «راهمحل پنج ماده ای ما زنان برای برون رفت از بحران» آمده است:

«ما ضمن تأکید بر خواست های عمومی آزادی اندیشه، بیان، تشکل و اجتماعات، لغو مجازات اعدام و شکنجه و آزادی بی قید و شرط و فوری کلیه زندانیان سیاسی، مهمترین خواست هایمان را به طور خلاصه و بدون ترتیب اولویت، به شرح زیر اعلام می کنیم.»

اولین بند این بیانیه به «لغو کلیه قوانین تبعیض آمیز و ضد زن موجود از جمله قوانین مربوط به ازدواج، طلاق، چندهمسری، حضانت، ارث و شهادت» اختصاص یافته است.

«بهرسمیت شناخته شدن حق زن بر بدن و ذهن خویش»، شامل «لغو حجاب اجباری، برقراری آزادی پوشش، آزادی انتخاب همسر و آزادی انتخاب گرایش جنسی» بند دوم این بیانیه را تشکیل می دهد.

در بند سوم، نویسندگان و امضاءکنندگان بیانییه خواستار «رفع خشونت علیه زنان در کلیه عرصه های خصوصی و اجتماعی و جرم شناختن آزار جنسی دختران، قتل و خشونت ناموسی» شده اند.

بند چهارم به درخواست «جدایی دین از دولت» اختصاص یافته است.

و در بند پنجم، نویسندگان و امضاءکنندگان بیانییه خواستار «محاکمه کلیه دست اندرکاران، عاملان و امران جنایات سه دهه گذشته» شده اند.

از سراج الدین میردامادی، کارشناس مسائل سیاسی در پاریس پرسیدیم: آیا این ادعا که در بیانییه های منتشر شده در هفته های اخیر هیچ اشاره ای به مسائل و خواست های زنان نشده است، درست است؟

سراج الدین میردامادی: بعد از بیانییه شماره ۱۷ آقای مهندس موسوی، بیانییه های زیادی با طرح مطالبات گوناگون انتشار پیدا کرد. نفس این که گروه های مختلف با گرایش های گوناگون از صنوف و طبقات مختلف مطالبات خود را مطرح کنند، خوب است و جنبش را به پیش می برد و شفافتر می کند. هر گروه و طبقه و حزب و گرایش و جناح سیاسی مطالبات و انتظاراتی دارد؛ روشنفکران دینی و زنان انتظاراتی دارند. فردا، جنبش کارگری و جنبش دانشجویی و سایر جنبش های که شاید اهمیتشان از جنبش زنان هم کمتر نباشد اما هنوز مطالبات خود را مطرح نکرده اند، هم باید بیایند به میدان و مطالبات گوناگون خود را مطرح کنند. طبیعا طرح هر مطالبه ای در تضاد با مطالبات دیگر نیست و در میدان طرح مطالبات، جای کسی را تنگ نمی کند.

اما نکته مهم این است که اساسا آیا باید نگاه به جنبش در مقطع کنونی، با توجه به توانایی های رهبران جنبش در داخل و تنگناهایی که وجود دارد، این باشد که ما برویم به سمت این که مطالبات ریز را مطرح کنیم یا نه؟ این پرسشی است که پاسخ قطعی نمی توان به آن داد. در بند چهارم بیانییه آن پنج روشنفکر دینی، به زنان اشاره شده است. همچنین آقای موسوی نیز در بیانییه خودشان، بسته و گریخته، به مسائل زنان اشاره کلی داشته اند. آیا اکنون در این مقطع می توان این ایراد را وارد کرد که چرا ریز مطالبات جنبش زنان مطرح نشده است؟ به نظر من، این اعتقاد چندان معقول و منطقی نیست.

ایرادی کلی که به فعالان جنبش زنان وارد می شود این است که اساسا مگر حقوق مردان الان چقدر رعایت شده که شما در این مرحله، نگران حقوق زنان هستید؟ مگر در سرکوب های خیابانی، خشونت های که پلیس اعمال می کرده، نگاه جنسیتی داشته؟ نه، زن و مرد، هرکس بوده، پیر و جوان، مورد خشونت و ضرب و شتم و اعمال سرکوب قرار گرفته اند. در نتیجه، نگاه باید در این مرحله، با توجه به توانایی موجود رهبران و جنبش و موقعیتی که هست، نگاهی کلان تر باشد. بی تردید اگر جنبش در مراحل بعدی، پیش برود، باید مطالبات ریزتر شود.

این دومین بار است که در فضای سیاسی ایجاد شده در ماه های پیش و پس از انتخابات، جنبش زنان مطالباتش را

راههای سبز



از اصلاح‌طلبان داخل چنین خواست‌هایی را مطرح می‌کنند. با طرح بحث «جدید نبودن موضوع» شما نمی‌توانید با آن مقابله کنید. کسانی که می‌گویند «لغو حجاب اجباری خواست زنان ایران نیست» یا «این خواست فعلاً اولویت ندارد»، با کدام استدلال و بر پایه کدام تحقیق، با کدام امکان آزادی موضع‌گیری برای زنان در مورد این مسئله، این حرف را می‌زنند؟

شما می‌دانید که جنبش زنان داخل ایران در مورد «حجاب اجباری» حتی نتوانسته به آن نزدیک بشود، چرا که موضوعی «امنیتی سیاسی» تلقی شده است. این‌که گفته شود کدام خواست از آن زنان ایران است یا نیست، بلکه در این اروپا ما می‌توانیم بگوییم که «انتخاب همسر اصلاً مسئله زنان ایرانی نیست» یا «رفع خشونت مسئله نیست». این نوع برخورد به این خواست‌ها درست نیست. ما داریم از ابتدایی‌ترین حقوق زنان و مطالبات پایه‌ای آنان که منطبق است بر کنوانسیون‌های بین‌المللی و در منشور حقوق بشر سازمان ملل هم هست، حرکت می‌کنیم. حتی اگر این خواست‌ها در شعارهای زنان ایران انعکاس نیابد، حق آنان است که «آزادی پوشش» و «حق انتخاب بر بدن خودشان» را داشته باشند و این قوانین تبعیض‌آمیز باید لغو شود. این‌که می‌گویند «این خواست‌ها جدید نیست»، بسیار خوب، قبول که تازه نیست، ما بر این خواست‌های قدیمی چیزی اضافه نکرده‌ایم. پس انتقاد بابت چیست؟

بحث مهم این است که تا زمانی که دموکراسی و حقوق بشر در ایران جا نیفتاده و به رسمیت شناخته نشده است، به هیچ کدام از این خواست‌ها نمی‌توان جامه عمل پوشاند. شاید بهتر این بود که جنبش زنان ایران در وهله اول، خواستار دموکراسی و رعایت قوانین حقوق بشر در ایران باشد که اگر این‌ها اجرا شود، خواه ناخواه آن پنج بند هم در آن لحاظ خواهد شد.

بعنظر من، این استدلال کهنه شده است. امروز می‌بایستی هر گروه اجتماعی این حق را داشته باشد که خواست‌های خود را خیلی روشن و شفاف بیان کند و برای به کرسی نشاندن آن‌ها حرکت کند. این حق ما زنان است که بعد از سی سال که قوانین این جامعه حقوق ما را نقض کرده، خواست‌هایمان را فرموله کنیم. دموکراسی بدون اجرای قوانینی که بتواند حقوق زنان را تضمین کند، بعنظر ما بی‌معنی است. بدیهی است که بسیاری از فعالیت‌های ما در چارچوب جمهوری اسلامی پاسخ نمی‌گیرند، ولی وظیفه ماست که امروز، کار آگاه کردن را شروع کنیم و به‌نوعی فرهنگ‌سازی کنیم روی مسئله زنان و حوقشان. این حق ماست که در چارچوب آزادی بیان، مسائل خود را مطرح کنیم. انتظار این‌که دیگران مسائل ما را مطرح کنند، انتظاری بیپهوه است. هر اجتماعی باید مسائلی را خودش فرموله کند. به‌همین دلیل هم است که این بیانیه این‌همه بحث‌انگیز شده است و به یکی از داغ‌ترین موضوعات هفته گذشته تبدیل شده. همین امر نشان می‌دهد که جای خالی بحث حول محور مسئله زنان احساس می‌شده و هنوز یکی از موضوعات تاب‌ورده است. این بیانیه آغاز خوبی است.

اشاره کردید که برآورده شدن این خواست‌ها در چارچوب جمهوری اسلامی امکان‌پذیر نیست. چنین حرفی را به‌طور مشخص و صریح در بیانیه مطرح نکرده‌اید. آیا این بند جدیدی است که قرار است به بیانیه افزوده شود یا فقط نظر شخصی شماست؟

به‌هیچ وجه بند جدیدی نیست. صحبت‌های من نظر شخصی خودم است و من هیچ جمعی را نمایندگی نمی‌کنم. من درک و دفاع خودم را از بیانیه مطرح می‌کنم. جنبش زنان در سی سال گذشته برخی از این خواست‌ها را داشته است، اما متأسفانه سیستم موجود در ایران آن‌چنان بسته است که امکان این‌که در این سیستم مثلاً مسئله «جدایی دین از دولت» را شما بتوانید مطرح کنید و پیش ببرید، یا در خواست «محاکمه عادلانه دست‌اندرکاران و عاملان و امران جنایات سه دهه گذشته» را داشته باشید، چیزی است نزدیک به غیرممکن. در نتیجه، شما مجبورید مکانیسم‌هایی خارج از آن ایجاد کنید، مانند تغییر قانون اساسی و امثال آن.

اسباب‌اد ندارد، اما همان‌طور که گفتم باید بدانیم که طرح مطالبات باید از کلان به ریز باشد، نه برعکس.

خواست‌های مستقل زنان

از شادی امین یکی از امضاءکنندگان این بیانیه می‌پرسیم: اصلاً چه ضرورتی برای صدور این بیانیه وجود داشت؟

شادی امین: بحث بر سر این است که به‌ر شکل، در طی ماه‌های اخیر، در ایران، جنبشی جاری بوده که زنان در آن نقش بسیار مهمی داشته‌اند. همان‌طور که از عکس‌ها و فیلم‌ها و بسیاری از گزارش‌های این تظاهرات خیابانی می‌شود به‌درستی دید و تشخیص داد که زنان در این اکسیون‌ها حضور و نقش بسیار مهمی داشته‌اند؛ برخی حتی با شعارهای خودشان به میدان آمدند. به‌همین دلیل، جای خواست‌های مستقل زنان در این حرکات خالی بود. بعد از بیانیه پنج ماده‌ای آقای موسوی و نیز بیانیه آقای کروی، عده‌ای در خارج از کشور، تحت عنوان «روشنفکران دینی»، بیانیه‌ای صادر کرده‌اند که در حمایت از بیانیه‌هایی که در داخل داده شده بود، نظرانشان را مطرح کردند. در تمام این بیانیه‌ها و اظهارنظرها، جای خالی خواست‌های زنان احساس می‌شود؛ به‌خصوص برای کسانی که انقلاب پنجاه و هفت را تجربه کرده‌اند، خیلی روشن است که با این‌گونه اولویت دادن‌ها و حذف مسائل زنان، تحت عنوان این‌که «فعلاً وقتش نیست» یا «فعلاً مسائل مهمتری داریم»، همیشه باعث شده که خواست‌های زنان زیر گرفته بشود.

شادی امین

برخی بر این باورند که بعنظر می‌رسد توده‌های جنبش زنان از نخبگان خود جلوتر عمل کرده‌اند و این را می‌شود تا حدودی در طرح مطالبات زنان و پافشاری بر یک سری حرف‌هایی که اساساً جای گفتنشان در این مرحله نیست دید؛ مثلاً بحث «حجاب اجباری» مبحثی است که بسیاری از توده‌های شاید غیرمتصل به نخبگان کلاسیک زنان هم به آن ایراد دارند و در موردش حرف دارند و در طول این مدت روی آن هم تأکید شده و شاید در برخی از شعارها هم در گوشه و کنار مطرح شده باشد. اما شاید به‌صورت یک ضرورت عامه در این جنبش اولویت نداشته و توده‌ها به این مسئله نپرداخته‌اند. یعنی توده‌ها آنقدر از این بصیرت برخوردار بوده‌اند که باید بحث کلان را مطرح کرد و روی آن پافشاری و تأکید کرد و تمام توان را روی آن متمرکز کرد. و آن چیزی نیست جز «پیاده شدن دموکراسی محض» بدون هر پسوندی یا پیشوندی، و استقرار نظامی که به حقوق بشر جهانی پایبند باشد». آن گاه است که ما می‌توانیم به سایر خواست‌ها برسیم. اما این‌که بیابیم روی مسائلی شبیه مثلاً همین «حجاب اجباری» ریز بشویم و پافشاری کنیم در این مقطع، بعنظر می‌رسد که نخبگان را مقداری از توده‌ها جدا می‌کند. به این ترتیب، نخبگان جنبش زنان به‌نوعی انتزاعی فکر می‌کنند و از واقعیت‌های جامعه ایران کمی فاصله گرفته‌اند. این امر ممکن است به جنبش زنان آسیب وارد کند. ولی من فکر می‌کنم که جنبش سبز در راه خود پیش می‌رود و با واقع‌گرایی و هوشمندی، اولویت‌های خود را مطرح می‌کند و روی آن نکات اساسی و کلان تأکید می‌کند که اگر آن‌ها محقق شود، بی‌تردید مشکلات ریزی که همه صنوف و اقشار و گروه‌ها و گرایش‌ها دارند، در آن خواست کلان برای «دموکراسی و حقوق بشر» محقق خواهد شد.

تلقی من از پاسخ شما این است که جنبش زنان با این بیانیه، خود را از بدنه جنبش سبز جدا می‌کند؟

عرض کردم که نفس طرح مطالبات هر صنف و گروهی خوب است و هیچ ایرادی ندارد، اما نخبگان هر صنف باید بدانند که از کجا باید شروع کنند و به کجا برسند؟ از کلان باید شروع کنند و به ریز برسند. اگر از ریز شروع کنند و به کلان برسند، این امر جنبش را دچار خدشه می‌کند و بین نخبگان و توده‌ها شکاف ایجاد می‌کند. جنبش سبز چتر فراگیری است بر فراز همه جنبش‌ها از جمله جنبش زنان و نخبگان آن و همه مطالبات دموکراتیک مردم ایران. ممکن است که چنین بیانیه‌هایی رابطه جنبش زنان و نخبگان آن را با جنبش سبز اندکی دچار خدشه و چالش و اختلاف کند، اما به‌طور کلی طرح مطالبات هر صنف خوب است و محل



راههای سبز

بیشتر می‌خواهم بدانم چه فضایی بر خانواده و فامیل و نزدیکان شما که این همه هزینه داده و میدهند حاکم است؟ آیا این هزینه‌ها تاثیری در رابطه آنها با آقای موسوی داشته است؟

این هزینه‌ها به خاطر آقای موسوی نیست بلکه به خاطر جنبش سبز است؛ ما فرد گرا نیستیم و فردگرایی نداریم و خانواده و فامیل ما نیز جدا از مردمی که هزینه میدهند نیستند. برادر من یک شخصیت کاملاً علمی و متخصص است و هیچ نوع فعالیت سیاسی ندارد اما همچون سایر مردم هزینه میدهد. ما سینه‌مان را سپر کرده ایم و آماده برای هرگونه تیر و حمله و تروری هستیم.

خاتم رهنورد خود شما نیز تاکنون سه بار مورد حمله قرار گرفته اید؛ گفته می‌شد افرادی که به شما حمله کردند از "خواهران بسیجی" بودند. ممکن است توضیح دهید اصل قضیه چه بود؟

من نمی‌توانم با اطمینان بگویم که بسیجی بوده اند اما می‌گویم که ماموریت داشته اند از یک روز قبل از ۱۶ آذر تا ۱۸ آذر من در ناامنی شدید قرار داشتم. به طور مداوم تعقیب ام میکردند و یک بار سرم ریختند و بارها با حرفهای بسیار زشتی اهانت کردند. یکبار که حراست دانشگاه مرا به ماشین منتقل کرد تا از محل دور شوم، یک موتورسوار دستش را داخل ماشین کرد و گاز فلفل زد که به شدت حالم بد شد و مدتی مریض بودم و خونریزی کلیه داشتم. روزهای دیگر نیز حراست دانشگاه مراقت میکرد. آن ۴ روز تا ۱۸ آذر یا توهین میکردند و یا حمله فیزیکی میکردند و هیچ گونه امنیتی نداشتم اما بعد از ۱۸ آذر دست برداشتند و فعلاً که خبری نیست.

شما نمی‌ترسید از اینکه یکباره حادثه‌ای برایتان به وجود آورند؟ آیا پیش بینی چنین حوادثی را کرده اید؟

آزادخواهی و سلحشوری جزو آرمان‌های من در زندگی بوده و به خاطر همین از مرگ هم هیچ هراسی ندارم. قبلاً گفتم سینه‌مان را سپر کرده ایم و من به شخصه آماده هرگونه تیر و حمله و تروری هستم

مناره احساس

کابل

نورالله وثوق

اینجا هوای خلوت دیدار یخ زده است
چشم به ره خونبار یخ زده است
خنده‌های مرا باد برده است
پای نگاه خسته به تکرار یخ زده است
از ذهن باغ جلوه ناز شکوفه رفت
اعصاب در گرفته گلزار یخ زده است
آواز گرم دخترک گل‌فروش کو
آغوش ناز نازی بازار یخ زده است
فریادی از مناره احساس برنخاست
گلدسته‌های خطه ایشار یخ زده است
مردیم و در خطوط دل‌انگیز پادمان
نقش هزار شوخ پریوار یخ زده است

پشت پرده سازش می‌کنیم. با بازداشت‌های گسترده‌ای که موج دوم آن بعد از روز عاشورا آغاز شد، به نظر میرسد فضا بسته‌تر از سابق شده و از طرف دیگر شامل کسانی شده که به انقلاب خدمات زیادی کرده‌اند. به نظر تان این بازداشت‌ها تاثیری در حرکت مردمی خواهد داشت؟

این بازداشت‌ها کار بسیار غلط و اشتباهی است که متأسفانه همچنان هم ادامه دارد. بازداشت‌های کسانی که حرفهای آزادیخواهانه می‌زنند و از حقوق مردم سخن می‌گویند هیچ‌کدام ممنوع‌الکلام نیستند. باید توجه داشت که آرمان‌های آزادیخواهانه، دموکراسی طلبی، قانون گرایی و مردمسالاری دینی، پایه‌های خواسته‌های مردم است که "رای" نیز در درون همان قرار می‌گیرد؛ دستگیری‌ها که چه مردم عادی و چه شخصیت‌های سیاسی و مطبوعاتی و... را در بر می‌گیرد، ممنوع‌الکلام و قانونی ندارد. بازداشت شخصی مثل دکتر بهشتی که سبیل همه حق طلبی‌ها و اندیشمندی‌های جنبش و یک دلسوز دانشگاهی است چه فایده‌ای برای آقایان دارد؟ منظورم فقط شخص دکتر بهشتی نیست بلکه او را به عنوان سمبلی از عزیزان دربند می‌گویم که به خاطر آرمان‌های بلند و انسانی‌شان بازداشت شده‌اند. من همچنین می‌خواهم مساله زنان را به طور اخص مطرح و تاکید کنم که بازداشت شیرزنان فهمیم و آگاه ایرانی، ضربه بزرگی به حیثیت جمهوری اسلامی می‌زند. زنانی که باید در اجتماع و دانشگاهها مشغول کار باشند اکنون در کنج زندان‌ها هستند و این موضوع سرافکنندگی عظیمی در سطح ایران و جهان برای جمهوری اسلامی به دنبال دارد.

آیا این بازداشت‌ها و بگیر و ببندها تاثیری در حرکت مردم و جنبش سبز خواهد داشت؟
این دستگیری‌ها هیچ‌گونه تاثیری در خواست و حرکت مردم ندارد؛ مردم به شدت آگاه هستند و با شعور بالای سیاسی، مطالبات خود را پی‌گیری میکنند. اکنون این مردم هستند که پیشروی روشنفکران هستند، حتی روشنفکران ما به دنبال مردم حرکت می‌کنند.

خاتم رهنورد تعداد زیادی از نزدیکان شما و همسران بازداشت شده‌اند؛ برادر تان دوبار بازداشت شده و خواهرزاده آقای موسوی نیز به شهادت رسیده‌اند. این مسائل چه تاثیری در زندگی شخصی و خانوادگی شما داشته است؟

ما با جنبش سبز نفس می‌کشیم و زندگی می‌کنیم؛ خود من همیشه از سوی جریان‌های محافظه‌کار و واپس‌گرا سرکوب شده‌ام اما اندیشه‌هایم را مطرح کرده‌ام. متأسفانه فشارهایشان بر زنان آزادیخواه و من متمرکز شده و با اهانت‌ها و حاشیه‌سازی‌هایی که تازگی نیز ندارد و از سالها قبل جریان داشته، سعی در سرکوب ما داشته‌اند، اما اکنون دیگر حیا را خورده و آبرو را تف کرده‌اند. زمانی کتاب‌هایم را اجازه انتشار نمیدادند و کاری کردند که من زندگی کاری و اجتماعی‌ام را فقط در دانشگاه گذاشتم اما فشارها ادامه داشت. حالا شدیدتر شده؛ هدف آنها این است که من وجود نداشته باشم، نفس نکشم و نباشم. حتی زندگی عاشقانه ما را نیز بر نمی‌تابند و سعی کردند حاشیه‌ها را به وجود آورند اما همگان میدانند ما چه نوع زندگی‌ای داریم و این فشارها و تهدیدها، هیچ تاثیری در روند زندگی و فعالیت‌ها و آرمان‌های ما ندارد.

صدای روز

زهرا رهنورد :

**سازش نمی‌کنیم، به رسمیت نمی‌شناسیم
فرشته قاضی**

بیانیه شماره ۱۷ میرحسین موسوی از سوی برخی گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی نشانه به رسمیت شناختن دولت محمود احمدی‌نژاد ارزیابی شد و برخی تا بدانجا پیش رفتند که سخن از سازش پشت پرده رهبران جنبش سبز با حکومت به میان آوردند. امری که زهرا رهنورد در مصاحبه با "روز" آن را به شدت رد و به صراحت اعلام کرد: "نه دولت احمدی‌نژاد را به رسمیت نمی‌شناسیم و نه سازش می‌کنیم بلکه صادقانه پی‌گیری حقوق و مطالبات مردم هستیم."

با خانم رهنورد در شرایطی مصاحبه کرده ایم که از یک سو فشارها بر میرحسین موسوی، با بازداشت مشاوران و نزدیکان او افزایش یافته و از سوی دیگر شایعاتی مبنی بر سازش پشت پرده و به رسمیت شناختن دولت احمدی‌نژاد از سوی او و سایر رهبران جنبش سبز، پخش شده است. اما خانم رهنورد با وجود همه این فشارها و تهدیدها تصریح می‌کند: "سینه‌مان را سپر کرده ایم و آماده برای هرگونه تیر و حمله و تروری هستیم."

مصاحبه با زهرا رهنورد، استاد دانشگاه و نویسنده در پی می‌آید.
خانم رهنورد بعد از انتشار بیانیه هفدهم آقای موسوی، برخی اینگونه برداشت کرده‌اند که آقای موسوی، دولت محمود احمدی‌نژاد را به رسمیت شناخته است. چنین برداشتی درست است؟
برداشت شخصی من از بیانیه، این نیست، چون بنده‌های دیگر همین بیانیه تاکید دارد که قلبی در کار بوده و انتخابات سالم نبوده است؛ وقتی در بیانیه بر این موضوع تاکید می‌شود، چگونه چنین برداشتی می‌شود؟ من فکر میکنم و برداشت من این است که از متن همین بیانیه به وضوح می‌توان فهمید که آقای موسوی، دولت برآمده از قلب را به رسمیت نمی‌شناسد. ولی اکنون شایعات زیادی درباره سازش پشت پرده آقایان موسوی و کربویی و خاتمی مطرح است و امروز نیز برخی اخبار به نقل از آقای کربویی در مورد به رسمیت شناختن دولت احمدی‌نژاد منتشر شده است. برخی بیانیه آقای موسوی و سخنان امروز آقای کربویی را به سازش‌های پشت پرده تعبیر میکنند.
به هیچ وجه چنین چیزی نیست و سازشی در کار نیست. من در آن بیانیه نه تنها هیچ‌گونه سازشی نمی‌بینم بلکه آن بیانیه کف خواسته‌ها و آرمان‌های مردم است و حداقلی از خواسته‌های مردم و حکومت می‌تواند به راحتی این خواسته‌ها را عملی کند.

ولی حکومت این خواسته را نمی‌پذیرد یعنی تاکنون نپذیرفته؛ شما فکر میکنید به این خواسته‌ها تن خواهند داد؟

من نمی‌توانم آینده را پیش‌بینی کنم که چه اتفاقی خواهد افتاد و چه خواهد شد، فقط امیدوارم هر اتفاقی که می‌افتد به نفع ملت ایران باشد و به سربلندی ملت ایران ختم شود. می‌خواهم بر این نکته تاکید کنم که نه دولت احمدی‌نژاد را به رسمیت نمی‌شناسیم و نه



مصاحبه با دکتر محمد تقی کروی : کروبی ملت را نمی فروشد

دکتر محمد تقی کروی فرزند مهدی کروی پیرامون مسائل روز گفت و گو کرد. او گفت: "مهدی کروی ملت را نمی فروشد."

آقای دکتر خبر خبرگزاری فارس منتسب با آقای کروی بسیاری از مردم را شوکه کرد، بطوری که بخشی از مردم تلقی کردند معامله ای در کار است. آیا معامله یا تعاملی انجام شده که مردم از آن بی خبرند؟

اجازه دهید قبل از پاسخ به سوال شما به این نکته اشاره کنم که پس از جنجال خبری دیروز با پدر صحبت کردم. با اینکه نظر ایشان را در ارتباط با انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری می دانستم احتیاط کرده و مجدداً نظر ایشان را جویا شدم. اگرچه عبارت بکار رفته از سوی ایشان کاملاً گویا و روشن بوده، اما بدلیل انعکاس گزینشی بخشی از مردم را دچار سردرگمی کرده است. ببینید مشروعیت و واقعیت موجود دو موضوع کاملاً متفاوت است (Legitimacy) به معنای مشروعیت است، احراز مشروعیت در هر امری منوط به تحقق شرائطی است. آقای کروی از ابتدا تا به امروز گفته اند نتیجه انتخابات را مطابق آرای مردم و آنچه به صندوق ها ریخته شده، نمی دانند. حتی دیروز تصریح کردند که اشکالات به انتخابات به جای خود باقی است. از منظر ایشان نتیجه انتخابات دهم مهندسی شده بود. اما بعد از آنکه شورای نگهبان انتخابات را تأیید کرد و سپس رهبری مطابق اصل یکصد دهم آن را تنفیذ کرد، آقای احمدی نژاد رئیس دولت شدند، خواه این امر را ما ببینیم یا نبینیم. رئیس دولت بودجه را تنظیم می کند و تصمیماتی می گیرد که در روال روزمره زندگی ما و شما موثر است، نمی توان این واقعیت را نادیده گرفت. اما مقبولیت و مشروعیت نیازمند شرائطی است که معترضین معتقدند آن شرائط تحقق پیدا نکرده است. اینکه برخی از اعضای شورای نگهبان در ستاد رئیس دولت بودند و بجای نظارت به تبلیغات برای ایشان مشغول بودند و با اینکه آرای در برخی از شهرها از میزان واجدین شرائط به میزان مضحکی بالاتر بوده و ده ها ایراد ماهوی و شکلی دیگر نکاتی است که نعنین کننده مشروعیت است. اما به لحاظ شکلی هیچیک از این موارد فوق الذکر عمادانه دیده نشد و مهر تأیید شورای نگهبان بر آن زده شد. در این حالت کسیکه قوه مجریه را در دست گرفته فارغ از چگونگی کسب آن، واقعیتی است که ما باید به آن توجه کنیم و کمافی السابق از مسیر قانون احیای حقوق خود را مطالبه کنیم.

اگر این موضوع با این روشنی است پس اعتراضات برای چه بوده است. آقای کروی برای چه در اعتراضات شرکت کرده اند؟ چرا مردم این هزینه سنگین را تاکنون پرداخته اند؟ من بعنوان یک فرزند شهید منتقد هستم و همین الان چند نفر از دانشجویان خود شما در زندان هستند؟ این ها سوالاتی است که در ذهن جوانان است و می خواهند بیشتر در جریان امور رهبران خود باشند.

بر میگردم به بیانیته های ایشان و مهندس موسوی کروی و موسوی همانند بخش اعظم مردم ایران خواستار به رسمیت شناختن و اعمال حقوق مردم مطابق قانون اساسی هستند. فقدان ارتباط و محدود شدن شریبان های اطلاعاتی موجب عدم شناخت مناسب از مطالبات گردیده است. ما به رفتار های غیر قانونی جریان حاکم معترضیم و معتقد به اجرای صحیح قانون در مقابل همه افراد بدون تبعیض هستیم. قانون اساسی می گوید همه افراد در مقابل قانون برابرند. ما می خواهیم این برابری در عمل تحقق یابد. قانون اساسی برای شب اول قبر نیست، برای اجراست. اگر بنا بر آن باشد که بخش اعظم اصول آن نادیده گرفته شود پس چه خاصیتی دارد. فراموش نکنید کروی و موسوی نیز در کنار ملت هزینه سنگینی تاکنون پرداخته اند اما اعتقاد به اصلاح و بازگرداندن قطار انقلاب به ریل و ممانعت از انحراف، آنان را در این مسیر مستحکم کرده است. هتاک و فحاشی لجام گسیخته کیهان و سایت های رسمی و غیر رسمی دولت بخش کوچکی از هزینه ای است که کروی تاکنون پرداخته است. اگر موضع جدید کروی را می خواهید توصیه می کنم مطلب مربوط به اینکه چه کسانی در بیست سال گذشته در خواب هستند را حتماً مطالعه کنید.

پاسخ شما قانع کننده است اما من جوابم را نگرتم. آقای موسوی در بیانیته شماره ۱۷ در بند یک پیشنهادی خود تلویحاً دولت را شناسایی کردند، بنا بر اخبار رسیده آقای خاتمی در حال نامه نگاری پشت صحنه هستند بطوریکه کیهان از آن بعنوان ندامت نامه یاد می کند و آقای کروی دیروز بیکباره میگویند احمدی نژاد رئیس دولت این نظام است. صادقانه بگویند آیا پشت پرده معامله ای و یا گفتگونی صورت گرفته یا خیر؟

خیر. آقای کروی فردی صریح و شجاعی هستند که برای دو روز دنیا، آخرت خود و نیز محبت این ملت را به هیچ چیز نخواهند فروخت. اگر بنا بر معامله و نادیده گرفتن اتفاق ها بود ایشان هفت ماه تحمل دشنام ها، برخوردهای غیر انسانی و نیز خطر ترور را به جان نمی خریدند. مطمئن باشید اگر خبری باشد و کروی از آن مطلع باشد آن را صادقانه و با صراحت اعلام خواهیم کرد. نه معامله ای است نه ترسی. آنان که از حریم امنیتی برخوردار هستند هر آنچه را که خواستند به ما گفتند. دیگر چه مانده که این جریده فحیمه و یا کیهانیان دیگر با ارتزاق از اموال بیت المال به ما و مهندس موسوی و مردم شریف این کشور نسبت ندادند. اما دوستان توجه کنند به عبارات آقایان کروی و موسوی. به اعتقاد من بند یک اعلامیه هفدهم مهندس موسوی اتفاقاً عالمانه تنظیم شده و به همین واقعیت اشاره کرده است. تلاش در جهت احقاق حقوق از دست رفته مردم و بازگشت به قانون ما را نباید در مسیر غیر منطقی خشونت طلبان، این جنگ طلبان جنگ ندیده، قرار دهد. برای روشن شدن موضوع اجازه دهید مثالی بین المللی بزنم که دیوان بین المللی دادگستری در رای معروف خود قضیه تینوکو به آن استناد کرد. کسیکه حاکم یک کشور است و قدرت را در اختیار دارد به انعقاد قراردادهای و تعاملات بین المللی همچون مسائل داخلی اقدام می کند. در عرصه بین المللی کسی بدنبال تعیین مشروعیت نیست و تعهدات هر دولت اعم از دموکرات، نیمه دموکرات و یا دیکتاتوری در عرصه های بین المللی

معتبر است و حتی با تغییر دولت و حاکمیت تعهدات تغییر نمی کند. دولت فعلی صرف نظر از چگونگی اخذ قدرت به لحاظ شکلی مراحل قانون اساسی را طی کرده و حاکم است. گفتن این نکته نباید باعث آشفتگی مردمی شود که اتفاقاً با استناد به قانون می خواهند حقوق خود را مطالبه کنند. ما طبق قانون اساسی خواستار راهپیمائی هستیم، شما بگویند از چه کسی باید درخواست مجوز کنیم؟ از چه کسی باید بابت حساب و کتاب اموال و درآمد های نجومی کشور سوال کنیم؟ از چه کسی باید در قبال امضای تعهدات بین المللی که ممکن است منافع ملی این کشور را نادیده بگیرد و یا در امور جاری که همه ما با آن به نوعی سروکار داریم، سوال کنیم؟ **در ارتباط با نامه نگاری آقای خاتمی شما چه نظری دارید؟ محتوای آن چیست؟ آیا با هماهنگی با آقای کروی و موسوی صورت گرفته است؟** من از محتوای نامه و یا نامه های آقای خاتمی اطلاع ندارم. تا آنجا که می دانم هماهنگی در بین نبوده است. اما بدانید آقای خاتمی اگر اقدامی کرده حتماً از سر دلسوزی و در جهت کمک به احقاق حقوق مردم کرده است. من امیدوارم با موضع گیری ایشان و یا نزدیکیان شان ابعاد موضوع در اختیار مردم قرار گیرد و جلوی سو استفاده جریان مقابل گرفته شود. دوستان ما دقت کنند عده ای در لباس روزنامه نگاری و در شرائطی که روزنامه نگاران گرانقدر یا در حبس هستند و یا محروم از این حرفه، با داشتن امنیت در جهت تخریب شخصیت ها و چهره های مورد اعتماد مردم قلم فرسایی می کنند.

مصاحبه کانولیزا رایس با دی سایت چرا چین نمی تواند جای آمریکا را بگیرد؟

«کانولیزا رایس» وزیر خارجه سابق ایالات متحده در دوران بوش پسر که در حال حاضر بار دیگر در دانشگاه استنفورد به تدریس علوم سیاسی و نگارش کتاب اشتغال دارد در این مصاحبه در مورد چشم انداز آینده جهان و عدم احتمال شکست و سقوط آمریکا می گوید. لازم به توضیح است بر اساس سنت های موجود روزنامه نگاری دیدگاه مطرح شده نباید به حساب دیدگاه نویسندگان روزنامه گذاشته شود و این مطلب از نظر آگاهی بخشی منتشر شده است.

این روزها باز هم صحبت از زوال و سقوط آمریکا می شود. نشریه نیویورک تایمز به تازگی از «زوال باورنکردنی ابرقدرت آمریکا» نوشت و کتاب «جهان پسامریکایی» از جمله پرفروش ترین ها است. بر پایه برآورد آنها قرن 21 به آسیا و به ویژه از آن چین خواهد بود. آیا آمریکا در آینده نزدیک از دور خارج می شود؟

نه، به هیچ وجه زیرا این دیدگاه ها پایه و اساس درستی ندارد. ایالات متحده هرگز تنها قدرت روی زمین نبوده است و ما همواره خود را با دیگر قدرت ها هماهنگ کرده ایم. به شوروی در عصر جهان «دوقطبی» فکر کنید. اما ما اجازه نداریم مرتکب خطاهای احمقانه شویم.

در جهان

واشنگتن پست:

آیا در ایران انقلاب خواهد شد؟

یکی از چالش‌های پرزیدنت اوباما در سیاست خارجی اش ایران است. اوباما قدم‌هایی آزمایشی برای کم کردن تنش با کشوری که سلفش آن را در محور شیطان جا داده بود برداشته است. اما برای درک بهتر ایران با کوشید تا انقلاب طولانی این کشور را شناخت. سعید امیر ارجمند، موسس و مدیر سابق انجمن مطالعات جوامع فارسی زبان، درباره تحول مردم و رهبران از زمان سقوط شاه کتاب «بعد از خمینی: ایران تحت حکومت جانشینان» را نوشته که توسط انتشارات آکسفورد چاپ شده است. ارجمند اینک استاد دانشگاه و مدیر موسسه استونی بروک در مطالعات بین الملل در دانشگاه دولتی استونی بروک نیویورک است.

پرزیدنت اوباما سال گذشته گفت که اگر ایران مشت‌هایش را باز کند، آمریکا آماده است تا با این کشور دست بدهد. این پیشنهاد در پیام ماه مارس و در نوروز داده شد و ضرب الاجل آن تا پایان ماه دسامبر بود. امیدها بر این پایه بود که روابط بهتر منجر به مذاکره در مورد برنامه اتمی ایران بشود.

اگر چه قدم‌های کوچکی به سمت گفتگوهای اتمی برداشته شد اما ضرب الاجل به پایان رسید و مشت‌های ایران همچنان بسته ماند.

آیا این امکان برای دولت اوباما وجود دارد که رابطه مفیدی با ایران برقرار کند؟ یا اینکه باید منتظر یک انقلاب دیگر باشد؟ چشم‌اندازی که برخی تحلیلگران آن را در و رای جنبش مخالفان پیش بینی می‌کنند؟ یا مشکل اینجاست که دولت اوباما بعد از انقلاب را نمی‌شناسد؟ فکر انقلابی دیگر در ایران بعد از اعتراضات گسترده علیه انتخاب احمدی نژاد با تقلب در ماه ژوئن بوجود آمد. معترضان بار دیگر در انتهای سال میلادی به خیابان‌ها ریختند.

تشابهاتی بین بحران سیاسی ایران امروز و بحران سیاسی 30 سال پیش وجود دارد، اما تفاوت‌های آن خیلی بیشتر است. انقلاب‌ها باعث می‌شوند تا یک طبقه سیاسی جدید بوجود بیاید و انقلاب ایران هم در این مورد استثنا نبود. در

دو دهه‌ای که از مرگ خمینی می‌گذرد، روحانیون نخبه که بعد از شاه در ایران حکومت می‌کردند، کم‌کم قدرت خود را از دست می‌دهند و آن را به یک سیستم نظامی امنیتی واگذار می‌کنند. احمدی نژاد از سوی سیستمی حمایت می‌شود که سپاه بخش مهم آن است و بسیج هم یکی از نهاد‌های آن است.

انتخابات ژوئن اعلام موضع سپاه پاسداران بود که نشان داد آماده است تا قدرت را درست بگیرد.

یادآوری این نکته مهم است که آیت الله خامنه‌ای برای افزایش قدرتش، بتدریج با تغییر اعضای سپاه پاسداران و جایگزین کردن طرفدارانش بجای طرفداران روسای جمهور سابق، هاشمی رفسنجانی و خاتمی، قدرت خود را افزایش داد. اما خامنه‌ای حالا با حمایت از این سیستم نظامی امنیتی، عده زیادی از روحانیون برجسته را از خود دور کرد. همچنین توانایی خودش را در ایفای نقش حکم که آن را از خمینی آموخته بود، کاهش داد.

معلوم نیست تا چه مدت روحانیون برجسته و سیستم نظامی امنیتی بتوانند در کنار هم باقی بمانند. این یکی از عوامل مهمی است در نشان دادن این نکته که آینده ایران تا چه حد قابل پیش بینی است. تحلیلگران کارشناس در امر انقلاب‌ها همچنان بر این عقیده اند که این چیزی شبیه به انقلاب فرانسه خواهد بود. آنها می‌گویند، انقلابیون میانه رو توسط تندرو‌هایی که جایگزین میانه روها شدند، کنار زده شده‌اند و این پایان انقلاب است. با این حال، انقلاب مکزیک، روسیه و چین می‌گوید که راه دیگری نیز محتمل است: بازگشت تندروها.

ظاهراً چین موفق شده است از مناقشات داخلی طاقت فرسا پرهیز کند؛ درحالی‌که کشورهای آلمان، ژاپن و روسیه در اوایل قرن بیستم گرفتار چنین مناقشاتی بودند. چینی‌ها هم مشکلات اقتصادی دارند. برای چین ایجاد شغل‌های درجه اول در کارخانه‌ها و همزمان ایجاد شغل در خانه یک مشکل بزرگ است.

در خانه؟

من از آن به عنوان کار مستقل و سازمان یافته یاد می‌کنم، سیستمی که می‌تواند بر استعداد میلیون‌ها انسان مستقل تکیه کند. اما این کار نیاز به مبادلات آزاد دارد، مبادلاتی که هر کامپیوتر یا در دانشگاه و آزمایشگاه مانند آنچه ما در استنفورد داریم تکیه دارد. اما این سیستم چگونه می‌تواند در کشوری که کامپیوتر و اینترنت با محدودیت روبه‌رو است کارآمدی داشته باشد.

-البته فقط دسترسی به صفحات غیراخلاقی و بخصوص صفحات با محتوای سیاسی در چین امکان پذیر نیست. صفحات با محتوای مشخص در آنجا فیلتر می‌شود. ارتباطات برای جوامع علمی و دانشگاهی نقش تعیین کننده بی‌درد و امروزه اقتصاد از دانش و آگاهی می‌آید.

-چین می‌تواند استنفورد خودش را تاسیس کند؟ چینی‌ها در این مورد هم تلاش‌هایی کرده‌اند. اما پرسش اینجاست که آیا چین حاضر است شرایطی را که لازم می‌شود برای چین دانشگاه‌هایی است، مهیا کند.

-یکی از دلایل موج جدید ادبیات فروپاشی از دست رفتن مشروعیت در دوران بوش به دلیل استفاده از خشونت زیاد و کمبود سیاست جمعی و مشترک عنوان می‌شود اما اوباما مخالف روش‌های آن دوره است. آیا با حضور اوباما در کاخ سفید آن شعارها هم خاموش می‌شود؟ اگر همه چیز همان طور باشد که شما می‌گویید پس نمی‌توان چنین مشکلی را ظرف دو یا سه سال حل کرد. اما عکس این قضیه امکان دارد؛ اگر عراق به اولین دموکراسی جهان عرب تبدیل شود آنگاه در مورد فقدان مشروعیت طور دیگری فکر خواهد شد.

-شما گفتید که منشاء قدرت تنها از قدرت اقتصادی نیست. چین در این مورد چه دارد و آمریکا از چه چیزی برخوردار است؟

در این مورد می‌توان به تاریخ از جمله به آنچه شوروی نداشت و ما داشتیم رجوع کرد. ایده دموکراسی و آزادی سیاست کلاسیک ما به شمار می‌آید و این سیاست قدرت جذب ما را در دنیا افزایش می‌دهد. اما چین با وجود همه توانایی‌های ارزشمندش از ارائه چنین ایده‌ی عاجز است. به این ترتیب چین نمی‌تواند سیستمی مسوولانه را پیش ببرد و رغبتی برای سرمایه‌گذاری در نهاد‌های جهانی را ندارد.

-به این ترتیب چین نمی‌تواند نقش رهبری داشته باشد؟ چرا به شرط آنکه از دیگر فاکتورهای نفوذ هم برخوردار شود و نوعی جهان بینی ارائه کند.

منبع: دی سابت

ترجمه محمدعلی فیروزآبادی/ روزنامه اعتماد

کدام خطاها؟

در واقع یکی از آنها اعتقاد به فروپاشی و سقوط است. این اعتقاد ما را گمراه می‌کند و به این ترتیب به دنیا پشت می‌کنیم و از قبول مسوولیت در برابر جهان‌شانه خالی می‌کنیم. در این حالت چه کسی این مسوولیت را بر عهده می‌گیرد؛ چین؟

دیگر خطاهای احمقانه کدام است؟

خطای دیگر زمانی است که ما به بودجه خود سر و سامان ندهیم و به عنوان مثال بدهی‌هایمان را کاهش ندهیم. اما «برکشیدن آسیا» جدیدترین باب در داستان بی‌پایان «سقوط آمریکا» است. در دهه‌های 50 و 60 از شوروی به عنوان ابرقدرت شماره یک جهان در آینده یاد می‌شد. سپس این مساله به اروپا و ژاپن اطلاق شد و حال به چین و هند رسیده است.

-در عمل هیچ یک از این کشورها قادر به از دور خارج کردن آمریکا نیستند. اما بالاخره زمانی می‌رسد که این خطر جدی می‌شود.

من فکر نمی‌کنم این طور باشد زیرا قدرت و نفوذ تنها به اقتصاد وابسته نیست بلکه قدرت نظامی و وزن دیپلماتیک و درخشش فرهنگی هم در این میان نقش مهمی ایفا می‌کند.

-با این حال چین از رشدی دورقمی و آمریکا از رشدی یک رقمی برخوردار است.

چین با وجود پیشرفت‌های موثر همچنان مانند گذشته کشوری بسیار فقیر است. هنگامی که در سال 1988 برای اولین بار به آنجا رفتم در خیابان‌ها تقریباً فقط دوچرخه و گاری به چشم می‌خورد. البته توانایی امروز چین را به هیچ عنوان نمی‌توان دست کم گرفت اما این نوعی از کشور توسعه یافته است. با این حال آنچه فردا پیش می‌آید لزوماً شبیه به دیروز نیست. مثال‌های زیادی وجود دارد که کشوری در آغاز رشد اقتصادی افسانه‌ی داشته زیرا از صفر شروع کرده است. ژاپن در دهه 70 رشد بالایی داشت که بعدها کاهش یافت و در دهه 90 تبدیل به رشد منفی شد. هر صراط مستقیمی را نمی‌توان یک راه لزوماً درست تلقی کرد.

چرا؟

ژاپن با آن رشد اقتصادی بالا قدم به عصر صنعتی سازی گذاشت اما با شروع عصر ارتباطات ژاپنی‌ها با همان روش‌های قدیمی سیاست صنعتی سازی به کامپیوتر و نرم افزار دست پیدا کردند و در نهایت مقهور ابرکامپیوترها شدند. آینده از آن کامپیوترهای خانگی و اینترنت بود و این مساله تغییر فکر و یک هماهنگی خلاقانه را می‌طلبد.

چینی‌ها چرا باید این چنین خطاهایی را تکرار کنند؟

رشد اقتصادی در چین امروزه هم متکی بر یک صنعتی سازی دولتی هدایت شده است و به تبع آن پالایش فناوری‌های شناخته شده به اضافه تولید انبوه. خود چینی‌ها اعتراف می‌کنند در عرصه جهش در اقتصاد مبتنی بر اطلاعات که هر لحظه به روز می‌شود و در عرصه روحیه خلاقه و تحقیق مشکل دارند.

خودشان چنین اعترافی می‌کنند؟

بله.

به سال‌های پایانی قرن نوزدهم برویم. آمریکا در آن زمان از همه کشورهای دیگر سریع‌تر بود و در قرن بیستم تبدیل به ابرقدرت اول دنیا شد. چرا این اتفاق برای چین نیفتاد؟

زیرا نمی‌توان به صورت خطی و مستقیم فکر کرد. مدل چینی کارآمدی‌هایی دارد و نوعی مدرن سازی اقتدار گرایی است که البته می‌تواند موجب انحراف سیاسی شود



در مورد انقلاب ایران این مرحله با سلطه احمدی نژاد و سپاه پاسداران آغاز شده است. سلطه تندروها در روسیه، سی سال بعد از انقلاب 1917 آغاز شد که بیشترین کشتار در آن دوران صورت گرفت. اوج توسعه شوروی و صدور ایده مارکسیست لنینیستی در جهان بین سال های 1948-1947 دقیقاً سه دهه بعد از انقلاب بلشویکی صورت گرفت؛ و سه دهه از ظهور احمدی نژاد بعد از انقلاب خمینی می گذرد.

پیروزی شوروی در جنگ جهانی دوم منجر به ایجاد یک سیاست خارجی خشن شد؛ درست مثل ایران که از جنگ های آمریکا در عراق و افغانستان استفاده می کند تا در منطقه تسلط داشته باشد.

در حکومت احمدی نژاد، سپاه پاسداران هم از سیاست خشن ایران در خاورمیانه، سود می برند. فرماندهانشان هم از هیچ موقعیتی برای ایراد خطابه های خشن در مورد برنامه اتمی فروگذار نمی کنند.

اما خطابه های آنتنن با تولید بمب اتم فرق زیادی دارد. ایران مشکلات جدی تکنولوژی در زمینه غنی سازی اورانیوم دارد و به زمان بیشتری از آنچه هشدار دهندگان اعلام کرده اند احتیاج دارد تا به سلاح اتمی دست پیدا کند. باید تلاش کرد تا احمدی نژاد و سپاه پاسداران به اورانیوم غنی سازی شده دست پیدا نکنند.

پرزیدنت اوباما باید از شکست کارتر عبرت بگیرد که نتوانست در بحران گروگانگیری سال 1979 تصمیم درست بگیرد: در بعضی از موارد نشان ندادن و اکتس، هوشمندانه ترین سیاست است.

آخرین گزارش اسپیکل

کفه ترازوی حمله به ایران

از کفه تحریم ها سنگین تر شده

مجله اسپیکل در تازه ترین شماره خود که روز گذشته (دوشنبه) منتشر شد، با اشاره به سفر نخست وزیر اسرائیل به آلمان و همچنین اظهارات جدید ژنرال های آمریکایی که حمله به ایران را ناممکن اعلام کرده اند، نوشت: احتمالاً غرب به تهنائی باید دست باقدامتی بزند که برای ایران دردناک باشد. مؤثرترین سلاح باز رگانی تحریم فروش بنزین به ایران است. حاصل گران شدن قیمت بنزین و رسیدن به چند برابر قیمت معمولی، اعتراض های اجتماعی علیه دولت را بدنبال خواهد داشت. در مورد رسیدن باین نتیجه کارشناسان اتفاق نظر ندارند زیرا برخی معتقدند که ممکن است دولت باز هم بتواند مردم را علیه "غرب توطئه گر" بسوی خود بکشد.

بنا بر این، تنها راه باقیمانده عملیات نظامی است. ولی بمباران مراکز اتمی ایران، صرف نظر از ضربات متقابل ایران که احتمالاً صورت خواهد گرفت، و عواقب سیاسی آن، کاری است بسیار دشوار. کارشناسان اتمی ایران، دستگاه ها و مراکز اتمی را بمعنی واقعی کلمه در اعماق زمین تعبیه کرده اند و با سلاح های معمولی نمی توان آنها را از بین برد.

در حالی که حتی کارشناسان اسرائیلی در مورد موفقیت بمباران مراکز اتمی ایران ابراز تردید می کنند، ژنرال آمریکایی "داوید پترانوس" (فرمانده نیروهای نظامی آمریکا در عراق و منطقه)، هفته پیش در واشنگتن، نظر دیگری ابراز داشت. او در پاسخ به این پرسش که آیا به مراکز اتمی ایران نمی توان حمله کرد؟ گفت: "این چه حرفی است؟ قطعاً می آنها را بمباران کرد توان آنها را بمباران کرد."

تحت فشار اسرائیل

شرکت آلمانی قرارداد با ایران را لغو کرد

به گزارش روزنامه اسرائیلی هآرتص، روز دوشنبه و به دنبال فشارهای دیپلماتیک شدید اسرائیل بر آلمان، یک شرکت ساخت و ساز آلمانی قرارداد بازسازی بندرگاه بندر عباس را لغو کرد.

این روزنامه می افزاید که «باروم بن زئو، سفیر ارسالی اسرائیل به برلین، طی گفتگو با مقامات وزارت خارجه و مشاوران انگلا مرکل، صدر اعظم آلمان اعلام کرد که از طریق این بندرگاه برای حزب الله لبنان و حزب حماس در غزه تسلیحات فرستاده می شود و به کشتی حمل اسلحه ای اشاره کرد که اخیراً توسط نیروهای دفاعی اسرائیلی در دریای مدیترانه توقیف شده بود. این کشتی از بندرگاه بندر عباس به مقصد نوار غزه در حرکت بود.»

به نوشته هآرتص، یک مقام رسمی اسرائیلی می گوید که حدود یک هفته ی پیش سفارت اسرائیل از همکاری این شرکت هامبورگی که بخشی از آن متعلق به دولت آلمان است با شرکت های ایرانی با خبر شده است.

این روزنامه اسرائیلی می افزاید که بن زئو تاکید کرد که «دولت اسرائیل عقد این قرارداد را به معنای کمک رسانی به مبادلات تسلیحاتی ایران با سازمان های تروریستی و نقض قطعنامه های سازمان ملل متحد می داند.» به نوشته هآرتص به دنبال درخواست اسرائیل، مقامات آلمانی با مالکین شرکت تماس گرفته و لغو قرار داد را خواستار شدند. چند روز بعد، این شرکت اعلام کرد که قرارداد بسته شده را فسخ کرده اند.

شیمون پرز، رئیس جمهوری اسرائیل، روز دوشنبه و دو روز پیش از روز بین المللی یاد بود واقعه هولوکاست وارد خاک آلمان شد و بناسبت تا در مجلس این کشور سخنرانی کند. گفتگو با انگلا مرکل در مورد روابط مالی آلمان با جمهوری اسلامی نیز در برنامه این سفر قرار دارد.

اخیراً بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل، با انگلا مرکل در مورد ایران مذاکره کرده و رهبران آلمان و اسرائیل خواستار تحریم های «فراگیر و فلج کننده» علیه ایران شدند.

طرح تحریم بنزین ایران در سنای آمریکا

هری رید، رهبر اکثریت دموکرات مجلس سنای آمریکا ابراز امیدواری کرده است که طرح تحریم بنزین وارداتی ایران تا چند هفته دیگر در سنا بررسی شود.

سناتور رید روز سه شنبه (26 ژانویه) در سنا گفت: "این قانون فشار جدیدی بر رژیم برای جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح اتمی بوجود خواهد آورد." دولت ایران اتهام تلاش برای دستیابی به سلاح اتمی را رد می کند و می گوید که تشدید تحریم های آمریکا خط مشی هسته ای اش را تغییر نمی دهد.

رهبر دموکرات ها در سنا در سخنرانی خود از جمهوریخواهان خواست که با او همکاری کنند تا طی چند هفته آینده تحریم تازه علیه ایران تصویب شود. او گفت که در این خصوص با سناتور میچ مکائل، رهبر اقلیت جمهوریخواه گفتگو کرده است. پیشتر جمهوریخواهان کنگره از تشدید تحریم ها علیه ایران حمایت می کنند.

بر اساس طرح تحریمی سنا، آمریکا شرکت هایی که بیش از 20 میلیون دلار در صنایع نفت و گاز ایران سرمایه گذاری کنند، را تحریم خواهد شد.

کنگره آمریکا همچنین در نظر دارد که شرکت های صادرکننده فرآورده های نفتی پالایش شده بویژه بنزین به ایران را هدف تحریم ها قرار دهد.

مجلس نمایندگان آمریکا در ماه دسامبر سال 2009 میلادی طرح تحریم شرکت های تامین کننده بنزین ایران را تصویب کرد.

اما دامنه طرح تحریمی سنا گسترده تر است و شامل شرکت های مخابراتی مانند نوکیا - زیمس (NSN) که به ایران تجهیزات ششود مکالمات تلفنی یا تکنولوژی ارسال امواج پارازیتی می فروشد، نیز می شود.

رهبر اکثریت دموکرات مجلس سنا تاریخ دقیق به رای گیری گذاشته شدن طرح تحریم تازه را اعلام نکرد. منتقدان می گویند که تحریم بنزین وارداتی ایران بجای تحت فشار گذاشتن مقام های جمهوری اسلامی، مردم ایران را تحت فشار و مضیقه قرار خواهد داد.

دولت باراک اوباما، رئیس جمهوری آمریکا، بارها بر وضع تحریم های "هدفمند" و "مشخص" علیه مقام های ارشد ایران تاکید کرده و گفته است که می خواهد نهاد های دولتی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را هدف تحریم های بین المللی قرار دهد.

با این وجود، کنگره تحت کنترل حزب دموکرات در حال نهایی کردن طرح تحریمی گسترده ای علیه ایران است که برای نخستین بار طی سی سال گذشته تامین کنندگان بنزین ایران را هدف قرار خواهد داد.

در همین رابطه، تعدادی از شرکت های خارجی فروش بنزین به ایران را متوقف کرده اند. شرکت سوئیسی گلنکور از ماه نوامبر سال 2009 میلادی به ایران بنزین فروخته است.

این شرکت از تامین کنندگان اصلی بنزین ایران نبوده، اما به باور ناظران از بیم پیامدهای تحریم احتمالی کنگره آمریکا تصمیم به توقف ارسال محموله های بنزین به ایران گرفته است.

بر اساس آمار موجود، مصرف روزانه بنزین در ایران حدود 67 میلیون لیتر است و حدود یک سوم از آن از طریق واردات تامین می شود.

گفته می شود که شرکت های چینی حدود یک سوم بنزین وارداتی ایران را از طریق فروش با واسطه تامین می کنند.

شرکت بریتانیایی بی پی در گذشته یکی از تامین کنندگان بنزین ایران بود، اما مدیران این شرکت در سال 2008 میلادی اعلام کردند که دیگر به ایران بنزین نمی فروشند. دولت ایران می گوید که برای مقابله با هرگونه تحریم بنزین از سوی آمریکا، آمادگی دارد.

فریدون مشیری

من دلم می خواهد
خانه ای داشته باشم پر دوست
کنج هر دیوارش
دوستهای بنشینند آرام
گل بگو گل بشنو
هر کسی می خواهد
وارد خانه پر عشق و صفا می گردد
یک سبد بوی گل سرخ
به من هدیه کند
شرط وارد گشتن
شست و شوی دلهاست
شرط آن داشتن
یک دل بی رنگ و ریاست
بر درش برگ گلی می کوبم
روی آن با قلم سبز بهار
می نویسم ای یار
خانه ی ما اینجاست
تا که سهراب نرسد دیگر
"خانه دوست کجاست؟"



راههای سبز

رسید. بنا بر این گزارش این میزان هزینه در سال 89 با اجرای هدفمند کردن یارانه ها و تورم 45 تا 75 درصد به حدود یک میلیون و 484 هزار تومان تا یک میلیون و 800 هزار تومان خواهد رسید. یک میلیون و 800 هزار تومان رشدی 102 درصدی را نسبت به هزینه خانوار شهری در سال 87 نشان می دهد. به عبارت دیگر طی دو سال هزینه خانوار شهری از حدود 890 هزار تومان در سال 87 با 102 درصد رشد به یک میلیون و 800 هزار تومان در سال 89 افزایش خواهد یافت.

در کنار این افزایش، هزینه های بخش تولید و دولت را نیز باید اضافه کرد. بر اساس گفته برخی کارشناسان هزینه های دولت همواره 15 تا 20 درصد بیش از میزان رشد سطح عمومی قیمت ها (تورم) افزایش می یابد. چنانچه این رقم را در هزینه جاری 70 هزار میلیارد تومانی دولت تأثیر دهیم، هزینه جاری دولت حدود 60 تا 90 درصد در سال 89 افزایش می یابد. که بازتاب آن را در رشد بودجه شرکت های دولتی در بودجه 89 میتوان دید. به تعبیر دیگر، میزان اعتبارات هزینه ای دولت در سال 89، به بیش از 112 تا 133 هزار میلیارد تومان خواهد رسید. با توجه به رکود تولید و کاهش درآمدهای نفتی، دولت بالاجبار مجبور به استقراض از بانک مرکزی خواهد شد در همین حال دارایی های خارجی بانک مرکزی نیز افزایش خواهد یافت. تورم ناشی از این مساله در کنار رکود بخش تولید، همچنین سطح عمومی قیمت ها در جامعه، باعث می شود نقدینگی جامعه، به صورت عمده به سمت بازار غیرمولد رفته و همچنین تعداد واسطه ها که هر یک خواهان درصدی از سود هستند افزایش یابد. طبیعتاً چنین فرآیندی به سرعت گردش و حجم نقدینگی در جامعه به صورت کاذب افزوده و افزایش سطح عمومی قیمت ها را بیش از پیش تشدید خواهد کرد. در نهایت اینکه تورم ناشی از اجرای هدفمند کردن یارانه ها به روش فعلی، می تواند حتی از مرز 100 درصد هم بگذرد.

انکار دولتی ها

این درحالی است که سر تیم کارشناسان دولت در مجلس برای تصویب بودجه، لایحه بودجه 89 را تورم زا ندانسته است.

معاون بودجه معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی رئیس دولت گفت: هرچند میزان بودجه سال 89 نسبت به سال قبل با افزایش روبرو است اما این افزایش تورم زا نیست.

ترکیب کنونی منابع: به گزارش ایرنا ممبینی اظهار داشت درآمدهای و هزینه ها در بودجه سال آتی به گونه ای تنظیم شده که نقدینگی و تورم را افزایش ندهد.

در پی تمهیدات اقتصادی که در یوی برآز امپواری کرد طول برنامه پنج توسعه کشور از سوی مراجع اقتصادی در نظر گرفته خواهد شد، میزان تورم در طول این برنامه بر اساس اعلام رییس جمهوری برابر پنج درصد خواهد بود.

10 هم اکنون میزان تورم حدود: ممبینی اظهار داشت درصد است و امپواریم با اتخاذ تمهیدات مناسب این میزان درصد کاهش یابد 10 به زیر

این نوع بیان برای افکار عمومی بسیار آشناست، چرا که دولت احمدی نژاد هر بهمن که بودجه را با دوماه تأخیر به یک روزنامه مجلس میآورد از این حرف ها زیاد می زند دولت از همان سال اول با ارائه: نگار به روز میگوید ادعا کرد که این بودجه انقباضی است 85 بودجه سال و هزینه های دولت کاهش پیدا کرده که بررسی های مجلسیان، بخصوص احمد توکلی و ایلیان نادران نشان داد که همان بودجه اول بسیار انبساطی است و هزینه های جاری افزایش یافته بود؛ تاجایی که توکلی پیش بینی بروز بیماری هلندی در ایران را کرد که از سوی دولت جدی گرفته نشد

زندگی خود و خانواده ام بود. من با محاسبه همه این تغییرات، زمانی که دیگر احساس کردم تحمل ادامه این وضعیت و سکوت در برابر اقدامات سرکوبگرانه حکومت را ندارم، لحظه ای هم تردید نکردم.

بسیاری از من سوال می کنند که چرا در این برهه و برخی دیگر می گویند اصولاً چرا و چگونه کارمند چنین دولتی بودی. در اینکه چرا در این برهه بارها صحبت کرده ام بعد از حوادث عاشورا دیگر سکوت را جایز ندانستم. اما این امر به معنای آن نیست که قبل از کشتار عاشورا نسبت به اتفاقات هفت ماه گذشته بی تفاوت بوده ام. من هم مثل میلیون ها تن از هموطنانم خواهان تغییر در وضعیت فعلی بودم و در انتخابات هم موضع روشنی داشتم. انتخاب من به عنوان یک شهروند ایرانی دولت فعلی نبود.

اما در مورد شغلم. من فکر می کنم اکثریت قریب به اتفاق کسانی که در استخدام دولت هستند، خدمات دولتی را خدمت به ملت و کشور خود می دانند. من هم از خدمت دولتی چنین تلقی ای داشتم و دارم. اما زمانی که احساس کردم که دیگر نمی توانم در مقابل نقض حقوق ملت و زیر پا گذاشتن ابتدائی ترین حقوق انسانی در کشورم سکوت کنم. ادامه کارم در سفارت را ممکن ندانستم و ترجیح دادم که استعفا بدهم به جنبش حق طلبانه ملت ایران بپیوندم.

دوستان عزیز

حضور من در جمع و کارزار شما برای دفاع از حقوق مردم ایران و در اعتراض به نقض حقوق بشر در ایران، برای من آغاز دیگری و قدم نهادن در برهه جدیدی از زندگی من و خانواده ام هست. از حضور در جمع شما خوشحالم. امیدوارم که بتوانم در تلاش جمعی مان برای دفاع از حقوق اساسی مردم کشورمان همپایی برای شما عزیزان باشم. من به سیم خودم از شما و دیگر هموطنانم که در طی سالهای گذشته برای آزادی و عدالت اجتماعی علیه استبداد حکومتی تلاش و مبارزه کرده اید سیاستگزاری می کنم.

دفتر اقتصاد

ایران در انتظار تورمی بالاتر از ۶۰ درصد

اردلان صیامی

محمود احمدی نژاد هنگام ارائه لایحه برنامه پنج ادعایی را مطرح کرد که از نظر بسیاری از کارشناسان غیر وی مدعی شد در میانه اجرای و شعاری است واقعی این درحالی. درصد میرسد برنامه پنج، نرخ تورم به قیمت یارانه ها و آزاد نمودن است که با هدفمند سازی پیش از 89 ابتدای سال کالاهایی چون بنزین و گاز و برق درصد هم از سوی اقتصاد دانان مطرح 60 بینی تورم تا شده است؛ نکته ای که از سوی دولتیان رد میشود

هزینه خانوار؛ یک میلیون و هشتصد هزار تومان

چندی پیش مرکز پژوهش های مجلس حین بررسی لایحه هدفمند سازی یارانه ها، چشم اندازی از ایران سال 89 در حوزه اجتماع و خانواده ارائه داد که در تضاد کامل با گفته های مسئولین دولتی بود؛ در این گزارش میخوانیم: با اجرای هدفمند کردن یارانه ها هزینه خانوار شهری در سال اول اجرا حدود 102 درصد رشد خواهد داشت.

به گزارش سایت "فردا"، بر اساس گفته های احمد توکلی، رئیس مرکز پژوهش های مجلس، چنانچه تورم ساختاری کشور که در انتهای امسال به حدود 15 درصد کاهش پیدا می کند را در نظر بگیریم، تورم سال 89 در صورت اجرای هدفمند کردن یارانه ها به 45 تا 75 درصد می رسد. در همین حال هزینه متوسط خانوار شهری در پایان سال 87 بالغ بر حدود 890 هزار تومان برآورد شده که چنانچه این رقم را معیار قرار دهیم هزینه یک خانوار شهری در پایان سال 88 با تورم ادعایی بانک مرکزی یعنی 15 درصد به یک میلیون و 23 هزار تومان خواهد

زنجیره سبز

کمپین "سفارت سبز" راه اندازی شد رهیار شریف

به دعوت کمیته نروژی - ایرانی حمایت از مبارزات مردم ایران، روز یکشنبه تعدادی از ایرانیان ساکن اسلو و همچنین نمایندگان سازمانهای مختلف ایرانی در نروژ با محمد رضاحیدری، کنسول مستعفی جمهوری اسلامی در این کشور دیدار کردند. این اولین دیدار حیدری پس از اعلام استعفا بود.

در این جلسه نماینده کمیته نروژی - ایرانی حمایت از مبارزات مردم ایران، ضمن خوشامد گویی به حاضرین از "کار شجاعانه و شرافتمندانه" حیدری تقدیر کرد و این اقدام را سر آغاز حرکتی نوین در جهت ریزش سفارتخانه ها و پیوستن سفرا و دیپلمات های جمهوری اسلامی به جنبش آزادیخواهانه مردم ایران دانست.

در ادامه جلسه حیدری تریبون را در اختیار گرفت و ضمن سخنانی از تلاش ایرانیان مقیم خارج در دفاع و حمایت از جنبش آزادیخواهانه مردم سیاستگزاری کرد و خطاب به شرکت کنندگان گفت: "امیدوارم بتوانم در تلاش جمعی برای دفاع از حقوق اساسی مردم کشورمان همپایی برای شما عزیزان باشم."

وی در ادامه با اشاره به تلاش ویژه جمهوری اسلامی در جهت ایجاد نفاق و چند دستگی میان نیروهای مبارز، همبستگی جملگی نیروهای مبارز را راهی مفید و کارآمد در تقابل با حکومت دانست.

وی در ادامه سخنانش کمپین "سفارت سبز" را به عنوان یکی از تلاش های دسته جمعی برای اتحاد ایرانیان به حاضرین معرفی کرد و مهمترین هدف این کمپین را تلاش در جهت جذب سفرا، دیپلمات ها و کارمندان سفارتخانه ها و پیوستن آنان به جنبش آزادیخواهانه مردم ایران معرفی کرد.

دیپلمات سابق جمهوری اسلامی پس از اتمام کلامش در جمع ایرانیان سبز حاضر شد و ضمن آشنایی با مردم به پرسشهای آنان پاسخ داد. سوالات حاضرین نیز بیشتر پیرامون نظرات وی و نگاهش به جنبش سبز، قانون اساسی و نظام آینده ایران بود. وی در این گفت و گوها، اسرار و اطلاعات خود از مسائل داخلی نظام را "امانتی" دانست که متعلق به همه مردم ایران است.

حیدری که پیشتر برای سخن گفتن، متنی رسمی را آماده کرده بود، "کلمیمیت و همبستگی مردم را مغایر تکلف حاضر در کلام مکتوب" دانست و ترجیح داد تا متن سخنانش را برای انتشار در اختیار اصحاب رسانه بگذارد. متن از پیش تهیه شده وی که در آن شب مجال خوانده شدن پیدا نکرد، بدین شرح است:

دوستان ارجمند و هموطنان خوبم...

با سلام. خوشحالم که امروز در جمع شما هستم و از نزدیک با شما صحبت می کنم. حضور در چنین جمعی برای من تجربه جدیدی است. قطعاً برای کسی که به عنوان کارمند یک دولت مشغول به کار بوده است، حضور در جمع مخالفان آن دولت اتفاقی نیست که هر روز بیفتد. آن هم به عنوان یک مخالف. اما همین طور که می بینید حوادث اخیر کشور ما نه فقط سیمای کشور ما را دگرگون ساخته است، نه فقط تحسین جهانیان را نسبت به ملت ما و بلوغ سیاسی آن برانگیخته است، زندگی بسیاری از ما از جمله من را هم دگرگون ساخته است. مشاهده شبیخون آشکار به آراء مردم، هجوم وحشیانه به صفوف آرام معترضان، کشتار و زندانی نمودن آنان، هر ایرانی را در هر گوشه ای از جهان به فکر وامی دارد که چرا؟ و تا به کی؟ و در مقابل این انتخاب قرار می دهد که من به عنوان عضو کوچکی از پیکره این ملت بزرگ، چه می توانم بکنم.

برای کسی در موقعیت شغلی من و با سابقه بیست سال خدمت دولتی اتخاذ چنین تصمیمی به معنی تغییر مسیر

راههای سبز



سال گذشته، ایرانیان و به ویژه نسل جوان آن بیش از چند نسل پیش از خود احساس تلخی می‌کنند، زیرا می‌بینند که نه تنها آرزوی دیرینه آنها در پر کردن شکاف با قدرت‌های صنعتی قدیمی بر باد رفته، بلکه کشورهایی که اقتصادی هم‌تراز و یا حتی واپس مانده تر از ایران داشته‌اند، با فاصله زیاد از ایران پیشی گرفته‌اند.

پشت کردن به پیشرفت جهانی و دل بستن به «ذخایر خداداد»، (آن هم به گونه ای چنین ناشیانه)، ایران را به در ماندگی کشیده است. عمق این در ماندگی را در آمار می‌توان دید که مرکز اطلاعات انرژی آمریکا (وابسته به وزارت انرژی ایالات متحده) در باره درآمدهای ایران از محل صدور نفت خام در سی و چهار سال گذشته منتشر کرده است:

در فاصله سال‌های ۱۹۷۵ تا ۲۰۰۹، در آمد اسمی ایران از محل صدور نفت خام از بیست و سه میلیارد دلار به پنجاه و پنج میلیارد دلار رسید؛

مقایسه درآمدهای اسمی دلاری از لحاظ علمی نادرست است، به این دلیل ساده که دلار، طی دورانی چنین طولانی، به دلیل تورم جهانی، بخش مهمی از ارزش خود را از دست داده است. به بیان دیگر دلار ۱۹۷۵ را نمی‌توان با دلار ۲۰۰۹ مقایسه کرد؛

برای رفع این مشکل، مرکز اطلاعات انرژی آمریکا دلار سال ۲۰۰۵ را ملاک قرار داده و ارزش اسکناس سبز را، طی مدت مورد نظر، بر همین اساس اصلاح کرده است. با این محاسبه، در آمد واقعی ایران از هشتاد و یک میلیارد دلار در ۱۹۷۵ تا سی و سه میلیارد دلار کاهش یافته، حال آنکه جمعیت ایران طی همان مدت از سی و سه میلیون نفر به هفتاد و چهار میلیون نفر رسیده است.

آنچه در این میان جلب توجه می‌کند، تقسیم در آمد واقعی بر جمعیت ایران در سی و پنج سال گذشته است. اگر قرار بود در آمد نفتی واقعی ایران را (با در نظر گرفتن تحول ارزش دلار در سی و چهار سال گذشته) بین جمعیت کشور تقسیم کنیم، در سال ۱۹۷۵ به هر ایرانی دو هزار و چهار صد و سی و شش دلار می‌رسید، حال آنکه این رقم در سال ۲۰۰۹ از هفتصد و سی و سه دلار بیشتر نیست. به بیان دیگر سهم هر ایرانی از محل صدور نفت خام در سی و چهار سال گذشته کم تر از یک سوم شده است.

واقعیت‌های جهان

و اما کل در آمد نفتی ایران در سی سال پس از انقلاب، از ۱۹۷۹ تا ۲۰۰۹ میلادی، از لحاظ اسمی به هفتصد میلیارد دلار و از لحاظ واقعی (با محاسبه تورم جهانی) به هشتصد و شصت و چهار میلیارد دلار می‌رسد. این ارقام بزرگ می‌نمایند، ولی مقایسه آنها با واقعیت‌های اقتصادی جهان ناچیز بودنشان را به نمایش می‌گذارد و نشان می‌دهد که ملت ایران، برای به دست آوردن جایگاه شایسته خود در دنیای قرن بیست و یکم میلادی، باید ساختارهای اقتصادی خود را، دگرگون کند.

در واقع کل در آمد واقعی ایران از صدور نفت در سی سال پس از انقلاب اسلامی، که به هشتصد و شصت و چهار میلیارد دلار می‌رسد، تنها معادل شصت در صد صادرات آلمان در سال دو هزار و هشت میلادی و یا دو برابر صادرات کره جنوبی در همان سال است.

در رویارویی با تحولات بزرگ اقتصادی جهان در سی سال گذشته، ایرانیان و به ویژه نسل جوان آن بیش از چند نسل پیش از خود احساس تلخی می‌کنند، زیرا می‌بینند که نه تنها آرزوی دیرینه آنها در پر کردن شکاف با قدرت‌های صنعتی قدیمی بر باد رفته، بلکه کشورهایی که اقتصادی هم‌تراز و یا حتی واپس مانده تر از ایران داشته‌اند، با فاصله زیاد از ایران پیشی گرفته‌اند.

امروز بازار داخلی ایران در تصاحب کالاهای صادراتی همین «قدرت‌های نو ظهور» است. سنگ‌های صنایع قدیمی ایران، همچون نساجی و کفش، یکی پس از دیگری فرو ریخته است. بازار چادر سیاه زنان ایران در انحصار کشورهای آسیایی است و حتی بخشی از وسایل مورد استفاده در مراسم عزاداری ماه محرم را چینی‌ها به ایران صادر می‌کنند.

می‌توانستند تصور کنند که نظام تقسیم بین‌المللی کار روزی بر هم خواهد خورد و آنها نیز خواهند توانست کالاهای صنعتی به بازارهای جهان صادر کنند ولی تحولات جهان طی سه دهه گذشته نشان داد که در همیشه بر یک پاشنه نمی‌گردد. چین در سال ۲۰۰۹ میلادی به عنوان نخستین قدرت صادر کننده جهان جای آلمان را گرفت و سهم صادراتش در کل صادرات جهان، که حدود بیست سال پیش از دو در صد بیشتر نبود، به ده در صد رسیده است. کره جنوبی که حدود سی و پنج سال پیش بیکارانش را در جستجوی کار به خاور میانه از جمله ایران می‌فرستاد، امروز در رقابت بر سر فروش نیروگاه هسته‌ای به ایوطلبی، بر فرانسه پیروز می‌شود. هند در نقش یک قدرت بزرگ صادر کننده خدمات، به ویژه در زمینه داده پردازی، در حال اوجگیری است. کالاهای و سرمایه‌های برزیلی به فتح آفریقا می‌روند و دیدن کالاهای ساخت کشورهای «جهان سوم» در فروشگاه‌های غربی، دیگر پدیده‌ای عادی است.

طی سی ساله گذشته، جهان یک انقلاب بزرگ اقتصادی را از سر گذرانده که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های آن، ورود شماری از کشورهای فقیر به جرگه قدرت‌های صنعتی و بازرگانی است، پدیده‌ای که صدها میلیون نفر از ساکنان «جهان سوم» را به بازیگران فعال اقتصاد جهانی بدل کرده و افسانه «سروری طبیعی و ابدی» نژاد سفید را بر باد داده است.

در پی موج اول «قدرت‌های نو ظهور» (کره جنوبی، تایوان، سنگاپور، هنگ کنگ)، امواج نیرومند دیگری به راه افتاده که به ویژه دو غول جمعیتی زمین، چین و هند را، از حاشیه به متن پویای اقتصاد جهانی کشانده است. کشورهای دیگری نیز قاطعانه از مرز توسعه گذشته‌اند که شماری از آنها را در آسیا (تایلند، مالزی)، آمریکای لاتین (برزیل، مکزیک، شیلی و غیره)، اروپای خاوری و دیگر نقاط جهان از جمله در همسایگی ایران (ترکیه) می‌توان دید.

خام فروشی

انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ و پیامدهای آن ایران را از مشارکت در این تحول بزرگ باز داشت و کمر اقتصاد آن را شکست. سی سال پس از این رویداد، ایرانیان بیش از پیش ابعاد فاجعه‌ای را که دامن آنها را گرفت درک می‌کنند، بی‌آنکه راه‌های رها شدن از آن و پیوستن به اردوی پیشرفت را به روشنی یافته باشند.

یکی از سیاه‌ترین پیامدهای این فاجعه، فرو رفتن هر چه بیشتر ایران در کام یک اقتصاد متکی بر خام فروشی است. کل صادرات کالاهای غیر نفتی کشور در ۱۳۸۷ خورشیدی، به گفته گمرک جمهوری اسلامی، از هجده میلیارد دلار بیشتر نبود. حتی اگر تردید را کنار بگذاریم و آمار گمرک جمهوری اسلامی را منطبق بر واقعیت بدانیم، مقایسه رقم اعلام شده با صادرات سالانه کره جنوبی (۴۲۲ میلیارد دلار)، تایوان (۲۵۶ میلیارد دلار)، برزیل (۱۹۸ میلیارد دلار) و ترکیه (۱۳۲ میلیارد دلار)، ساختار تک محصولی بازرگانی خارجی ایران و نقش حاشیه‌ای این کشور را در تجارت بین‌المللی به نمایش می‌گذارد. سهم کالاهای صنعتی در کل صادرات ایران در بهترین حالت از هشت در صد بیشتر نیست، حال آنکه بر صادرات ترکیه و مالزی بین ۷۵ تا هشتاد و پنج در صد نوسان می‌کند.

طی سی سال گذشته ایران نه تنها نتوانست به جرگه «قدرت‌های نو ظهور» صنعتی بپیوندد و ساختار بازرگانی خارجی‌اش را متحول کند، بلکه حتی در بهره برداری موثر از منابع نفت و گاز خود به جایی نرسید و عرصه را در این زمینه نیز به رقیبان باخت. کشوری که در آستانه انقلاب ۱۳۵۷ از ظرفیت تولیدی بیش از شش میلیون بشکه نفت خام بر خوردار بود، امروز همان شاخص را به زحمت پیرامون چهار میلیون بشکه در روز حفظ می‌کند. در عرصه گاز نیز ایران، که دومین ذخایر این محصول را در اختیار دارد، همچنان وارد کننده خالص آن است. در رویارویی با تحولات بزرگ اقتصادی جهان در سی

4 دلیل برای تورم

سایت فرارو در تحلیلی دیروز 4 دلیل برای افزایش تورم در سال آینده برشمرد. این گزارش به نقل از دکتر قاسمی است.

وی در این خصوص معتقد است: یکی از ویژگی‌های بودجه سال 89 انبساطی بودن است؛ اگرچه سیاست‌ها آن قدر انبساطی نیست که تأثیرات عمده در اقتصاد بگذارد، اما همین میزان انبساطی بودن مغایر با کاهش نرخ تورم است.

این کارشناس مسائل اقتصادی انبساطی بودن بودجه را تنها یکی از علل افزایش تورم در سال آتی خواند و اظهار داشت: میزان بودجه شرکت‌های دولتی در بودجه 89 افزایش داشته است. این موضوع که مغایر با سیاست‌های کلی اصل 44 در بحث خصوصی‌سازی است؛ در سال‌های گذشته یکی از مهم‌ترین علل ایجاد تورم بوده است. به باور وی نتیجه منطقی افزایش بودجه شرکت‌های دولتی، افزایش هزینه‌های جاری دولت و رشد تزیق نقدینگی می‌شود و این همه یعنی قطعاً تورم به 5 درصد نخواهد رسید.

همچنین گفت: در سال آینده مرحله نخست هدفمندسازی یارانه‌ها اجرا خواهد شد. اثر مستقیم این اتفاق تحمیل‌های هزینه‌ای به بودجه است و به صورت غیر مستقیم نیز باعث تزیق پول به جامعه و افزایش نقدینگی می‌شود و طبیعتاً افزایش تورم به وجود خواهد آمد. وی از آسانسازی حامل‌های انرژی را نیز موجب "افزایش ناخواسته غیر معقول" در قیمت‌ها دانست و گفت: این مسئله در سال‌های گذشته به تجربه اثبات شده است. در مجموع، اجرای هدفمندسازی یارانه‌ها، انبساطی بودن بودجه، افزایش بودجه شرکت‌های دولتی و افزایش قیمت پایه‌ای نفت به صورت دلاری 4 علت مهم برای تورم بالا در سال 89 است.

اینجا هم سرکوب!؟

به گفته یک کارشناس اقتصاد سیاسی دولت مستقر در اوج بی مسئولیتی در قبال مردم قرار دارد؛ چرا که بدهیات علم اقتصاد را در شرایطی منکر میشود که بزرگترین جراحی اقتصادی ایران در صد سال گذشته در حال وقوع است. به گفته وی دولت به جای افزایش توان کارشناسی خود و بهره گرفتن از نخبگان برای چنین اقدامی دست به تسویه اساتید علم اقتصاد از دانشگاه علامه می‌زند و کسانی چون محمد ستاری و ویرادران شرکا را از دانشگاه و تدریس مریض می‌کند. این در حالی است اساتید علامه از چهره‌های برجسته اقتصادی کشور هستند؛ اما دولت در این حوزه هم سرکوبی را دنبال میکند.

وی چشم انداز اقتصاد ایران در سال 89 را اینگونه توصیف میکند: در سال آینده ما دولتی داریم که از یک سو با فروش بی رویه نفت، در آمد سنتی و غیر پاسخگوی خود را دارد و از سوی دیگر برای ارائه خدمات گوناگون از جیب مردم هم در آمد کسب میکند و به جای آن توری بالا را به آنها هدیه میدهد.

اقتصاد ایران: شکنندگی‌های یک اقتصاد نفتی

فریدون خاوند

در گذشته‌های نه چندان دور، در بسیاری از نوشتارهای مربوط به روابط بین‌المللی اقتصادی، جهان به دو بخش «شمال» و «جنوب» تقسیم می‌شد. «شمال»، مرکب از کشورهای صنعتی، با تولید و صدور کالاهای ساخته شده، به ثروت و قدرت دست می‌یافت و «جنوب»، که در بر گیرنده کشورهای معروف به «جهان سوم» بود، جز مواد خام چیزی برای صادر کردن نداشت.

چرخش بزرگ

طی همین دوران، که تا سال‌های دهه هفتاد میلادی کم و بیش ادامه یافت، بخش بزرگی از مردمان جهان سوم جز دفاع از منابع زیر زمینی و مبارزه برای افزایش بهای مواد خام، افق دیگری در برابر خود نمی‌دیدند و به دشواری



راههای سبز

ویژگی های لایحه بودجه:

برنامه ای برای بیداری غول تورم

رحیم ممبینی، معاون بودجه معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی رئیس دولت روز سه شنبه، ششم بهمن ماه، بر اساس سنتی دیرینه خبرنگاران را به ساختمان این معاونت فراخواند تا با تشریح اجزای لایحه بودجه سال آینده، به پرسش های آنان پاسخ دهد.

مهم ترین نکته ای که ممبینی درباره بودجه سال آینده به آن اشاره کرد باقی ماندن پارانه کالاهای اساسی در بودجه سال آینده است، یعنی با وجود اجرای برنامه حذف پارانه ها از سال آینده و پرداخت نقدی آنها، کماکان پارانه کالاهایی همچون آرد، دارو، آب، برق و فاضلاب حذف نخواهند شد و شاهد افزایش این اقلام کالایی نخواهیم بود. اما آنگونه که معاون بودجه معاونت برنامه ریزی رییس دولت گفته در لایحه بودجه سال آینده رقمی برای پارانه حامل های انرژی دیده نشده و با این حساب پارانه حامل های انرژی و سوخت حذف خواهند شد که با این حساب مردم باید منتظر واقعی شدن قیمت حامل های انرژی همچون بنزین، گازوئیل و گاز در سال ۸۹ باشند.

دولتی های سیری ناپذیر

اما با وجود حذف پارانه سوخت و حامل های انرژی و کاهش ۵۲ شرکت دولتی از فهرست شرکت های دولتی، لایحه پیشنهادی بودجه سال آینده در مقایسه با قانون بودجه امسال رشدی ۳۵ درصدی داشته و به عدد ۳۶۸ هزار میلیارد تومان رسیده است که به گفته ممبینی دلیل این افزایش کم سابقه حجم بودجه، افزایش مبنای محاسباتی قیمت هر بشکه نفت در بودجه است که از ۳۷ دلار در هریشکه در بودجه امسال به ۶۵ دلار برای هر بشکه نفت در لایحه بودجه سال آینده یافته است. او عامل دیگر این افزایش حجم بودجه را آثار ارای برنامه هدفمند کردن پارانه ها عنوان کرده است.

فشار مالیاتی

یکی از ویژگی های لایحه بودجه سال آینده که رحیم ممبینی به آن اشاره داشت، رویکرد دولت در بودجه سال ۸۹ در استفاده از منابع غیرنفتی به صورت حداکثری است، او گفته است که «با توجه به اینکه ظرفیت های خوبی برای درآمد در کشور داریم پیش بینی شده تا ۵۹ هزار و ۶۰۰ میلیارد تومان به عنوان منابع درآمدی دولت در بودجه تعریف شود. به این رقم ۱۲ هزار و ۶۰۰ میلیارد تومان نیز به عنوان فروش سهام اضافه خواهد شد که مجموعاً این رقم ۷۲ هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان به عنوان منابع غیرنفتی بودجه تعیین شده است.»

بر اساس آماري که معاون بودجه معاون برنامه ریزی رییس دولت ارائه کرده است، درآمدهای مالیاتی پیش بینی شده برای سال آینده رقمی نزدیک به ۴۰ هزار میلیارد تومان است که نشان از افزایش ۳۰ درصدی درآمدهای پیش بینی شده از محل مالیات نسبت به درآمدهای مالیاتی بودجه امسال است، که این افزایش ۳۰ درصدی درآمدهای مالیاتی در بودجه سال آینده می تواند به معنای افزایش فشار مالیاتی بر مالیات دهندگان باشد. اما بودجه سال آینده آنگونه که ممبینی به رسانه ها گفته است، ویژگی دیگری نیز دارد و آن کسری عملیاتی ۶ هزار میلیارد تومانی این لایحه است، وقتی درآمدهای جاری دولت پاسخگوی هزینه های جاری نباشد، این کسری که به عنوان کسری تراز عملیاتی بودجه از آن یاد می شود از محل هزینه کرد درآمدهای نفتی در محل هزینه های جاری تامین می شود.

البته با توجه به تجربه سال های اخیر، از آنجا که بودجه نویسان درآمدهای دولت، شامل درآمدهای حاصل از فروش سهام شرکت های دولتی، درآمدهای مالیاتی و دیگر درآمدها را بالاتر از واقعیت ارزیابی کرده و هزینه ها را

دست پایین تر از واقعیت می گیرند، معمولاً رقم کسری تراز عملیاتی بودجه بیش از رقم های اعلام شده مسوولان رسمی است.

به نام "عمرانی" به کام "جاری"

اما ویژگی دیگر لایحه بودجه سال آینده، که معاون بودجه معاونت برنامه ریزی رییس دولت بر آن بسیار تاکید کرده است، افزایش حجم بودجه های عمرانی در این لایحه در مقایسه با رقم مصوب قانون بودجه امسال است.

بر اساس آنچه ممبینی گفته است، بودجه عمرانی پیش بینی شده در لایحه بودجه سال آینده بیش از ۳۴ هزار میلیارد تومان است که در مقایسه با اعتبار بودجه های عمرانی مصوب ۲۲ هزار میلیارد تومانی در بودجه امسال رشدی ۵۵ درصدی را نشان می دهد.

در نظر اول، افزایش ۵۵ درصدی بودجه های عمرانی به معنای افزایش ساخت و ساز و پیشرفت برنامه های عمرانی و توسعه زیرساخت هاست و باید باعث شادمانی شود، اما این افزایش ظاهراً مطلوب، باطنی بسیار خطرناک می تواند داشته باشد.

نخستین لایحه بودجه ای که دولت نهم در زمان ریاست فرهاد رهبر در سازمان منخلة مدیریت و برنامه ریزی تدوین کرد و به مجلس ارائه کرد با افزایش بی سابقه بودجه های عمرانی همراه بود، اما در مجلس همین رشد بودجه های عمرانی محل مناقشه شد و اقتصاددانان حاضر در مجلس همچون احمد توکلی، رییس مرکز پژوهشهای مجلس آن را خطرناک توصیف کرد.

وقتی کشور به لحاظ توان فنی، زیرساختی و تولیدی توان جذب این بودجه را نداشته باشد، این بودجه به جای آبادانی اوضاع اقتصاد را ویران خواهد کرد و منجر به افزایش نرخ تورم خواهد شد، ضمن آنکه دولت به عنوان کارفرمای بزرگ در اقتصاد ایران وارد بازار شده و با افزایش تقاضا در بازار فشار تورمی را مضاعف خواهد کرد.

جالب آنکه معاون بودجه معاونت برنامه ریزی رییس دولت نیز بر ناتوانی دولت در جذب این بودجه صحه گذاشته و گفته است: «ناکون اختصاص ۱۷ هزار میلیارد تومان از بودجه ۲۲ هزار میلیارد تومانی بودجه های عمرانی صادر شده است، ضمن اینکه پیش بینی می شود در سال جاری در مجموع ۲۰ هزار میلیارد تومان اعتبار عمرانی اختصاص یابد.» حتی اگر پیش بینی ممبینی مبنی بر جذب سه هزار میلیارد تومان بودجه عمرانی در دو ماه باقی مانده از سال که عملیات عمرانی در کشور اصولاً تعطیل است، محقق شود، باز هم تمام اعتبارات عمرانی جذب نشده اند.

اما نکته مهم تر اینکه چند سالی است دولت مجوزی از مجلس در اختیار دارد، که براساس آن می تواند ۲۰ درصد از اعتبارات سرفصل های مختلف را جابه جا کند، در واقع تصویب بودجه های عمرانی فزاینده می تواند خیال دولت را آسوده کند که با تغییر سرفصل این اعتبارات آن را در محل هزینه های جاری هزینه کند.

کاری که اتفاقاً رحیم ممبینی آن را تایید کرده و از این راه حل به جای ارایه متمم و اصلاحیه بودجه به مجلس و تصویب آن توسط نمایندگان دفاع کرده است. به گزارش خبرنگاری های ایرانی، معاون بودجه معاونت برنامه ریزی رییس دولت گفته است: «با توجه به اجازه جابجایی ۲۰ درصد از منابع و مصارف از سوی مجلس به دولت بودجه سال ۸۸ هیچگونه کسری نخواهد داشت.»

البته با وجود داشتن اجازه جابه جایی سرفصل های بودجه، دولت اصلاحیه ای پنج هزار و ۹۰۰ میلیارد تومانی نیز به مجلس فرستاد. اما با این وجود آنها ترجیح داده اند تا نامی از متمم برای جبران کسری بودجه به میان نیاورند.

دلارهای نفتی اشتهاآور

ممبینی در ادامه مصارف ارزی دولت در لایحه بودجه را ۵۷ میلیارد دلار اعلام کرد که در مقایسه با میزان مصارف ارزی دولت در بودجه امسال که ۴۰ میلیارد دلار بود رشدی نزدیک به ۴۳ درصد دارد، از این میزان

مصارف ارزی ۱۲ هزار میلیارد تومان - ۱۲ میلیارد دلار - از محل منابع "صندوق توسعه ملی" که از سال آینده جایگزین "حساب ذخیره ارزی" می شود، تامین خواهد شد.

البته معاون بودجه معاونت برنامه ریزی رییس دولت همچون دیگر مسوولان دولتی در برابر اصرار خبرنگاران برای اعلام مانده حساب ذخیره ارزی تنها به این جمله تکراری اکتفا کرد که «مانده حساب خوب است، البته این حساب تعهداتی دارد که به تدریج پرداخت خواهد شد. اما نگران نباشید، وضع خوب است.»

از مجموع اظهارات رحیم ممبینی، معاون بودجه معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی رییس دولت، چنین برمی آید که با توجه به اجرای بخشی از برنامه هدفمند کردن پارانه ها و افزایش قیمت حامل های انرژی و سوخت از سوئی و بستن بودجه ای انبساطی از سوئی دیگر، انتظار تجربه تورمی فزاینده برای سال آینده، چندان انتظار دور از ذهنی نخواهد بود.

هرچند که او معتقد است «همانگونه که پیش بینی شده قرار است تا پایان سال جاری تورم به ۱۰ درصد برسد، تورم بودجه سال ۸۹ نیز با ساز و کارهای پیش بینی شده به زیر ۱۰ درصد خواهد رسید. البته ما این پیش بینی را منهای تورم هدفمند کردن پارانه ها در نظر گرفته ایم.»

رادپو فردا

اعتراض به نحوه "خوشه بندی"

خانوارهای ایرانی

دولت در بهترین شرایط هم نمی تواند در سال آینده به بیشتر از 40 میلیون ایرانی پول نقد بدهد

در پی واکنش مردم نسبت به خوشه بندی مرکز آمار ایران برای دریافت پارانه نقدی، برخی نمایندگان مجلس دسته بندی صورت گرفته را فاقد مبنای قانونی دانسته اند. در همین حال برخی نمایندگان مجلس نسبت به تعیین 40 هزار میلیارد تومان (40 میلیارد دلار) در بودجه سال آینده بابت حذف پارانه ها را غیر قانونی دانسته و اعلام کرده اند که دولت بر اساس قانون حق دارد نصف این رقم را در لایحه بودجه در نظر بگیرد.

رضا عبداللهی رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس به خبرنگاری دانشجویان گفته است که "ما در قانون خوشه بندی نداریم و نمی دانیم که دولت از کجا این بحث را آورده است."

موسی قربانی نماینده قاننات نیز خوشه بندی را جعلی و صورتی توصیف کرده که "اعتباری ندارد و عملی نیست." آقای قربانی تاکید دارد که "مجلس بدون تعیین دهک و خوشه به دولت اختیار توزیع پارانه را به خانوارها داده است."

این سخنان بعد از آن صورت می گیرد که مردم به درخواست مرکز آمار به سایت این سازمان مراجعه کردند تا دریابند بعد از حذف پارانه ها و افزایش قیمت کالاها و خدمات، پولی به آنها داده می شود یا نه. گزارشها نشان می دهد که برخی خانوارها با مراجعه به سایت مرکز آمار متوجه شده اند که بنابر خوشه بندی، پول به آنها داده نمی شود برای همین نسبت به تصمیم دولت اعتراض کرده اند.

بنابر تصمیم دولت، خانوارهای ایرانی به سه خوشه تقسیم شده اند. بنابر این تقسیم بندی، خوشه نخست دهک اول تا چهارم، خوشه دوم دهکهای پنجم تا هفتم و خوشه سوم دهک های هشتم تا دهم را در بر می گیرد.



راههای سبز

بنا بر این گزارش، پیشتر آخرین آمار مربوط به نسبت منابع به مصارف، توسط محمود بهمنی، رئیس کل بانک مرکزی 115 درصد اعلام شده بود. خاوری معتقد است: بر اساس استانداردهای متعارف بانکها مجازند 80 درصد منابع خود را به پرداخت تسهیلات اختصاص دهند. در صورتی که بانکها در ایران حدود 26 درصد بیش از استانداردهای جهانی تسهیلات پرداخت کرده اند.

همین پرداخت های خارج از رویه و استانداردهای بانکداری در جهان نشان از یک بحران عمیق دارد. یک کارشناس اقتصادی به روز میگوید: مطالعه معوقه بانک ها بنا بر گفته رییس بانک مرکزی 48 هزار میلیارد تومان است. این برای هر سیستم بانکی در واقع ورشکستگی کامل است اما در ایران به جهت دولتی بودن، سیستم بانکی دولت دست به انتشار اسکناس میزند و نقدینگی را جبران میکند. غافل از اینکه این اقدام تورم را تصاعدی افزایش میدهد و هزینه این اقدام را در واقع مردم و اقتصاد ملی کشور میپردازد.

بنا بر گزارش ها حجم نقدینگی موجود در شبکه بانکی ایران، بیش از ۲۰۰ هزار میلیارد تومان است، اما تنها ۷ درصد مبادلات بانکی، یعنی ۱۵ هزار میلیارد تومان، به صورت اسکناس یا ایران چک انجام میگیرند. اما سایت دویچه وله از قول یک کارشناس میگوید: نبود اسکناس به معنای کمبود اعتبار نیست. وقتی مراجعه مردم برای دریافت پول نقد زیاد شود، طبیعی است که بانک با کمبود اسکناس مواجه می شود. این روشی معمول است که بانکها در شرایط تقاضای بالا، به مردم توصیه کنند که از چکهای رمزدار یا حواله استفاده کنند.

شیر با اعتبار احمق میشود

ارائه تسهیلات بانکی با اراده سیاسی، که در دسر بانکی در دولت قبلی احمدی نژاد بود، این روزها با حساس شدن مردم و حضور در شعبه های بانک ها میروند به بحران بدل شود. این اتفاق در حالی رخ میدهد که به گفته مسولین دولتی برای پیاده سازی قانون مبارزه با پولشویی، سقف پرداخت روزانه به صورت نقد بیشتر از 15 میلیون تومان، ناممکن است. عصر ایران البته در گزارشش از قول یک مسوول میگوید در بسیاری از کشورهای اروپایی کمتر از این میزان نمیتوان برداشت کرد و این قانون در چارچوب مبارزه با پولشویی است.

اما فارغ از این موضوع، موج نگرانی مردم از ورشکستگی بانک ها هر روز موج بیشتری میگیرد. خبرهای تایید نشده از درگیری در چندین شهر در باجه های بانک ها حکایت دارند. این ورشکستگی به قول حسن منصور رخ داده است اما بیان نمی شود و میتوان این طور نتیجه گرفت که با ورشکستگی خاموش بانک ها روبه روییم. این نتیجه گشودن قفل هایی است که مظاهری با جدیت وحدت آن را دنبال میکرد. دنیا البته این مساله را بسیار تجربه کرده که می توان نمونه آن را در فرانسه زمان میتران سوسیالیست یافت.

در زمان میتران، وی بانک کردیت لیوننه را مامور کرد که به طور گسترده در بین اقشار مختلف مردم به ارائه تسهیلات بپردازد. این امر موجب شد تا این بانک 3 بار دچار ورشکستگی شود و 25 میلیارد دلار از سرمایه های بانک از بین برود. بانک کردیت لیوننه به عنوان اهرمی اقتصادی در سال 1988 در خدمت سیاست دولتمردان فرانسه قرار گرفت و بهانه میتران برای انجام این کار، پیش اقتادن از قدرت دویچه بانک آلمان در اروپای غربی عنوان شد. این بانک به دلیل اعطای وام های بی حد و در بین عوام به جای معنی لغوی کردیت لیون (شیر اعتباری) به دبیت لیوننه (شیر بدکار) یا شیر احمق، (crazy Lyonnais) معروف شد.

بانک ملت شعبه گلشهر جردن

بانک ملت شعبه گلشهر خیابان آفریقا. 5 بهمن ساعت 10. 45 دقیقه صبح. آخرین نوبتی که دستگاه نوبت ده میدهد با نفر آخر 127 نفر فاصله دارد. درست است که معمولاً در ماه های آخر سال ازدحام در برابر بانک ها بیش از گذشته است، اما این میزان منتظر، به گفته یک کارمند بانک "بی سابقه" است. کارمندی مدام با صدای بلند میگوید: "اریزی ها خارج از نوبت به باجه 8 و 10 بیایند. تعداد اریزی ها از منتظران کم تر است ولی آنها از مزایای خدمات بی نوبت بهره میبرند. خانمی به سراغ باجه 8 میروند و مبلغ 780 هزار تومان به یک حساب میزد. به محض اینکه پول را به کارمند بانک تحویل میدهد، کارمند رو به مشتری منظری میکند و میگوید: چقدر از مبلغ شما مانده بود؟ 550 هزار تومان. بفرمایید.

از کارمند میپرسم آقا این شایعه ورشکستگی بانک ملت و وجود درگیری صحت دارد؟ سری تکان میدهد و با قاطعیت میگوید: نه. بهمن واسفند ما همیشه ازدحام داریم. ولی مشتری که پولش را گرفته میگوید: اگر مشکل نداشتید که برای این کس چک 2، 550 میلیونی من این همه وقت تلف نمی کردید. من پارسال 25 اسفند هم از این شعبه 15 میلیون پول برداشت کردم مشکلی پیش نیامد. درگوشی از چند تن از مشتری ها وقتی علت برداشت پولشان را میپرسم/ با نگاهی دوبه شک جوابهایی میدهند که عدم اطمینان در آن موج میزند. یکی هم به طعنه می گوید: مامور حراستی! اطلاعاتی. نه من خبر نگارم. کجا؟ کدام روزنامه؟

ورشکستگی واقعی

دکتر حسن منصور اقتصاد دان مقیم لندن میگوید: "از سه سال قبل بانکها راه به سوی ورشکستگی را پیموده اند و تنها با تزریق منابع دولتی و پول نفت سرپا ایستاده اند، اما اگر بخوایم عملکرد بانکهای ایرانی را در قالب یک بنگاه اقتصادی تحلیل کنیم، این بانکها در عمل بانکهایی زیان ده و ورشکسته محسوب می شوند". این گزارش سایت رادیو فردا است. این گزارش در ادامه می افزاید: "اگر به مشکلات داخلی بانکها، اعم از فشار بر آنها برای پرداخت تسهیلات تکلیفی، واقعی نبودن نرخ سود، اعمال نظرهای غیر کارشناسی دولتمردان محدودیت ها و فشارهای خارجی ناشی از تحریم های بانکی در سطح بین المللی را اشاره کنیم اوضاع برای نظام بانکی ایران به مراتب دشوارتر می شود."

مساله تسهیلات تکلیفی در دولت نهم مساله اصلی در اقتصاد سیاسی بود. شعار احمدی نژاد کاهش سود بانکی در انتخابات نهم بود ولی پس از استقرار با مقاومت بوروکراسی بانکی کشور مواجه شد، اما دولت نهم با کنار گذاشتن بانک مرکزی توانست نرخ 12 درصد را برای تسهیلات بانک ها تثبیت کند. در واقع، بانک ها به صندوق تامین مایحتاج دولت، هم در سفرها و طرح های استانی تبدیل شده بودند و هم طرح بنگاههای زود بازده جنگ بر نقدینگی بانک های کشور میانداخت. مساله ای که باعث نزاع و اختلاف شدید طهماسب مظاهری، رییس بانک مرکزی وقت با وزیر کار وقت شد. نتیجه خروج مظاهری از دولت بود؛ مردی که برای یک سال و نیم بر اعتبارات بانک مرکزی 3 قفل زده بود.

یک روزنامه نگار به روز میگوید: دادن تسهیلات تکلیفی در شرایطی که اقتصاد رونق داشته باشد زیاد مشکلی پیش نمی آورد اما در رکود اقتصادی، ارائه تسهیلات بانک ها فقط موجب بالارفتن حجم طلب آنها میشود.

26 درصد بالاتر از استانداردهای جهانی

کارشناسان بانکی و اقتصادی بر اساس استانداردهای جهانی توصیه می کنند میزان تسهیلات باید معادل 80 درصد سپرده های بانکی باشد. اما محمود رضا خاوری، رئیس شورای عالی هماهنگی مدیران عامل بانکهای دولتی در گفتگو با اینا گفته است: در حال حاضر نسبت منابع به مصارف بانکها 106 درصد است که این نسبت در حال کاهش است.

بنابر تقسیم بندی مرکز آمار، درآمد سرانه هر نفر در خوشه اول ماهانه 79 هزار تومان و درآمد سرانه هر نفر در خوشه دوم حدود 130 هزار تومان برآورد شده است و این دو خوشه مستحق دریافت یارانه نقدی هستند و به افرادی که در خوشه سوم قرار می گیرند، پولی پرداخت نمی شود.

در پی اعتراضات صورت گرفته، دولت اعلام کرده که به همه خانوار ها پول نقد پرداخت می کند اما به نظر می رسد که این اقدام واکنش به اعتراضاتی است که در حال گسترش است.

قرار است از سال آینده خورشیدی یارانه 16 قلم کالا و خدمات از جمله مواد سوختی نظیر بنزین، گاز، برق و کالاهای اساسی نظیر گندم، قند و شکر، روغن حذف شود و در طی یک دوره پنج ساله مصرف کنندگان هزینه نهایی این کالاها را بپردازند.

دولت در بهترین شرایط هم نمی تواند در سال آینده به بیشتر از 40 میلیون ایرانی پول نقد بدهد.

در مقابل برای کاهش فشار ناشی از افزایش قیمت ها، قرار است مبالغی به صورت نقدی به خانوارها پرداخت شود.

دو برابر شدن درآمد

علاوه بر انتقاد از خوشه بندی، برخی نمایندگان مجلس، نسبت به بودجه پیش بینی شده برای حذف یارانه ها در بودجه سال آینده اعتراض دارند.

آقای عبداللهی می گوید که بر اساس مصوبه مجلس برای سال اول حداقل ده هزار و حداکثر بیست هزار میلیارد تومان برای یارانه ها در نظر گرفته شده است در حالی که دولت حدود 40 هزار میلیارد تومان برای این کار در نظر گرفته است.

این رقم دو برابر پولی است که بر اساس قانون دولت می تواند در سال اول بابت حذف یارانه ها درآمد داشته باشد و آن را هزینه کند.

برای همین، غلامرضا مصباحی مقدم رئیس کمیسیون ویژه طرح حذف یاران ها می گوید که "مجلس بیست هزار میلیارد تومان را در نظر گرفته و با بیش از این هم موافقت نمی کند."

حذف یارانه ها بار توری دارد و برای همین مجلس اجرای این قانون را پنج سال پیش بینی کرده تا فشار توری کمتری به خانوارها وارد شود.

افزایش درآمدهای دولت به معنی آن است که قیمت ها در سال آینده افزایش بیشتری می یابد و برای همین این نگرانی به وجود آمده که آتش تورم در مدت کوتاهی شعله ور شود و مردم نسبت به حذف یارانه ها اعتراض کنند.

آقای مصباحی مقدم می گوید که حذف یارانه ها دارای بار توری است و "باز توزیع (توزیع پول نقد) آن تنها عاملی برای جلوگیری از تنش های اجتماعی است."

طرح حذف یارانه ها از سالها پیش در ایران مطرح بوده ولی همواره به دلیل نگرانی از پیامدهای اجتماعی و سیاسی، با اجرای این طرح مخالفت شده است.

شایعه ای که مردم را به صف کرد

ورشکستگی خاموش بانک ها

اردلان صیامی

خبیر ورشکستگی بانک ها طی سه روز گذشته دهان به دهان بین مردم چرخید. خبری تایید نشده هم که در فضای مجازی منتشر شد مبنی بر اینکه بانک های ملی و ملت در مورد کمبود شدید نقدینگی خود به احمدی نژاد گزارش داده و از ورشکستگی قریب الوقوع خود خبر داده اند. این خبر را یک مسئول دولتی تکذیب کرد و آن را موج آفرینی رسانه های "ان ور آبی" دانست، اما با این حال بانک های کشور در روز گذشته شاهد صف های طولانی مردمی بودند که برای گرفتن پول خود صف بسته بودند.

نگاه سبز

آقای خامنه ای! کی می روید؟

نوشابه امیری

آقای خامنه ای! ولی مطلقه فقیه! تا امروز ما هر چه نوشتیم و گفتیم بی اثر بود. شما صدای مردم را نمی شنوید، نمی خواهید بشنوید. نمی توانید بشنوید، ... نمی دانم؛ بی اثرست حرف هایمان. ما ولی حرف های شمارا می شنویم، می خوانیم، عملکرد شمارا می بینیم. می دانیم توقع تان از "مردم همیشه در صحنه" چیست. شما می خواهید آنان یک زبان بگویند شما و رئیس دولت منتصب تان، لباس بر تن دارید. همین. آن هم در حالیکه واقعیت نشان می دهد که چنین نیست. حالا باید چه کنیم؟ حالا که به اینجا رسیده ایم، آیا سوال دیگری در برابر ما می ماند، جز اینکه: آقا! شما کی می روید؟

ما حرف دیگری داریم بزنیم جز اینکه: تاکی باید در برابر رهبر ایران، بنویسند آیت الله خامنه ای؟ ما کی دوباره حق خواهیم داشت که در برابر نوع حکومت کشور مان بنویسیم جمهوری؟ باور کنید پاسخ شما به این سوال، نه فقط تکلیف عوام، که تکلیف خواص را هم روشن خواهد کرد.

ما دیگر این بحث را فراموش کرده ایم که ولی فقیه باید واحد چه شرایطی باشد. مهم این است که می دانیم ویژگی های حکومت "دیکتاتوری" چیست. اصلا چه وقت این حرف هاست وقتی نمایندگان تان به صراحت می گویند "شرایط مریط" نداریم؛ "انتخاب منتخب" در کار نیست. آقا، آندش بر اساس "کشف" است.

باشد؛ خودتان این را به صراحت بگویید. خودتان بگویید جمهوری در کار نیست. بفرمایید انقلاب 57 ضد سلطنت خانواده پهلوی بود، بگویید خواست آن انقلاب، سلطنت ما بود. بگویید اینها را. جانشین هم که دارید. بگویید؛ شتر سواری که دولا دولا نمی شود.

بگویید چرا ملت ما را مردمانی می خوانید باصفا عیب و غریب - از جمله اینکه آگاهیم، شجاعیم و زمان شناس - اما تا می آیم نشان دهیم که حق باشماست، نشان دهیم که ما آگاهیم، شجاعیم و زمان شناس، صدایتان در می آید که: "انتخابات تمام شد و اشکالی هم بر آن وارد نبود." چرا توصیه می کنید که "کاملا هشیار" باشیم، اما تا می خواهیم هشیری خود را به منصف ظهور برسانیم، می گویند: "از هرگونه رفتار و گفتار تحریک آمیز و بدگمانانه پرهیز کنید. رئیس جمهور منتخب و منتخبت، رئیس جمهور همه ملت ایران است و همه و از جمله رقیبان دیرروز باید یکپارچه از او حمایت و به او کمک کنند."

آقای خامنه ای! حضرتعالی "دیدار با جوانان فرزانه را مثل همیشه بسیار شیرین و امیدبخش" می خوانید، و اینکه "توجه جوانان به مسائل اساسی کشور، نشانه و معنای پیشرفت است و مسئولان باید با توجه به این حقایق، برای آینده برنامه ریزی و اقدام کنند". پس بگویید چرا تا صدای همین جوانان در می آید، می فرمایید: "بیگانگان با درک این مسئله، محیطهای دانشگاهی و دانشجویی را آماج توطئه قرار داده اند تا به هر شکل ممکن در روند فعالیتهای علمی اختلال ایجاد کنند". بعد آدم های تان هم در جامه قضا هم، حکم 8 سال و 10 سال و تبعید و شلاق، برای جوانان ما صادر می کنند؛ چرا؟

آقای ولی مطلقه! چرا شما خطاب به ما مردمان "همیشه در صحنه" می گویند "به هر حال در انتقاد از هر مسئله و دستگاهی باید انصاف را هم در نظر گرفت" اما نوبت خودتان که می رسد، می گویند: "همان فردای انتخابات عده ای بدون دلیل و استدلال، آن انتخابات عظیم را دروغ خواندند؛ آیا این جرم کمی است!" این جرم کمی است؟ چرا می گویند "انتخابات مال مردم است و نتیجه آن براساس تشخیص ملت رقم می خورد" اما وقتی سیزده چهارده میلیون نفر از همین ملت [البته بین سیزده تا چهارده، یک میلیون تفاوت است ولی چون اعداد معنای

زیادی در قاموس گردانندگان حکومت اسلامی ندارند، ما هم مثل شما می گوئیم سیزده چهارده میلیون] تشخیص شان با تشخیص شما یکی نیست، می شوند خس و خاشاک، و شما هم صدایتان در نمی آید؟

این سیزده چهارده میلیون، حرکت بعدی شان باید چه باشد، وقتی "تشخیص" شان به هیچ گرفته می شود؟ چرا وقتی فرزندان همین میلیون ها نفر، تظاهرات سکوت برپا می دارند، در عاشورای حسینی به خیابان می آیند تا برای یک مرجع تقلید عزاداری می کنند، روی پشت بام ها الله اکبر می گویند ... اما ماموران رئیس جمهور هم فکر شما ماشین از روی بدن های گرم و زنده آنها می گذزند، شما هیچ نمی گویند تا بقیه آنها را هم بگیرند، به دادگاه نماینی بکشاند، و ابستان شهیدان انقلاب 57 را به روز علیرضا بهشتی بنشانند، با روح الامین شان در کهریزک آن کارها کنند، که می دانید؛ چرا؟

چرا می گویند: "انتخابات برای این است که در صندوق های رای معلوم شود که مردم چه می خواهند نه در کف خیابانها." اما یک کلمه نمی گویند وقتی آن همه صندوق را با کاغذهای یکدست پر کردند، مردم باید چه کنند؟ نکند باید به احمد جنتی مراجعه کنند! یا به سردار محصولی، سردار ارادان، سردار نقدی، سردار احمدی مقدم، به روح الله حسینیان که زمانی قاتل بوده، به سعید مرتضوی، ... به کی؟

آقا! اگر شما به واقع بر این باورید که "همه باید فصل الخطاب را قانون بدانند" یا استناد به چه قانونی امریه صادر می کنید که "همه جریان ها و گرایش های داخل نظام، به ویژه خواص، باید خط و مرز خود را بادشمن به صورت شفاف مشخص کنند؟" این خط و مرز را چه کسی تعیین می کند؟ شما که خود طرف اصلی دعویید.

شما می فرمایید: "مردم با دیدن منظره ها و دیگر برنامه های تبلیغاتی قدرت قضاوت به دست آوردند احساس کردند که نظام اسلامی، اندرونی، بیرونی ندارد و مردم را بیگانه نمی داند و حقیقتاً برای مردم حق انتخاب آگاهانه قائل است... بنابراین از این دیدگاه منظره ها امری مطلوب به حساب می آید."

بعد همین منظره ها قطع می شود؛ سیمای حکومت اسلامی شود می شوند بیرون یک جانبه آنکه همفکر شماست؛ حتی به هاشمی رفسنجانی [که درباره اش چنین اظهار نظر کرده اید: آقای هاشمی قیل از انقلاب، اموال خود را صرف مبارزه می کرد و در سی سال اخیر هم با به عهده گرفتن مسئولیت های فراوان، در حساس ترین مقاطع در خدمت انقلاب و نظام بوده و هرگز از انقلاب برای خودش، مالی نیاندوخته است و مردم باید به این حقایق توجه داشته باشند]، به مهندس میرحسین موسوی که نخست وزیر خود شما بوده، به مهدی کروبی که رئیس مجلس تان بوده، به ناطق نوری که رئیس دفتر بازرسی شماست، به... نه فقط اجازه حضور در سیمایتان رانمی دهید، نه فقط مجوز راهپیمایی نمی دهید، بلکه آنها را در حصر نگاه می دارید، بر آنان حمله فیزیکی می برید، رئیس جمهور همفکر تان از شیراز، خودش را به تهران می رساند تا حکم عزل رقیب را امضا کند و.... آن وقت شما باز می گویند: "اگر نخبگان سیاسی بخواهند قانون را زیر پا بگذارند، خواسته یا ناخواسته، مسئول خونها، خشونتها و هرج و مرج ها خواهند بود!" نه؛ اینطوری نمی شود. شما برای ما یک راه گذاشته اید؛ یک سوال: شما کی می روید؟ دقت کنید بحث بر سر براندازی یک نظام نیست؛ سوال بر سر حضور یا عدم حضور یک تفکر است؛ سوال بر سر حضور یا عدم حضور قانون است؛ پرسش این است: جمهوری داریم یا سلطنت؟ همین.

علیه تجدیدنظر طلبی در جنبش سبز

دامون افضلی

جنبش سبز در مقام فراگیرترین، مهم ترین و سیاسی ترین جنبش اجتماعی ایران بعد انقلاب، در فردای عاشورا و روزهای بعد آن بیشتر از آن که نیاز به تغییر جهت و رادیکالیسمی بیشتر داشته باشد، محتاج روش-ها، تاکتیک-ها و استراتژی-های خلاقانه-ای است که تداوم و استمرار آن را حفظ و تضمین کند. اهمیت استمرار جنبش و اولویتش بر رادیکالیسم آن در مقطع کنونی مبارزه، به نظر من، نه انتخابی دلخواهی و شخصی که از الزامات و وفاداری به آکسیوم-های عام جنبش ناشی می-شود

مقدمه: دو نوشته-ی «کنش مهارناپذیر و اضطراب مگاک/رنوف طاهری» (سایت جرس) و «کنوکاوی پیرامون خشونت سیاسی/ علی افشاری» متونی هستند که از یک گفتار فکری سابقاً مشترک (روشنگری دینی) به مسئله-ی خشونت در فردای عاشورای ۸۸ پرداخته-اند. اما علی-رغم این اشتراک قبلی، تداوم و امتداد ایده-ها و موضع-گیری-های کنونی این دو نوشته از آن سنت فکری مشترک، منشعب شده و به قدر خود، دو جایگاه یا دو موضع فکری را تعیین می-بخشند: یکی موضع داخل، موضع خیابان و دیگری موضع بیرونی که قضایا و حوادث را از فاصله-ای امن رصد می-کند. همین فاصله، خود، مبین مهم ترین تفاوت سیاسی این دو متن و موضع-گیری است: تفاوتی حتا بنیادی-تر از آن چیزهایی که طرح می-شود. چیزی که برای یکی جزئی از هستی روزمره-اش است و برای دیگری، حداکثر، خبرهایی از «میهن تلخ».

مهم ترین ویژگی نوشته-ی آقای افشاری راه-دادن به تحلیل انضمامی «خشونت» با رجوع به وضعیت خاص پیکارهای سیاسی موجود و امتناع از تایید و یا رد پیشینی کاربرد آن است. به بیان دیگر نکته-ی مهم در بحث خشونت چیزی نیست مگر این نکته که رویکرد پیشینی به این مقوله و تجویز یا عدم-تجویز آن اشتباهی است هم-تئوریک/تاریخی و هم سیاسی. رد پیشینی خشونت، بی-اعتنا به شرایط انضمامی هر مورد تاریخی خاص، طبیعتاً به نوعی کلی-گویی، فرصت-سوزی و نهایتاً گونه-ای محافظه-کاری نقابدار راه می-برد.* اما از قضا نکته-ی اصلی این است که نوشته-ی آقای افشاری نهایتاً در خصوص برهه-ی تاریخی و حساس کنونی ایران از این کار عاجز است و هر چند در مثال-هایی که آورده-اند این «تحلیل انضمامی وضعیت انضمامی» گوشزد شده اما درباره-ی خود ایران چنین چیزی لحاظ نمی-شود. به بیان دیگر بحث خشونت از جایگاه تاکتیک سیاسی و در ارتباط با دینامیسم، محدودیت-ها و امکانات جنبش سبز از یکسو و از سوی دیگر مختصات و توان نیروهای سرکوبگر و هار دولتی طرح نمی-شود. بحث خشونت در نزد آقای افشاری هنوز هم فرصتی است برای طرح چکیده-ی نظرات مختلف در باب آن و دفاعی اخلاقی از مقاومت «محکم» مردم در روز عاشورا و نه احیاناً فکر کردن بر اساس الزامات، تأثیرات و تبعات آن بر پیکارهای سیاسی مردمان در روزهای بعد. کل چیزی که آقای افشاری طرح کرده-اند چیزی نیست مگر این نکته که خشونت، بعضی وقت-ها، مهارکننده-ی خشونت افسارگسیخته-ی دولتی است و از این حیث نباید آن را به کلی کنار گذارد. بله! اما مسئله-ی اصلی ما، مسئله-ی اصلی کسانی که در ایران و در چند ماه بعد انتخابات به خیابان آمدند و حتا آن-ها که نیامدند، حقیقتاً این است؟ و آیا اینکه آقای افشاری تنها به روز عاشورا و نه روزهای سخت فردا می-پردازد تصادفی است؟ یا اینکه برآمده از محدودیت ساختاری موضع ایشان است؟ موضعی که بالاچار اضطراب روزهای بد فردا برایش مفهوم و ملموس نیست. کار دشوار، دقیقاً، چیز دیگری است: قرار دادن مسئله-ی خشونت در متن الزامات، مصائب و امکانات جنبش سبز،

بر اساس «تداوم» و نه احیانا رادیکالیسم آن. جنبش سبز در مقام فراگیرترین، مهم‌ترین و سیاسی‌ترین جنبش اجتماعی ایران بعد انقلاب، در فردای عاشورا و روزهای بعد آن بیشتر از آن که نیاز به تغییر جهت و رادیکالیسمی بیشتر داشته باشد، متحارگ روش‌ها، تاکتیک‌ها و استراتژی‌های خلاقانه‌ای است که تداوم و استمرار آن را حفظ و تضمین کند. اهمیت استمرار جنبش و اولویتش بر رادیکالیسم آن در مقطع کنونی مبارزه، به نظر من، نه انتخابی دلخواهی و شخصی که از الزامات و وفاداری به آکسیوم‌های عام جنبش ناشی می‌شود. جنبش سبز اگر که تاکنون از بلایا، دسیسه‌ها و توحش زور حاکم جان به در برده به لطف چیزی نبوده مگر مدد گرفتن از ریشه‌ها، خلاقیت‌ها و اصول خود. با عطف توجه به همین‌ها است که می‌توان چنین نوشت که: خشونت صرفاً به واسطه‌ی پیامدها، اثرات و تبعاتش است که باید موشکافی شود نه احیانا بر اساس روشنگری‌های تاریخی-تئوریک از سر حوصله. این‌ها، یعنی تأکید بر تأثیر پیامدهای خشونت (کاملاً واضح است که خشونت دولتی) بر استمرار جنبش سبز و عطف توجه به این نکته بر اساس خاستگاه‌ها و آکسیوم‌های جنبش سبز، دو نکته‌ی اصلی و به غایت مهم مقاله‌ی آقای طاهری هستند که متأسفانه در هیاهوهای بعضاً نامسئولانه‌ی روزهای اخیر چندان به گوش نرسید. نکته‌ی مهمی که می‌شود از مقاله‌ی آقای طاهری استنتاج کرد این است که تداوم جنبش سبز، فی‌نفسه، به معنای حفظ رادیکالیسم آن نیز هست. رجوع به ریشه‌ها و خاستگاه‌های این جنبش معنایی ندارد جز تلاش برای «تکرار» ۲۵ خرداد هشتاد و هشت و رخداد ۲۵ خرداد به‌واقع چیزی نبود مگر خود محقق‌شدن آرمان‌ها و ایده‌ها جنبش مردم و نه احیانا وسیله‌ای برای رسیدن به آن‌ها. با توجه به این نکات نهایتاً مسئله‌ی خشونت را می‌توان چنین طرح کرد: گرفتار شدن در دام پهن‌شده در فردای عاشورا (و نه خود عاشورا) از حیث تداوم و وفاداری به آکسیوم‌های عام جنبش سبز مستلزم چه هزینه‌هایی است و اساساً به چه معناست؟ مسئله دقیقاً فردا و فرداهای بعد عاشورا است و نه دفاع مردان و زنان کوچک و خیابان از شرافت، آزادی و انسانیت همه‌ی ما. مسئله این است که این چطور باید پیچ تند را از سر گذراند و نه هراس از مواجهه با آن. و این نکته‌ی بسیار حساسی است که برجسته‌شدن احتمالی آن را، آن هم در متن سکوت عام روشنفکری ایران در داخل، مدیون نوشته‌ی «کنش مهارناپذیری و اضطراب مگاک» هستیم. بحث در اینجا به چارچوبی ارتباط پیدا می‌کند که درست فرداهای عاشورا، پیکارهای سیاسی در دل آن اتفاق می‌افتند: اینکه زمین بازی را خود ما چیده‌ایم و یا اینکه در زمین آن‌ها، بازی خواهیم کرد؟ از همین جایگاه و در کنار مردان و زنان کوچک و خیابان است که باید به خشونت‌های احتمالی، تحمیل آن، بسط و تشدیدش و چگونگی مقابله با آن فکر/عمل کرد و از قضا این همان کار نشواری که سراپا از تخیلات و توهمات فانتاستیک بری است: همه‌ی آن کسانی که صبح عاشورا انتخاب کردند که به خیابان بروند و حتی آن‌ها که انتخاب نکردند، دقیقاً همین‌ها هستند که باید به خشونت فکر کنند و در برابرش معطف و تیز باشند: خشونت دیگر مسئله‌ای بر روی کاغذ نیست. خشونت در همان زمینی است که بر آن می‌دوند، در همان هوای آلوده‌ای است که تنفسش می‌کنند و در همان زخم مهلکی است که بر بدن‌شان حک می‌شود؛ آری همین‌ها هستند که در اوج شهامت و شرافت‌شان، در وسط خیابان، شاید تصمیم بگیرند که تسلیم خشونت نشوند، آن را به زانو درآورند و عملاً بحثش را تمام کنند. و همه‌ی حرف بر سر آن است که باید و نبایدها، ترس و لرزها و اگرهای مبارزه و خشونت احتمالی آن، درست، از موضع همین مبارزان بی‌خام و نشان خیابان‌های ایران است که باید طرح شود و به پایخ برسد و نه از مأمون امن بیرون و با صفحات خموش کتاب‌های دست چنم. خیره‌شدن در مگاک، همان‌طور که نیچه گفته بود، این خطر را به همراه دارد که مگاک نیز به جان‌مان نگاه دوزد و این همان هراسی است که از بیرون و از فاصله‌ی مطمئن تصاویر تلویزیونی، اساساً،

مفهوم نیست و تجربه نمی‌شود و جفای بزرگی است اگر این اتهام و درشتی را آسان خرج کنیم.

* ن.ک. به: «در مذمت خشونت و در ستایش دفاع سبز/ علی عزیزاده» و «اسمش را نیاور/ انوشیروان گنجی‌پور

بنایارت بازاری جیمز باکن

هگل و مارکس در مورد روزهای ژوئن (خرداد) در ایران چه می‌گفتند؟

هگل در سخنرانی‌های خود می‌گوید: تاریخ برای آن که روشن و قابل فهم باشد، باید خودش را تکرار کند. [۱] مارکس در هجدهم برومر لویی بنایارت (۱۸۵۲) با اشاره به این جمله است که می‌نویسد، اول به شکلی تراژیک و سپس به صورت کمیک. [۲] از نظر مارکس کودتای شاهزاده ناپلئون در سال ۱۸۵۱، بازنمایی کمیک از تصاحب قدرت ناپلئون بنایارت در هجدهم برومر-سال هشتم تقویم انقلابی فرانسه (۱۷۹۹) -جز یک قدرت نمایی تاریخی اما در شرایطی آماده، چیز دیگری نبود. هگل و مارکس در مورد روزهای ژوئن (خرداد) در ایران چه می‌گفتند؟ پیروزی محمود احمدی نژاد در دهمین انتخابات ریاست جمهوری ایران در بیست و دوم خرداد، یا دوازدهم ژوئن، برای حامیانش مرحمتی الهی و برای رقیبانش تقبلی و قیحانه بود. برای کسی که تاریخ ایران را دنبال می‌کند، دوازدهم ژوئن در همان الگویی قرار دارد که انقلاب‌های مردمی (۱۲۸۵ و ۱۳۵۷) با کودتایی یکی پس از دیگری ناپود شدند. به جای محمد علی شاه قاجار، علی خامنه‌ای را داریم، برای لیاخف فرماندهی قزاق، محمولی وزیر کشور را داریم و برای رضا [شاه] هم محمود احمدی نژاد هست، بنایارت □ کاپشن به تن ایرانی.

برای ایرانیان مذهبی، تاریخ کشورشان سرشار مزاحمت‌های پی در پی توطنه گران، مزدوران، دولت‌های خارجی، لیبرال‌ها و بی بی سی فارسی در مشیت الهی است. اما برای کسانی که گرایش‌های سکولاری دارند، مسیر رشد کشور به سوی روشنگری در دوره‌هایی سیاه و غیر قابل پیش بینی-مثل قطاری که مسیری کوهستانی را می‌پیماید- دچار گسست‌هایی شده است. به همین خاطر نتیجه نوعی اشتقاقی خواهد بود، و ایران نه به کامیابی و عدالت می‌رسد و نه پیش چشم خدا به مرتبه‌ای می‌رسد که لایقش هست.

درون این الگوی گیج کننده، تضادی بنیادی وجود دارد، چنان که از سرزمینی که مانویت را به جهان عرضه کرد انتظار می‌رود در دوره‌های مختلف تاریخی، اشکال گوناگونی به خود بگیرد. استبداد با مشروطیت می‌جنگد، سلطنت با مجلس، راست با چپ، خدا با شیطان، اصول گرایان با اصلاح طلب‌ها. دوازدهم ژوئن فصل جدیدی را گشود. بن بست‌های مدت‌هاست پس از مرگ روح الله خمینی رهبر انقلاب به وجود آمده است. اصلاح طلب‌ها ناتوان در اصلاح و اصول گرایان ناتوان در اصول گرایی بودند-اکنون از بین رفته است. جمهوری ایرانی زخمی است و با روحانیت در خصومت است. ما وارد دوره‌ی جدیدی شده‌ایم، مقابله با قدرت‌های غربی و مهدویت. جایی در کویرهای عظیم ایران به زودی انفجاری اتمی خواهیم داشت.

سلطنت و مشروطیت

در سال ۱۹۰۵ (۱۲۸۴)، ایران جایی دور افتاده بود که مظاهر مدرنیته‌ی اروپایی، چند کالسکه‌ی اسبی، پنج مایل خط آهن زیارتی (ماشین دودی که به شاه عبدالعظیم می‌رفت.م)، یک کارخانه‌ی قند و شکر و ورشکسته، یک دارالفنون، نیروهای نظامی قزاق و سی میلیون روبل قرضه ملی برای تأمین هزینه‌های خانوادگی شاه و مخارج



چشمه‌های آب گرم شاه در فرانسه. اعتراضات به فلک کردن دو تاجر قند و بانک [استقراضی] روس، تبدیل به نهضتی علیه استبداد قاجار قطعی، گرانی و فروش امتیازات به اروپایی‌ها شد. روحانیون مرفقی، کسبه، صنعت گران، و تعداد اندکی از آزادی خواهان و سوسیال دموکرات‌ها در خواست ایجاد "عدالت خانه"، و بعد از آن درخواست مجلس، قانون و حتی مشروطه کردند. مظفرالدین شاه که از نفوس و سنگ کلیه رنج می‌برد، در پنجم اگست ۱۹۰۶ مشروطیت را پذیرفت و دو ماه بعد مجلس گشوده شد. در آن زمان که هنوز نام خانوادگی وجود نداشت، نماینده‌ها خود را با حرفه شان معرفی می‌کردند: آقایان کتاب فروش، خیاط باشی، حریر فروش، سقط فروش، تیر فروش، بلور فروش، بقال، پلوپز، دلال، ساعت ساز. [۳]

مظفرالدین در زمستان همان سال درگذشت و پسرش محمد علی [وقتی روی کار آمد] با همی محدودیت‌هایی که برای اختیارات سلطنتی به وجود آمده بود مخالفت کرد. در بیست و چهار ژوئیه سال ۱۹۰۸ فرماندهی نیروهای قزاق، ولادیمیر لیاخف، ساختمان مجلس را به توپ بست. از آن به بعد بسیاری از روحانیون نسبت به حکومت دموکراتیک و آزادی و برابری بدگمان شدند. شیخ فضل الله نوری عالم ترین و با نفوذترین روحانی تهران به این نتیجه رسید که امام زمان- امام دوازدهم که اصل نسب او از طریق فاطمه دختر پیغمبر به پیغمبر مربوط می‌شود-باید از غیبتش ظهور کند و عصر عدالت، قیامت و حکومتی بر اساس قوانین اسلام برقرار کند. از نظر احمد کسروی، تاریخ نویس ضد مذهب، انقلاب مشروطه زودرس بوده است. او در سال ۱۹۲۰ می‌نویسد:

انبوه مردم بیکبار از مشروطه و معنی آن نا آگاه می‌بودند و تنها بنام پیروی از پیشروان بگوش و تکان برخاستند این بود در آغاز جنبش کسانی میبایست که بمرم راهمانا و آموزگار باشند و معنی زندگانی توده‌ای و کشور، و چگونگی پیشرفت را بدانسان که در میان اروپاییان میبود بهمگی یاد دهند و آنان را بکارهای سودمندی وادارند. [۴] "استبداد صغیر" همانطور که از اسمش پیداست، یک سال طول کشید. نیرویی از مشروطه خواهان ایل بختیاری در اصفهان جمع شدند و ارتش پادشاهی را شکست دادند و مجلس را دوباره گشودند. شیخ فضل الله در سی‌ام ژوئن ۱۹۰۹ اعدام شده بود. اما مشروطه خواهی رفته رفته فروپاشید و اکثر روحانی‌ها به حوزه‌های علمیه شان بازگشتند یا خود را رخلع لباس کردند. در سال ۱۹۲۱، یک افسر قزاق به نام رضا قدرت را تصرف کرد و چهار سال بعد قاجارها را بیرون کرد و استبدادی مدرن را بنیان گذاشت کرد. خارجی‌ها هم واکنش نشان دادند: در سال ۱۹۲۶ خانم‌های انگلیسی در مراسم تاج گذاری رضا شرکت کردند و برایش یونیفرمی درباری از روی الگوهای کاخ کنسینگتون طراحی کردند، پفسوری آلمانی کلمه‌ی فارسی و باستانی "پهلوی" را پیدا کرد تا به این حکومت تازه به دوران رسیده "تقدس" داده شود. شرق شناسان روس در Novy Vostok به رضا لقب بورژوازی انقلابی، ضد فئودال و ضد امپریالیست را دادند، کسی که جامعه‌ای صنعتی، آماده‌ی انقلاب کارگری را خواهد ساخت.

رضا همان طور که می‌بایست، استفاده از نام خانوادگی و لباس پهلوی و خدمت سربازی را اجباری کرد، یک بانک ملی، یک دانشگاه، یک شرکت بیمه و کارخانه‌هایی را تأسیس کرد. قرض‌های خارجی را پرداخت کرد و مقامات دولتی را وادار کرد تا با همسرانشان در انتظار حاضر شوند. او خانواده‌های اشرافی ایران را تاز و مار کرد، آن‌ها را به قتل رساند یا این که آن‌ها را مجبور به خود کشی کرد و مردان و زنان همه‌ی طبقات را به انزوا راند. رضا از آنجایی که در محاصره‌ی سیاست‌های بازرگانی شوروی بود و از سلطه‌ی انگلیس بر صنعت نفت در جنوب ایران ناراضی بود، جذب "ویمار" و حزب ناسیونال سوسیالیست آلمان شد. خط آهنی از شمال تا جنوب کشور کشید و مخارجش را از مالیات بستن به کالاهای لوکس (چای و قند کالای لوکس نبودند. بعدها احمد سیف در

این باره توضیحات جالبی داده است. (م. چای و قند- مصرفی مردم کشورش پرداخت، همین عمل موجب نابودی‌اش بود.

در سال ۱۹۴۱، انگلیس و شوروی که به خط آهن ایران نیاز داشتند برای آن که بمب افکن‌ها و خودروهای نظامی آمریکایی را به ارتش سرخ برسانند، به ایران حمله کردند و رضا را تبعید کردند. پسرش محمد رضا جای او را گرفت، قیل از آنکه بتواند دست و پای خود را پیدا کند، حکومت پارلمانی توانست اندکی پیشرفت و شکوفایی کسب کند. در سایه قدرت ارتش سرخ در شمال ایران حزب مردمی "توده"، قدرت و نفوذ کسب کرد. در سال ۱۹۵۳ پس از آنکه اشراف زادهی مریضی احوال به نام مصدق صنعت نفت را که در دست انگلیسی‌ها بود ملی کرد، در بحبوحه شور و شوق و هیجان مردمی، بازاربان تبهکار و روحانیون ضد کمونیست (که آمریکا و انگلیس سخاوتمندانه به آنها رشوه داده بودند) سومین کودتا را به پا کردند. محمد رضا که دوباره تخت پادشاهی را پس گرفته بود، حکومت نمایندگی را نابود کرد، مخالف‌های سکولار را سرکوب کرد و کوشید روحانیت را که به عنوان یک نیروی سیاسی عمل می‌کرد با تبعید کردن خمینی در دوسر سال در سال ۱۹۶۴ از بین ببرد.

با وقوع انقلاب در سرمای سخت سال ۱۳۵۸-۷۹، شعارهای گذشته‌ی مشروطیت، استقلال و قانون با مراسم عزاداری شیعیان که برای شهدای خاندان پیامبر برگزار می‌شد در هم آمیخت. مردم، مسحور صحبت‌های خمینی در تلویزیون، برای پنج شب به سخنرانی خمینی درباره‌ی شش کلمه‌ی ابتدای قرآن گوش کردند. [۵] در همین حال، دانشجویان افراطی سفارت آمریکا را اشغال کردند، و حزب جمهوری اسلامی که میرحسین موسوی مدیر مسئول روزنامه‌اش بود، اقدام به مسخره کردن آزادی خواهان کرد. در قانون اساسی جدید که به دست تنوری پردازان حزب جمهوری اسلامی تهیه شده بود، حکومت پارلمانی سال ۱۹۰۶ دوباره احیا شده بود اما به وسیله‌ی نهادهایی انتصابی از جمله شورای نگهبان محدود شد تا نفوذ و تسلط روحانیون حفظ شود. قانون اساسی جدید با رفراندومی در ۲۴ اکتبر ۱۹۷۹ به تصویب رسید و در صدر امور قرار گرفت (اول برای ایران و بعد جهان)، و فقهایی که در حوزه تحصیل کرده‌اند به عنوان یک نایب تا لحظه‌ی مسرت بخش ظهور امام زمان انتخاب شدند. این چیدمان که می‌توانست موجب وقوع اختلافات و درگیری‌های سیاسی و مکتبی و نظری بسیاری شود، طی سالی با انتخابات‌های ریاست جمهوری، مجلس و ... صحیح و سالم باقی ماند. که در ژوئن ۲۰۰۹ اوضاع دگرگون شد.

یک کودتای انتخاباتی

نه تنها ایران تنها کشور اسلامی است که در آن معجزه رخ می‌دهد بلکه تعداد این معجزات روز به روز بیشتر هم می‌شوند، نتیجه‌ی دهمین انتخابات ریاست جمهوری شگفت آور بود. آیت الله خامنه‌ای، جانشین خمینی به عنوان رهبر، در این رای گیری مرحمت مخصوص امام زمان را برای مردم ایران و نظام جمهوری اسلامی مشاهده کرد. [۶] انسان دست مبارک ولی عصر را پشت سر حوادثی با این عظمت می‌بیند) در مقابل آیت الله حسینعلی منتظری، انقلابی سالخورده‌ای که دوران باز نشستگی‌اش را در نزدیکی اصفهان می‌گذراند (آیت الله منتظری دوران حصر و کناره گیری خود را در قم می‌گذراندم)، می‌گوید: "این نتایج را هیچ عقل سلیمی نمی‌پذیرد". [۷] این که ۸۵ درصد از واجدان شرایط رای دهی را پای صندوق رای بیاورید یک مسئله است و این که تقریباً همه‌ی رای دهنده‌های اضافه شده به احمدی نژاد رای دهند مسئله‌ی دیگر است. در استان آذربایجان شرقی که زادگاه رقیب اصلی او، میر حسین موسوی است، احمدی نژاد تعداد رای‌هایش را در مقایسه با سال ۲۰۰۵ ده برابر کرد. در دو استان یزد و مازندران، تعداد رای دهندگان بیشتر از واجدان شرایط رای دهی بود و در چهار استان دیگر میزان شرکت در رای گیری ۹۵ درصد بود. هر ایرانی می‌تواند با داشتن

شناسنامه هر کجا که بخواهد رای دهد، و یزد شهر خوب و زیبایی است، با اقلیت زرتشتی، سنت‌های پارچه و حریر بافی و ...، اما رسیدن به آن منطقه مدت بسیاری طول می‌کشد. جایی که برای مثال شمارش آرای رای گیری مجلس سال ۱۹۴۳ شش ماه طول کشید، در این انتخابات ریاست جمهوری نتایج در ساعت اول شمارش مشخص شده بود.

در سیاست، مهم آن چیزی است که مردم فکر می‌کنند. میلیون ایرانی بر این باورند که رهبریت مذهبی و وزارت کشور که در دست صادق محصولی است حق رای آنها را گرفته‌اند. گویی ایرانی‌ها همان رعیت‌های کاهل هستند، نه جامعه‌ای که پیش از همه‌ی آسیبی‌ها حکومت پارلمانی را در سال ۱۹۰۶ برقرار کرده، استبداد □ تا ندانان مسلح را در سال ۱۹۷۹ سرنگون کرد، و نسل آخرش پیشرفت‌های بسیاری در زمینه‌ی سواد آموزی و تحصیلات دانشگاهی داشته است. جامعه‌ی امروز ایران، جامعه‌ی سال ۱۹۰۶ و حتی ۱۹۷۹ نیست، بلکه جمعیتی تحصیل کرده هستند که در کلانشهرها زندگی می‌کنند و غرق در تاریخ خودشان هستند. مردم می‌دانند که حکومت پارلمانی عامل موثری است. مجلس بود که اجازه نداد ایران در سال ۱۹۱۹ به دست لرد کرزن تحت الحمایه‌ی انگلیس شود، در سال ۱۹۴۶ جولی شوروی ایستاد، مدیر اسکاتلندی شرکت نفت انگلیسی-ایرانی را در سال ۱۹۵۱ برکنار کرد و قانون یک جانبه‌ی طلاق را در سال ۱۹۶۷ اصلاح کرد. انتخابات تقابلی در ایران پدیده‌ی چندان جدیدی هم نیست. نهمین انتخابات ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۵ که احمدی نژاد، شهردار قبلی تهران را برای دوره‌ی اولش روی کار آورد، به هیچ وجه با محاسبات ایرانی‌ها سازگار نبود. این بار سوال این است که تشکیلات اسلامی ایران که در فارسی نظام گفته می‌شود، چه طور به این نتیجه رسید که به صلاحش است این کردتای هر دمبیل کوچک را در سال ۱۳۸۸ تقویم خورشیدی ایران به پا کند، عوارض این کار برای حیات و شکوفایی جمهوری اسلامی چه خواهد بود؟

رقبا

از بین چهارصد و هفتاد و پنج زن و مردی که خود را به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری معرفی کردند همه شان به جز چهار نفر رد شدند. احمدی نژاد که در شغل کنونی‌اش بود. فر مانده‌ی سابق سپاه پاسداران، محسن رضایی. یک روحانی مسن و رییس سابق مجلس، مهدی کروبی. یک نخست وزیر باز نشسته، میرحسین موسوی. در بین رقیب‌ها فقط موسوی شانس بالایی داشت. او که (به همراه همسرش، زهرا رهنورد) از شاگردان شریعتی، فلسفه دان فانونیست بود، در تابستان شوم ۱۹۸۱ زمانی که اولین نسل از یاران خمینی در بمب گذاری‌ها و ترورهای مجاهدین التروا چپ کشته شدند به قدرت رسید. به دنبال آن کاپوس تروسر به راه افتاد که نه تنها مجاهدین بلکه چپ‌های سکولار و کردهای جدایی طلب هم کشته و یا تبعید شدند. زندان اوین به یکباره تبدیل به بازداشتگاه زندانیان سیاسی شد، و سه هزار جوان اعدام شدند. به عنوان یک نخست وزیر در دوران ترورها و جنگ با عراق بعثی، از موسوی به خاطر سیستم عادلانه‌ی سهمیه بندی غذا و نفت، و رابطه‌ی بدی که خامنه‌ای داشت یاد می‌شود. بعد از آتش بس در سال ۱۹۸۸، موسوی استعفا داد. کمی بعد از آن، مرگ خمینی باعث شد پشتیبان اصلی او از بین برود و خامنه‌ای-که قبل از آن رییس جمهور بود - جانشین خمینی شد، مقام نخست وزیر بر چیده شد، حزب جمهوری اسلامی منحل شد و موسوی به زندگی خصوصی رفت. در دوران بازسازی پس از جنگ بازماندگان جناح چپ اسلامی به همراهی نسل ناامید جوان جناح "اصلاح طلبان" را تشکیل دادند، و موسوی با حمایت روحانی محبوب محمد خاتمی- برای ریاست جمهوری داوطلب شد. از رفتار "فرزند کوچک انقلاب"، همانطور که خودش (موسوی) می‌گوید، به نظر نمی‌آید که برای نظام و

قصد آن برای ساختن سلاح هسته‌ای تهدیدی باشد. برای مثال موسوی قبل از انتخابات به مجله‌ی تایم گفته بود:

استفاده‌ی ایرانی‌ها از انرژی هسته‌ای برای ساختن سلاح هسته‌ای "قابل مذاکره" [۸] است. با این حال پروژه‌ی غنی سازی اورانیوم زیر نظر رییس جمهور ایران نیست. یک تروریست پشیمان برای ایران برای ایرانیان جوانی که آرزوی پایان دادن به انزوایشان و تبعید شده‌هایی که امید بازگشت دارند بهترین انتخاب نیست. به هر حال، حکومت‌های کهنه‌ی ایرانی، تمایل زیادی دارند که عمری طولانی داشته باشند. قانون اساسی جمهوری اسلامی، با مخلوطی از دموکراسی مجلس و دیکتاتوری دینی، از سال ۱۹۷۹ تا کنون با تغییرات اندکی که مهم ترین آن حذف شدن نخست وزیر بوده است، با بر جا ماندن است. موسوی و کروبی در ده روز مبارزه انتخاباتی بیش از آنکه به سیاست‌های خود بپردازند، روی رفتار احمدی نژاد تمرکز کرده بودند. مردی که در کارهای اجرایی‌اش خرافاتی و پرهراج مرج بود، به صداقتش هم اطمینانی نبود. رفتارش در صحنه دیپلماتیک روستایی و حتی لوده وار بود. احمدی نژاد بها استفاده از منش لمپنی، ولخرجی با پول‌های دولت، رابطه‌اش با امام زمان، کارهای ملانصرالدینی و یهودی ستیزی با رقیبانش مقابله می‌کرد. احمدی نژاد در مناظره‌که برای مردم ایران تازگی داشت - اهانت‌هایی به صداقت مالی رقیبانش کرد و به زهرا رهنورد بی احترامی کرد.

وقتی فعالیت‌های تبلیغاتی موسوی قدرت گرفت، رنگ سبز را به عنوان نماد انتخاب کردند که هم هوشمندانه بود و هم بی دقت. هوشمندانه بود، از آن جهت که رنگ خانوادگی پیامبر است. بی دقت بود به این خاطر که موجب شد فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب از احتمال براندازی بیمناک شود. رنگ سبز هواداران موسوی یاد آور رز گرجستانی‌ها، نارنجی اوکراینی‌ها، لاله‌ی قرقیزها بود. از آنجایی که آن جنبش‌ها برای نابود کردن آثار و بقایای قوانین شوروی بود، به نظر نمی‌رسد رابطه‌ای با ایران، که در سال ۱۹۴۶ ارتش سرخ را بیرون راند داشته باشد. در دهم ژوئن پادشاه جوانی، رییس ادارای سیاسی سپاه پاسداران، نسبت به خنثی سازی انقلاب مخملی هشدار داد. او گفت: نشانه‌های بسیاری هست که نشان می‌دهد برخی گروه‌های افراطی قصد اجرای "انقلاب رنگی" را دارند، و هر تلاشی برای اجرای انقلاب مخملی را در نطفه خفه می‌کنیم. [۹]

اغلب یک رییس جمهور دموکرات در واشنگتون، یک رژیم خودکامه را در این به هم می‌ریزد. جان اف کندی در سال ۱۹۶۲ و جیمی کارتر در سال ۱۹۷۶ بر اصلاحاتی پافشاری کردند که نهایتاً برای محمد رضا پهلوی مصیبت بار بود. همان طور که توکیول می‌گوید یک حکومت ضعیف هیچ گاه آسیب پذیرتر از زمانی نیست که شروع به اصلاح خود کرده است. [۱۰] ایران انقلابی در برابر تهدیدات خارجی وابسته به حمایت مردم است، هم به لحاظ سیاسی و هم نظری. باراک اوباما با دراز کردن دست دوستی به سوی ایران خطری که موجب می‌شود ایران به صورت مداوم در تنش باشد را کم کرد. دو تایی دیگر، یکی تهدید حمله از طرف اسرائیل و دیگری فرقه گرای سنی است چه سعودی باشد، چه بن لادن یا دیوبندی (یک جنبش احیاگر اسلامی از شاخه سنی صوفی است که از هندوستان آغاز شد و در دوران معاصر به افغانستان، آفریقای جنوبی و بریتانیا نیز گسترش یافته است، از ویکی پدیا.م).

انتخابات ریاست جمهوری در ایران در دو دور برگزار می‌شود، روشی که خامنه‌ای و مشاورانش در سال ۱۹۷۹ مثل یک بسته شیرینی بادامی با چمدان از پاریس آوردند. اگر کاندیدایی نتواند پنجاه درصد به علاوه یک رای را در دور اول به دست آورد، پس از دو هفته دور دوم انتخابات بین دو کاندیدای پیشنهادی برگزار می‌شود. این نشان می‌دهد، شصت و دو درصدی که با شتاب زدگی شبه انگیز در صبح ۱۳ ژوئن به احمدی نژاد داده شد، دقیقاً برای اجتناب از این احتمال بود. اجتناب از دور دوم که احتمالاً "موج سبز" به سبلی تبدیل می‌شد و احمدی نژاد را نابود می‌کرد. طبق معمول، چیزی که به نظر باید پی آمد باشد، در واقعیت علت است. هر چه واقعیت باشد، احمدی نژاد بسیار مشتاق



گفته است:

لذا گاهی این جنگ در محاصره اقتصادی و توطئه‌های بین‌المللی برای جلوگیری از پیشرفت اقتصادی و علمی مسلمانان متبلور می‌شود و گاهی در فتنه‌انگیزی سیاسی و ایجاد تفرقه در میان مسلمانان به وسیله مزدوران و خیانت‌کاران داخلی ظهور و بروز پیدا می‌کند. مهجرتین صحنه جنگ، تهاجم همه‌جانبه فرهنگی است که استعمارگران و مستکبران از زمان قدیم با روش‌ها و ترفندهای گوناگون علیه مسلمانان اجرا می‌کرده‌اند و متأسفانه امروزه نشانه‌های پیروزی آن‌ها را در کشور هایمان و بلکه در خانه‌هایمان مشاهده می‌کنیم در یک سخنرانی در مشهد در ۱۹ جولای گفت‌گویی که می‌گویند انتخابات باید باطل شود، اصول ساده‌ی ولایت فقیه را قبول ندارند. [۱۱]

قانون اساسی جمهوری اسلامی نتیجه داد. این که مردم می‌توانستند نماینده‌های انتخاب کنند موجب می‌شد حسن سببی در حکومت دارند، و این، لفاظی‌های از مشروعیات مردمی برای قدرت سیاسی ایران به وجود آورده بود. بیابید به گذشته نگاه کنید، خودداری پهلوی از قبول حکومت پارلمانی بود که باعث شد نتواند با مخالفان کنار بیاید. رضای همان بلایی که بر سر بر نمایندگان مجلس آورد که بر سر همدستان و شریکانش آورده بود و از تبعید شدنش پس از تعرض انگلیس و شوری استقبال شد چون این امر موجب احیا پارلمانی می‌شد. پسرش محمد رضا که از یک جوان ترسو سال‌های جنگ که به مدل مونترکسی پدرش تبدیل شده بود، با مرور زمان در سال ۱۹۷۶ دیگر جای نداشت جز یک حزب بی اعتبار و غیر مردمی به نام رستاخیز. تصور این که دوران یازدهمین انتخابات ریاست جمهوری بتواند شور و علاقه‌ای ایجاد کند مشکل است. با این که خاتمه‌ای موقع نماز جمعه نوزدهم ژوئن ناراحت به نظر می‌رسید، احمدی نژاد که در ردیف اول نشسته بود مثل یک دانش آموز شاگرد اول می‌خندید، احتمالاً [خاتمه‌های] با خودش فکر می‌کرد چطور می‌توانم در این چهار سال از شر این مرد خلاص شوم؟ احتمالاً انتخابات به یک بیعت تبدیل می‌شود، به همان شکلی که شیخ فضل الله در نظر داشت.

تشیع علاوه بر نگرش تراژیکش بر تاریخ و وعده‌ی رستگاری اش، از زمان صفویان، وسیله‌ی اصلی برای تصاحب و حفظ قدرت در این سرزمین بوده است. در مواجهه با معضل کتاب‌های اسرمانی، که در زمان خدانشان به صورت ابیدی نوشته شده اند، شیعه‌ی ایران به کسانی که می‌توانند استاد دروس سخت و طاقت فرسای حوزه‌ی علمیه باشند، آزادی زیادی برای وضع قانون می‌دهد. همین آزادی بود که به شیعه‌ها اجازه داد بسیاری از سرمایه‌ها و محصولات فکری اروپایی قرن نوزدهم، از جمله مشروطیت و فراماسونری را وارد کنند و حالا اینترنت. اما هیچ وقت در هیچ کجای سرزمین‌های اسلامی چنین ابتکاری که خمینی در تئوری‌اش برای تصاحب و حفظ قدرت مطرح کرد وجود نداشته است. اگر به سخنرانی خمینی در ژانویه و فوریه ۱۹۷۰ در نجف توجه کنید، که اکنون با عنوان حکومت اسلامی: دوره‌ی حکومت فقها شناخته می‌شود، به این مسئله می‌پردازد که چگونه بحث نه با قدرت (بر اساس عقاید اسلام) بلکه با پافشاری به برحق بودن، پیش می‌رود. گویی خمینی در سفر به خارج از عرفان‌های ایرانی در سال‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، به اسرار عرفانی گم شده تسلط پیدا کرده است به طوری که به او اجازه می‌دهد از طرف خدا سخن بگوید.

این نظریه‌های غیر علمی ایرانی هیچ گاه جذبه‌ی زیادی در خارج از ایران نداشته است. این نظریه‌ها بر خلاف عقاید سنی‌هاست و برای شیعه‌های جنوب عراق و جنوب لبنان و هند تا شناخته است. وقتی خمینی در سال ۱۹۶۴ به دست محمد رضا تبعید شد، به مرقد امام علی در نجف رفت، و در نجف هم روحانی شیعه‌ی ارشد او را طرد کرد. [۱۲] مورد احترام ترین آیت الله حال حاضر، آیت الله سیستانی، یک ایرانی از نسل بعدی خمینی، خودش شخصیتی مشروطه خواه در اوایل قرن بیستم است. حکم او در سال ۲۰۰۵، نقش بی نظیری برای نجات عراق داشت، که شیعیان برای انتخابات مجلس رای دادند.

بیشتر از این درآمد به وسیله‌ی تورم انجام می‌شود که همیشه راحت ترین راه برای مالیات گرفتن از مردم است، چون مالیاتی است که نمی‌توانند از آن فرار کنند. استانداردهای زندگی، اگر بر حسب درآمد سرانه حساب کنیم، از زمان محمدرضا بهتر نشده اند، اما نابرابری‌های درآمدی نسبت به دوران پهلوی کمتر به چشم می‌آید و ضوابطی قوی برای تعدیل مخارج وجود دارد. تا زمانی که رژیم از رقابت خارجی دوری می‌کند و مردم را وادار می‌کند که چه ببوشند (حجاب تعیین می‌کند) و اخلاق و رفتار اجتماعی برایشان تعیین می‌کند، می‌تواند روی بازار حساب کند. قدرت پاسدارها که احتمالاً از ارتش شاه قوی تر نیستند، تا به حال در خیابان‌ها و بلوارها آزمایش نشده بود.

فعالیت‌های تبعید شده‌ها در تویتر که از هفته‌ی سوم ژوئن شروع شد، در حد جیک جیک پرده‌های کوچک روی سیم‌های برق بود. در نماز جمعه‌ی دانشگاه تهران در روز ۱۹ ژوئن، خاتمه‌ای از موضع قدرت سخنرانی کرد و گفت: «تقلب در حد یک میلیون رای ممکن بود اما نه یازده میلیون. اعلام کرد قضیه تمام شده است و تهدید کرد اگر اعتراضات ادامه پیدا کند، معترضان مجازات خواهند شد. در ۲۹ ژوئن شورای نگهبان نتیجه‌ی انتخابات را تایید کرد. در پنجم آگست احمدی نژاد رسماً رییس جمهور شد.

پی آمدها

پی آمدها چیست؟ محمدرضا [شاه] می‌گفت هرکس از این تمدن بی نظیر خوش نمی‌آید می‌تواند برود. از سال ۱۹۷۹ بهترین چاره برای سرکوب افراد سرکش تبعید است ولی نه زیاد. هر حرکتی از سوی رژیم موجی از مهاجرت به وجود می‌آورد. سلطنت طلب‌ها، ساواکی‌ها، نظامی‌ها، یهودی‌ها و بهایی‌ها در سال ۱۹۷۹ ایران را ترک کردند. آزادی خواهان و چپ‌ها بعد از ترورهای سال ۱۹۸۱ رفتند. در سال ۱۹۹۰، وقتی قیمت هر بشکه نفت ده دلار شد، اقتصاد دچار رکود شد و ارزش پول افت کرد، صدها هزار نفر از جوانان به خارج از ایران رفتند، مثلاً به حوزه‌ی نفتی باکو و معادن کربوی روگ. بدون شک طرفداران موسوی هم چهارمین موج مهاجرت‌ها را به وجود می‌آورند.

چنین تصویری به روش تبعید، دو اثر بهداشتی دارد. اول موجب حفظ نمایی از وحدت می‌شود که مظهر سیاست‌های اسلام در اصول الهی است. دوم محدود کردن خواست طبقه متوسط ایران و پایین نگه داشتن شخصیت مذهبی، سنتی و خرده بورژوازی این طبقه است. عواقب این مسئله، به وجود آمدن لشکر عظیمی از یک میلیون حتی بیشتر - ایرانی می‌شود که به آمریکا، کانادا، انگلیس، آلمان و سوئد تبعید شده اند، همه‌ی آنها به جز اندکی به موفقیت دست یافته‌اند و همه شان به جز اندکی تا سر حد مرگ به وطنشان اشتیاق می‌ورزند.

این حال اتفاقی است که رخ داده است. این که نظام به شکل غیر منتظره‌ای کنترلش را از دست داد، موجب از بین رفتن اعتبارش شد. با وجود اینکه بسیاری از افراد نامنتخب در مجلس و ریاست جمهوری چیده شده‌اند با این حال رژیم نمی‌تواند بدون تقلب شدید و تیر اندازی به چندین دختر جوان به خواسته‌هایش برسد. فرقه‌ای که زمانی امید داشت حکومت اسلامی را در عراق برقرار کند (با حداقل در حوزه‌ی علمیه‌ی نجف که خمینی در دوران تبعیدش در دهه‌ی ۱۹۶۰ و ۷۰ از آن منتظر بود نفوذ کند) حالا به دست یک آرشیتکت و مردمی بی سلاح به لرزه درآمده است. انقلابی که وعده داده بود برای جهان قانون تعیین کند و بیت المقدس را به مسلمانان بازگرداند، تبدیل به کشوری شده است که همه‌ی شیعیان جهان را در خودش جای داده و پشت دیوار اعتقادات و اخلاق اجتماعی که دامنای نقض می‌شوند - سنگر بسته است.

در مورد آیت الله محمد تقی مصباح یزدی فقیه و عالمی در قم که احمدی نژاد و گروه سیاسی‌اش یعنی "آبادگران" بیشتر وابسته به اوست، این بدبینی تبدیل به پاس و ناامیدی شده است. از نظر مصباح یزدی، ایران مورد حمله‌ی مداوم است، نه فقط حمله نظامی. مثلاً یک بار در حوزه اقتصادی

است که بگوید همه به زودی خواهیم دانست. هفته‌ی بعد از آن شاهد جان گرفتن مردم ایران بود، نیرویی که از تدفین خمینی در سال ۱۹۸۹ که بعد از سیاست ایران دیده نشده بود. دست کم ۳۴ (بعداً این رقم ۷۲ نفر اعلام شد.) جوان شناسایی شد که به دست نیروهای امنیتی کشته شدند. بسیار در حمله‌ی پیشگیرانه به خوابگاه دانشگاه تهران طی ساعات اولیه‌ی ۱۵ ژوئن و روز بعد در راهپیمایی میلیونی با تیر اندازی پایگاه بسیج، پای شهید (برج آزادی م) کشته شدند. طبق رسم پذیرفته شده مارکس، طرفداران موسوی خود را نمادهای انقلاب ۱۹۷۹ آر استند. به همان شکل که در ژانویه‌ی این سال هر شب فریاد "الله و اکبر" از روی بام‌ها طنین انداز می‌شد و در کوه‌های شمالی می‌پیچید. مثل سال ۱۹۷۹، داد می‌زدند "مرگ بر دیکتاتور" اگر چه این بار دیکتاتور خاتمه‌ای بود و ولایت فقیه هم دیکتاتوری بود. اگر خاطر طرفداران موسوی پر از سال‌های ۱۹۷۹، ۱۹۵۳، ۱۹۷۹ و ۱۹۰۸ بود، نظام هم تسلیم نوستالژی شد، احمدی نژاد دست نامرئی دولت آمریکا را دید و دم شیر انگلیسی را که داخل لانه‌ی آجری در خیابان فردوسی خوابیده بود نیشگون گرفت. چیزی که تازگی داشت روش سرکوبگری بود. چماقداران قدیمی که نظاهرات چپ‌ها یا زنان را در سال ۱۹۸۰ متفرق می‌کردند، در کنار سربازها مجهز به موتور سیکلت‌های خوش ترکیب و اسلحه‌های اتوماتیک بودند. چند صد مخالف در آگست دستگیر شدند، گروه بزرگی در دادگاه عمومی محاکمه شدند. در محاکمه، محمدعلی ابطی یکی از مشاوران کربوی، با زیر شلوار زندان و بدون عمده، اعتراف کرد اشتباه کرده است که ادعا کرده بود نتایج انتخابات تقلبی است. او گفت خاتمی، موسوی و علی اکبر رفسنجانی برای اجرای کودتای مخملی توطئه چینی کرده بودند. در ایران هیچ کس به چنین اعتراضاتی که ویژگی ایرانی‌ها از زمان پهلوی است اهمیت نمی‌دهد، یا واکنشی جز همدردی نشان نمی‌دهند. نمایش تلخ و اندوه بار ابطی، صرفاً هشدار بود برای آدم‌های شریف نامبرده شده که آنها هم به زودی اقامتگاهشان اوین خواهد بود.

جمعیت فاقد رهبری بود. موسوی، همسرش و دوستانش راضی نبودند طرفداران جوانشان در معرض خون و خونریزی قرار بگیرند. آنها فاقد برنامه بودند، فقط یک سوال مشروطه خواهانه: رای من کو؟ سازماندهی نداشتند، به جز اتحادهای حزب‌های کوچک که فقط حرفه‌ای‌های عرصه‌ی سیاسی ایران می‌شناختند، مانند مجمع روحانیون مبارز، جبهه‌ی مشارکت ایران اسلامی. در دست مثل انقلاب سال‌های ۱۹۰۵-۶ که روزنامه و تلگرام را کشف کردند، طرفداران موسوی هم وسایل ارتباطی نوظهور داشتند. حملات از راه دور به وب سایت‌های خاتمه‌ای و بقیه، همگی بسیار خوب بود اما جایگزینی برای عمل مستقیم سال‌های ۱۹۰۵-۶ نبودند: بستن بازار، پاندهنگی جمعی به سفارت انگلیس و مهاجرت دسته جمعی روحانیون مشروطه خواه به قم. حتی مثل کودتای ۱۹۰۸ نبود که ایل‌ها، جایی برای تجدید قوای نیروهای مشروطه خواه بود، مانند زمانی که ایل بختیاری به تهران آمد و ارتش سلطنتی را نابود کرد. پهلوی قبایل را نابود کرد، همان طور که همه چیز را در ایران قدیم نابود کردند و کاری را که رضا شروع کرده بود، سپاه پاسداران با اعدام خسرو خان رییس ایل قشقایی - در میدان شهر فیروز آباد در اکتبر ۱۹۸۲ کامل کرد.

در درجه‌ی اول طرفداران موسوی موفق نشدند بازار را با خود همراه کنند. اگر چه با توجه به ضعف اقتصادی ایران و عملکردهای تورم زای احمدی نژاد، بازار ناخرسند است، اما این مسئله با پایان ژوئن تا تمام ماند. خبری از اقدامات فلج کننده‌ی صنایع نبود، که نه تنها در سال ۱۹۰۶ بلکه در پاییز ۱۹۷۸ هم نقش مهمی داشتند، آن زمان که پهلوی نمی‌توانست عوارض گمرکی‌اش را وصول کند با سوخت قوای موتوریزه‌هاش را تهیه کند. حتی اقتصاد آشفته و بی نظمی مانند اقتصاد ایران در آمدی تولید می‌کند که بین سپاه، نیروهای معمولی، پلیس، بسیج، صنایع ملی، سربازان بازمانده جنگ عراق، نوکران دولت، تشکیلات مذهبی و حوزه‌های علمیه، بزرین و غذای سوبسیدی تقسیم می‌شود و خودش لشکری از ایرانیان می‌سازد. استفاده‌ی

اصلاح طلبی و اصلاحگری تقی رحمانی

این نوشتار توصیفی بر ندهایی است که در چند ماه اخیر به بحث جامعه محوری وارد کرده اند. ججا دارد این نقدهای شفاهی، مصاحبه ای و نوشتاری از سوی اشخاص اندیشمند و اندیشه ورز که موجب شدند تا ابعاد جامعه محوری شکافته شوند تشکر کنم. بی گمان در تعامل دیدگاههاست که بسیاری از نکات نمایان شوند.

دولت محور و جامعه محور بسیاری اصلاح طلبی دوم خرداد 1376 را با اصلاح گری 22 خرداد 1388 از یک جنس می دانند. اما میان این دو تفاوت است. اصلاح طلبی دوم خرداد به مفهوم دولت محوری بود که به جای انقلاب می خواست در حاکمیت رفرم و تغییر ایجاد کند.

دولت محوری به معنی تسخیر یا تغییر دولت و انجام تحولات با کمک قدرت حکومتی بدون تکیه به جامعه مدنی و نهادهای آن است. دولت محوری جامعه مدنی را محور قرار نمی دهد و در بهترین حالت آن را وسیله کسب قدرت می داند. این راهبرد در ایران رسم دیرینه ای است که در عمل کامیاب نبوده است.

بعد از بن بست اصلاح طلبی درون حاکمیت روال کار می تواند به سوی راهبرد اسقاط حکومت برود که به آن انقلاب می گویند. البته منظور انقلاب در روش است و می تواند در نتیجه به تغییر ریشه ای در امور منجر نشود. به عبارتی اصلاح طلبی و انقلاب هر دو مشی ای هستند که می خواهند دولت محوری را تحقق دهند. اما این دو مشی متفاوت و متعارض هستند.

دولت محوری در عمل به حفظ قدرت انجامیده که در جای خود باید مورد بحث قرار گیرد. حفظ قدرت به معنی ماندن در قلعه بتونی حکومت است که نتیجه آن سخت گیری نسبت به مردم است. اما نوع دیگری از اصلاح امور وجود دارد که جامعه محور است. این جامعه محوری در جامعه ما قدمت طولانی ندارد.

جامعه محوری به معنی تقویت جامعه مدنی است که با بحث عرصه عمومی تفاوت دارد. جامعه محوری توجه به بحث های نظری در عرصه عمومی دارد. اما هدفش شکل گیری و تقویت نهادهای مدنی است که بتواند احزاب را هدایت و دولت را کنترل کند.

جامعه محوری اصلاح گری هدف آن با دولت محوری متفاوت است. مشی اصلاح گری بر مداومت و ترویج است و به رفتار مسالمت آمیز توجه دارد. اما هدف اصلی آن تقویت نهادهای مدنی است. این اصلاح گری بعد از سال 1384 مورد توجه قرار گرفته است. شکل گیری فعالیت‌های زنان، اقوام و اصناف ایرانی مطالبه محوری نام گرفت. این مطالبه محوری خود را در انتخابات دهم ریاست جمهوری نشان داد و در جنبش سبز با خواسته های مشخص مردم خود را نشان می دهد. با این وصف تمام جریانات، اشخاص و فعالان مدنی-سیاسی اصلاح گر نیستند. برخی از نیروها و جریانات انقلابی و برخی هم اصلاح طلب هستند. این ویژگی را در شعارها و تحلیل‌های هر جریان می توان مشاهده کرد. تا کنون نگاه مطالبه محور برجستگی نیاز به رفتار رهبران، تحلیل و عمل مدیران و فعالان جنبش دارد.

در شرایطی که سیاست سرکوب جنبش به شکل فرسایشی در دستور کار قرار گرفته است باید توجه داشت که جنبش علاوه بر نشانه گذاری مداوم اعتراضی که در روزها و مناسبات خود را نشان می دهد به بازخوانی خواسته های انتخاباتی و مطالباتی به وسیله رهبران و مدیران آن نیاز دارد تا خواسته و مطالبات فراموش نشود بلکه عمق یابد. جنبش علاوه بر تاکید بر مطالبات به روحیه بخشی و حوصله نیازمند است. نشانه گذاری نیازمند توجه به خواسته ها و روحیه بخشی به هدف گذاری مرحله ای است. هدف گذاری می تواند موج جامعه محور را تقویت کند. پس نباید فراموش کرد راهبرد جامعه محوری با اصلاح طلبی در

امام دوازدهم نگه می داشت. احمدی نژاد هم عشاق سینه چاک چاه جمکران را پرورش داده است، جایی بیرون از قم که بر اساس داستان، امام زمان برای لحظه ای در آن ظاهر شده است و انتظار دارند به همان جا بازگردند. در معادشناسی ناآرامی های این روزها، نظام شاید بتواند در قهوه خانه های بین راهی در فارس یا سیستان که شاید ایرانیانی امل آنجا باشند، چیزی پیدا کند. فقط می توانند خودشان را سرزنش کنند. اگر خامنه ای و رضا وجه مشترک دیگری نداشتند، این یکی را دارند: در ایرانی که من در آن نفس می کشم هیچ پیغمبری وجود نخواهد داشت. مسئله ای انحرافی دیگر سراج هسته ایست. باوری نادرست در ایران وجود دارد که بمب اتمی سلطه ی آخوندها را برای همیشه تثبیت می کند. مسئله این است که توانایی منفجر کردن یک بمب هسته ای کافی نیست، بمب هسته ای کمکی به حفظ قدرت رژیم اپارتاید یا دولت نظامی پاکستان نکرد. غنی سازی برای ساختن احتمالی بمب هسته ای ادامه خواهد داشت. اگر اروپایی ها را به وحشت اندازد یا اسرائیل را به حمله تحریک کند، دیگر چه بهتر، وحدت مردم تضمین می شود. اگر قرار است آینده مواجهه با غرب، مهدویت، سازگاری با جامعه، و حوزه علمی هسته ای باشد، تعجبی ندارد این همه ایرانی در ژوئن از انقلاب تا آزادی راهپیمایی کنند. تا آن زمان می توانند احمدی نژاد را تماشا کنند که مثل لویی پاپلون در پارگراف آخر هجده برومر عمل می کند: او که بر اساس جاه طلبی های متناقض موقعیتش تا اینجا پیش رفته است، و مجبور است هر لحظه عملی شگفت آور انجام دهد تا توجه مردم را به خود جلب کند، به همین خاطر باید روزی یک کودتای مینیاتوری به پا کند. به این وسیله تمام اقتصاد بورژوازی را آشفته می کند، هر چیزی که در انقلاب نقض نشده بود را پایمال می کند، و هلهای قداست مائستین دولت را برمی دارد و دولت را هم نفرت انگیز و هم مضحک می کند. [۱۶]

۱. G. W. F. Hegel, Vorlesungen über die Philosophie der Weltgeschichte, ed. Georg Lasson, هامبورگ ۱۹۶۷، جلد سوم، صفحه ۷۱۲، ۲. ۱۹۷۳، Surveys from Exile, Harmondsworth، صفحه ۱۴۶

۳. جیل المئین، کلکته، ۱۹۰۷ نقل شده در تاریخ مشروطه ای ایران نوشته ی احمد کسروی، تهران ۱۳۸۴ صفحه ی ۱۸۱

۴. تاریخ، کسروی، ۲۷۳

۵. روح الله خمینی، تفسیر حمد، قم ۱۳۶۳

۶. خطبه های نماز جمعه ای تهران، ۲۹ خرداد ۱۳۸۸، موجود در khamenei.ir

۷. پیام آیت الله منتظری پیرامون نتایج انتخابات، ۲۶ خرداد ۱۳۸۸، موجود در <http://www.montazeri.com>

۸. جو کلاین و ناهید سیامنوست 'The Man Who Could Beat Ahmadinejad'، صبح صادق، ۲۰۰۹

۹. صبح صادق، ۱۸ خرداد ۱۳۸۸

۱۰. Alexis de Tocqueville, The Old Regime and the Revolution, Book iii, Ch. ۴.

۱۱. در مسیر دفاع هم جانبه از اسلام، رمضان ۱۴۲۵، موجود در <http://www.mesbahyazdi.org> ;

سخنرانی مشهد موجود در <http://www.parlemannews.ir>

۱۲. حمید روحانی، نهضت امام خمینی، تهران ۱۳۸۱ جلد سوم صفحه ی ۲۱۹

۱۳. نوروز، ۱۸ تیر ۱۳۸۱ موجود به زبان انگلیسی در BBC Monitoring، دهم جولای ۲۰۰۲

۱۴. Surveys from Exile, p. ۱۴۰، ۱۶۰.

۱۵. July ۱۹، ۲۰۰۹، bbc Monitoring، ۲۴۸.

۱۶. Surveys from Exile, p. ۲۴۸.

به نقل از ایران امروز

حتی در ایران وحدت روحانی های طرفدار خمینی از بین رفته است. آیت الله های پر قدرت، سکوت کرده اند و با بازنشسته شده اند. قهرمان های نهضت خمینی، که تبعیدها و زندان ها و گلوله های آدمکش ها را تحمل کردند، می بینند جایشان با تشنه های قدرت و حقه بازها عوض شده است. منتظران که خمینی زمانی او را "میوه ی عمر و ثمره ی حیات من" نامید، تا سال ۱۹۹۷ در خانه اش در نجف آباد حبس شده بود. در سال ۲۰۰۲، آیت الله جلال الدین طاهری امام جمعه ی پیشین اصفهان در نامه ای سرگشاده با سخنانی که روح حقیقی سال ۱۹۰۶ را در آن دمید استعفاش را اعلام کرد: "هنگامی که از وعده ها و قول و قرارهای اول انقلاب یاد می آورم، همچون بید بر سر ایمان خویش می لرزم. من مردم را آفتاب لب بام می بینم، آردم را بیخته و غربالم را آویخته ام، [اما از اینکه می شوم تعدادی از آقا ادگان و از ما بهتران که بعضاً خرقریوش و دستار بند هم هستند، در سبقت از سرمایه و ثروت کشور در راه اهداف خویش با یکدیگر رقابت گذاشته اند، به یاد می آورم که ای بسا خرقره که مستوجب آتش باشد. آنها که اموال مردم را به غارت می برند، آری برای آنان که بیت المال مسلمین را از خود و کشور را ملک طلق و ثروت موروثی خویش می پندارند]، عرق شرم می ریزم" [۱۳]

وی در اوایل جولای بیانیه ای منتشر کرد و در آن دست بردن در انتخابات را محکوم کرد. به همین خاطر ایرانیان پرهیزگاری که از خشونت و سازش حکومت متنفر شده اند، قدرت های جایگزین یا "مرجع" دارند.

مانند مشروطه ی فرانسوی در سال ۱۸۴۸، که به تعبیر مارکس "با هوشمندی مصون از تعرض ماند" مشروطه ی جمهوری اسلامی می تواند مثل آشیل از یک جا زخمی شود. نه در پاشنه بلکه در سر. [۱۴] رهبر یا نایب که در سال ۱۹۷۹ برای خمینی قهرمان ساخته شد، به تن جانشین های معمولی بزرگ است. هاشمی رفسنجانی روحانی پشت پرده، به عنوان خبانی به میراث خمینی در نماز جمعه ی ۱۲ ژوئن حاضر شد. "شما این حرف هایی که از من می شنوید از کسی دارید می شنوید که از پیش و لحظه شروع مبارزات که امام راحل مان آغاز کردند لحظه همراه انقلاب بوده و صحبت از ۶۰ سال پیش است و تا امروز ما می دانیم که امام چه می خواستند و می دانیم که اساس تفکر امام چه بود." [۱۵]

نشانه ها

پشت سر نسلی که آنها را به دنیا آورده است ایدئولوژی های اندکی باقی مانده است. جوانانی که در ۱۲ ژوئن برای اولین بار اجازه ی رای دادن داشتند از دولت ختمی در سال ۱۹۹۷، مرگ خمینی، دفاع مقدس علیه عراق در دهه ی ۱۹۸۰، انقلاب یا دوران عرق خوری محمد رضا نا آگاه بودند. نمادهای تکان دهنده ی آن دوران چیزی در مخبلی آنها برنمانی انگیزد. موعظه گری بی پایان در راهی خانها و مزدوران و توطئه های انگلیس باز خوردی ندارد. هیچ وقت فکر نمی کردند، آزادی به واسطه ی دخالت خارجی به معنای انزوا از جریان اصلی رویدادهای جهان، و بیکاری در کشوری که تشنه و نیازمند سرمایه و متفکران است باشد. آنها ترسی از بازگشت سلطنت ندارند، یا تصور درستی از ماهیت سلطنت دارند. آنها خواهان آزادی هستند، نه به مفهوم بی بند و باری، بلکه به معنای آن چیزی که ما حریب خصوصی می نامیم.

چیزی که عابدشان خواهد شد، منحرف سازی خواهد بود، مثل ما. هیوم در تاریخ طبیعی مذهب عقاید مذهبی را به صورت بحث انگیزی به دو دسته ی متعصب و خرافاتی تقسیم کرده است. خمینی، کسی که در زمان خودش به نظر می آمد از دنیای فانی پرت بود گویی نسبت به پدیده های تفاوت است، هیچ خرافه ای راجع به او و تاب تحمل آن را نداشت. آن دسته از ایرانیانی که قسم خوردند در روز ۱۶ ژانویه ۱۹۷۹ چهره ی خمینی را در ماه شب چهارده دیدند، مورد بی توجهی قرار گرفتند. احمدی نژاد، مردی که در مقابل مردم نسبت به رفتارش حساس است، خرافات عامیانه ایرانی ها را می خواهد. شاه عباس بهترین اسبها را در اسپلش، زین شده و با افسار، آماده ی استفاده برای

حکومت متفاوت است. این راهبرد محوریت حق مردم و کیفیت حکومت را به عنوان هدف انتخاب کرده است. در حالیکه اصلاح طلبی یا رفم در حکومت محوریت آن حفظ حکومت است. جامعه محوری با حکومت ضدیت ندارد بلکه به درست حکومت کردن است. در نتیجه به نام افراد و جریانات حساسیت ندارد بلکه به اعمال حساسیت دارد.

اصلاح طلب دولت محور به نام ها توجه دارد و از سر دلسوزی نظام به جامعه عنایت می کند. اما جامعه محوری معتقد است که ایده، عقیده، باور و عمل ماندگار است که در جامعه می ماند. همان گونه که شهادت امام حسین داستان ماندگاری در جامعه مدنی است.

قدرت در جامعه محوری ریشه دار می ماند. از طرفی این قدرت با حق محوری بی ارتباط نیست. حق محوری دوست جامعه محوری است زیرا جامعه محوری به تکثر و حق داشتن همه ایرانیان جدا از حق بودن یا نبودن آنها اصالت می دهد در نتیجه هیچ جریانی سواداً تصرف حق همه مردم را به نام یک عقیده و جریان ندارد.

اصلاح گر جامعه محور با اصلاح طلب دولت محور همانند نیست. اگر چه می تواند همراه باشد. این همراهی تا زمانی است که جامعه مدنی و نهادهای آن حق بروز و ظهور داشته باشند. اما باور اعتقادی و قضاوت جامعه محوری بر اعمال و رفتار هاست تا عقاید و همراهی راهبردی خود را با هر جریانی که به آزادی های مدنی و دموکراسی محور دارد ادامه می دهد.

اما جامعه محوری اصلاح گر با دولت بی اعتنا نیست بلکه معتقد است که تنها راه کنترل تاثیر و دخالت دموکراتیک بر دولتها از طریق استقرار و قدرت مند بودن در بیرون از دولت است. پس باید برای نظارت موثر بر این لویاتان بیرون از آن قرار داشت تا بتوان بر هدایت آن همت گماشت.

جامعه محوری به سیاست ورزی هم بی اعتنا نیست. دیدگاه مطالبه محور و مسالمت جو به دنبال آن است که سیاست را به زندگی روزمره نزدیک کند. رابطه میان زندگی و سیاست به معنی واقعی کردن زندگی و سیاست است. سیاست ورزی امری لوس یا خاص برای پست و مقام نیست یا ارماتی نیست. در جامعه ما سیاست ورزی اینچنین تعبیر شده است. در نتیجه سیاست ورزی با زندگی مردم پیوند ندارد.

سیاست ورزی مدنی-سیاسی مشخص می کند سیاست به این علت ضروریست که هر فرد جامعه اگر به آن نپردازد از حق زندگی مدنی و فردی مطلوب محروم می ماند چرا که سیاست همچون هوا انسانها را محاصره کرده است و سیاست فقط در حیطه مدیریت، بهیست و مقام و خلاصه نمی شود. چنین نگرشی به سیاست به معنی سیاست در جایگاه مناسب و زندگی است. در نتیجه سیاست ورزی مدنی به دنبال مطالبات خود به رفتار دولتها، احزاب و شخصیتها بیشتر از شعارها و برخی از عقاید آنها توجه دارد.

جامعه محوری اصلاح گر در مقابل فعل و انفعالات سیاست و قدرت دقیق و فعال است و مشارکت مهم دارد. همان گونه که مطالبه محور در انتخابات دهم ریاست جمهوری نقش حساس پیدا کرد و از سوی دیگر توانست در برنامه های جنبش سبز و حرکات آنها نقش موثر بازی کند.

جامعه محوری اصلاح طلب به جامعه مدنی نگاه انتزاعی ندارد. یعنی فارغ از همه مسایل تقویت نهادهای مدنی را دنبال نمی کند بلکه در هر کنش سیاسی به دنبال تقویت و استمرار این نهادهاست. به عبارتی جامعه مدنی فلتش و نشانه می گیرد. در نتیجه به امر سیاسی بسیار حساس تر است.

در همین راستاست که مطالبه محور و سیاست ورزی مدنی و جامعه محوری و سیاست ورزی مدنی و جامعه محوری به دنبال هدف گذاری صحیح است که به دموکراسی می رسد. دموکراسی بر روی نهادهای مدنی، احزاب و دولت قانونمند بهتر استقرار می یابد. جامعه محوری اصلاح طلب نمی تواند و نمی خواهد که

دولت محوری را هدف قرار دهد. در جامعه ما هدف محوری به هژمونی طلبی و رقابت احزاب و شخصیتها ختم می شود که برای دموکراسی در ایران فاجعه بوده است. در جامعه ای که امکان وزن کثی معقول ندارد احزاب بدون شخصیتهای رسانه ای با توقع رهبری به جان هم می افتند و پیروز این جدال دیگری خواهد بود که دموکرات نیست و به دموکراسی و آزادی فکر نمی کنند.

دولت محوری با هژمونی طلبی و رهبری طلبی شخصیتهای متوسط و بزرگ در جامعه ما که مسایل در آن به صورت زنجیروار است فاجعه افزیده است. در تمام مقاطع مبارزاتی در دولت ایران این معضل وجود داشته است.

جامعه محوری به دلیل توجه به جامعه مدنی و استقرار نهادهای آن رهبری طلبی و قدرت طلبی احزاب را کنترل و مدیریت می کند و با نظارت خود جریانهای مدنی و سیاسی هژمونی طلبی را کنترل یا از جذابیت می اندازد و توجه را از دولت و مقام و پست و ریاست به سوی نهادهای مدنی و استقرار آن و پاسخگو کردن احزاب و حاکمیت ها به جامعه مدنی جلب می کند.

جمله محوری دلخواه هیچ حکومتی نیست بلکه دلخواه حکومت قانونمند است که پاسخگوست. اگر با انقلاب سیاسی یا روشی انقلابی مخالف است به دلیل آسیب های انقلاب است نه به دلیل هواداری حاکمیت ها. روش انقلابی با دیدگاه اصولی و انقلابی متفاوت است. جامعه ما با روشهای انقلابی از رفتارهای واقعی دور شده است. تجربه انقلاب 1357 را با مشروطه مقایسه کنیم.

جامعه محوری به تجربه غرب هم توجه دارد. البته از آن هم تقلید نمی کند. دموکراسی در غرب بعد از انقلابات راهی بخش شکل گرفته اما انقلاب شرط لازم و کافی نبوده است. ولی جامعه مدنی و جامعه محوری شرط کافی دموکراسی بوده است.

در جوامع غربی کدام جریان رادیکال توانسته حاکمیت داشته باشد. اما دموکراتها در جامعه مدنی حضور داشته و رفتار دولتها را کنترل کرده اند. جریانات سوسیال دموکرات یا حتی لیبرال دموکرات مردم گرا در حکومت ها اقتدار لازم را نیافته اند اما در جامعه مدنی قوی که حضور داشته اند بر حکومت ها تاثیر گذاشته یا در دولت انتلافی نقش داشته اند.

این تجربه غرب برای ما بسیار قابل تامل است. جامعه محوری همانند هدف گذاری دقیق و صحیح است که به دنبال آن است دموکراسی سیاست ورزانه را به زندگی نزدیک می کند و با مطالبه محور نگاه به سیاست ورزی را مصداقی می کند.

جامعه محوری تعطیل سیاست ورزی نیست. همچنین تقویت استقرار نهادهای مدنی فارغ از سیاست و توجه حکومت هم نیست. جامعه محوری توجه درست و اصولی به امر ضروری سیاست است

سیاوش سبزه ها، یک دختر است

روح الله شهسوار

امروز دو روز از روزی که تو به دنیا آمدی و من پس فردای آن روز، پا به این جهان گذاشتم می گذرد. سال شصت و یک بود؛ بهمن ماه. فکر میکنم آن روزها خیابانها را آذین بندی کرده بودند برای اینکه به استقبال چهارمین سالروز پیروزی انقلاب بروند. هیچ کس خبر نداشت که من و تو به دنیا آمده ایم. آن روزها البته کلا کسبی به تولد اهمیت نمی داد. زیرا بسیاری از جوانان مملکت برای حفظ کین کشور به جبهه ها می رفتند و خیلی هایشان دیگر بر نمی گشتند. خیابانها پر از حمله های عزا بود که خبر از نیامدن جوانی به خانه اش می داد. بعدها همان خیابانها به نام همان جوانها نامگذاری شد. همین روزهای اول بهمن بود که برادر من برای اولین بار به جبهه رفت و دست آخر یک بار از پس آن رفتها، دیگر برنگشت. همین روزها بود که من و تو به دنیا آمده بودیم؛ روزهایی که جوانهای کشور را دشمن می کشت و مردم آن جوانها را شهید می

نامینند. در اولین روزهای بهمن شصت و یک، خبر تولدیه زودی با خبر شهادت یک آشنانگ می باخت. در این روزها بود که ما به دنیا آمدیم. روزهای اول بهمن شصت و یک.

کودکی من و تو در میان اخبار کشت و کشتار گذشت. یا دشمن می کشت یا کشته می شد. در خیابانها هم گاهی برادر کشی بود. ترور از یک سو و اعدام از سوی دیگر. من که این وضعیت را دوست نداشتم. فکر می کنم تو هم همینطور بودی. به مدرسه که پا گذاشتیم، کم کم تلاطم جنگ و ترور و اعدام از خانه ها رخت بسته بود، اما اضطراب جایگزین آن شده بود. اضطراب زندگی! یادم هست که خیلی چیزها گران شده بود و هر روز هم گرانتر می شد. بعدا فهمیدیم که اسمش تورم بوده است. اما من و تو خیلی متوجه نمی شدیم. سختی زندگی را احساس می کردیم، اما فکر میکردیم زندگی کلا همینطور است. با این همه سختی اما، هر سال زمان تولدم که فرا می رسید، چند نفری (به ویژه خواهرم) با هدیه ای کوچک یا بزرگ، یادآوری می کردند که من در این روز به دنیا آمده ام.

روزی از روزهای اول بهمن. سالهای نوجوانی من و تو همراه شده بود با اولین روزهای دورانی که بعدا نامش شد اصلاحات! من و تو در این روزها پا به جامعه گذاشتیم. بعدا فهمیدم که اسمش دوران اجتماعی شدن هست. همان روزها یادم می آید که دخترانی دبیرستانی را می دیدم که مقنعه سبز می پوشیدند. از آن دخترها خوشم می آمد، اما بیشتر مقنعه هاشان توجهم را جلب کرده بود. زیرا آن روزها دخترها سیاه می پوشیدند و حق نداشتند رنگی دیگر بر تن کنند. اما ناگهان خیلی از دخترها با مقنعه های سبز خیابانها را طراوتی تازه بخشیدند. پرس و جو که کردم، شنیدم که این رنگ، رنگ مقنعه دختران هوادار نوم خرداد است. کم کم از نوم خرداد بیشتر خوشم آمد. یک دلیل دیگرش هم این بود که میتوانستم برای اولین بار، تولدم را خودم در میان دوستانم جشن بگیرم. در جایی که اسمش کافی شاپ و یا کافه سنتی بود. دور هم جمع می شدیم و به همین بهانه همدیگر را می دیدیم. روزهای سبزی بود.

به دانشگاه که رسیدیم، می توانستیم تولدمان را در یک اردوی دانشجویی هم جشن بگیریم. البته اردویی که خردمان برگزار می کردیم، نه دانشگاه! من آن روزها خیلی سیاسی شده بودم. فعالیت سیاسی و اجتماعی تقریباً تمامی وقتهای شبانه روزم را پر کرده بود. اما هیچ گاه تولدم را فراموش نمی کردم. از اولین روز آغاز بهمن به استقبال تولدم می رفتم. میدانم که تو آن روزها در فضایی که می شد بیشتر از اینها نفس کشید، کار هنری می کردی و می دانم که تولدت را هم جشن می گرفتی. عکسهای آخرین جشن تولدت را دیدم. خیلی خانم شده بودی. دختری که در آن روزهای پرتلاطم بهمن شصت و یک به دنیا آمده بود، در آن عکس ها خیلی آرام اما با نشاط بود.

من هم آن روز را در جمع کوچکی از دوستان یکدل جشن گرفتم. حسی به من میگفت که شاید نتوانم به این زودبیا در چنین جمعی حضور داشته باشم. برای همین از دوستانم عذر خواهی کردم که شاید تا مدتها نتوانم با آنها کافی شاپ بروم. البته آن روزها، روزهایی بود که کمر بندهایمان را برای انتخابات خرداد ماه هشتاد و هشت محکم بسته بودیم. می دانستیم که روزهای سختی در راه است. برای همین سعی می کردیم تا جایی که امکان دارد نقاط ضعفمان را ترمیم کنیم. آخر تو هنرمندی و نمی دانی! یک فعال سیاسی حق ندارد با دوستانش در جمعهای عمومی ظاهر شود، شاد باشد، بگوید و بخندد. زیرا در این صورت، همه این موارد بعداً در خلال بازجوییهای برادران گمنام، علیه اش استفاده می شود. اما خوشحال شدم که جشن تولد تو خوب برگزار شد. خلاصه اینکه همان روز از دوستانم خدا حافظی کردم، اما فکر می کردم که پس از انتخابات همه چیز به حالت عادی بر می گردد و میتوانیم دوباره دور هم جمع شویم. نمی دانستیم که شاید آن جشن تولد آخرین جشن تولدمان در ایران باشد.

اولین روزی که از خدمت سربازان گمنام مرخص شدم، از دوستانم پرسیدم: مهمترین اتفاقی که در این روزهای پس از انتخابات افتاده چه بوده است؟ (آخر چند روزی بود که

اصلاً خبر نداشتیم که در پس آن دیوارهای قطوری که اسارت را بر آدم تحمیل می‌کرد و تصور رها شدن از آنها هم سخت بود، چه می‌گذرد. اخبار خیلی زیاد و شگفت آور بود. حضور میلیونی مردم در خیابانها، بازداشت نزدیک ترین دوستان، درگیریهای شدید در راس حاکمیت و... هرکس انبانی از اخبار داشت. اما یک خبر بود که تمام راپوان آن را از قلم نیانداختند. خبر این بود: "دختری جوان در یکی از خیابانهای تهران به ضرب گلوله کشته شد و تصاویر آخرین لحظه های شهادتش را همه دیدند."

آری! آن دختر تو بودی ندای عزیزم. شهید شدی. در یکی از خیابانهای همان سرزمینی که روزی باهم در آن به دنیا آمده بودیم. فیلم شهادت را تقریباً همه دیده بودند. اما هرکار کردم نتوانستم آن تصاویری که جهانی را مبهوت خود کرد، ببینم. هفت ماه از شهادت می‌گذرد. اما من هنوز نتوانسته ام خودم را راضی بکنم که آن فیلم را ببینم. آخر ما باهم به دنیا آمده ایم. گویی اگر روزی آن فیلم را ببینم، آن روز، روز مرگم خواهد بود. برای همین، برای اینکه زنده باشم، آن تصاویر را نگاه نمی‌کنم. برای من و تو، زنده بودن و زنده شدن مهم تر از کشتن و کشته شدن بود. به همین دلیل بود که هر ساله تولدمان را که یکی از روزهای اول بهمن بود جشن می‌گرفتیم.

ندای عزیزم! اگر اکنون از آن روز مینویسم، نه به خاطر این است که به واقعه ای بپردازم که دیگران به اشتباه فکر می‌کنند تو در آن "روز واقعه" مرده ای. بلکه برای این مینویسم که ایمان دارم که تو در آن روز با شهادتت یک ملت را زنده کردی.

همزاد من!
چه خون پاکی داشتی. هنگامی که نخستین قطره از آن آب حیات به زمین ریخت، مانند خون سیاوش گیاهی سبز از زمین جوشید. بدین سان بود که اسطوره شدی و هیچ‌گاه برای من و ما مرده به حساب نمی‌آیی. هنگامی که شنیدم تو در انتخابات شرکت نکردی بودی و برای پس گرفتن رای دزیده شده من و دیگر دوستانم به خیابان آمده بودی، ارادتم به تو چندین برابر شد. دوست داشتم که بیست و هفتمین جشن تولدمان را در ایران عزیز جشن می‌گرفتیم. در سایه یک دولت سبز. اما دولت سیاه کودتایی کاری کرد که جشن تولد سال گذشته (همان روزی که تو خیلی خوشحال بودی و من از دوستانم خداحافظی کردم) آخرین جشن تولد من و تو در میهن باشد.

ندای سبز ایران!
امسال بهمن آمد. اولین سالروز تولدم که در ایران نبودم. اما در همه جای جهان بودی. همه آنهایی که سبز بودند، هر جا که توانستند، شمع به یاد زادروز تو روشن کردند. شنیدم که جوانان سبز ایران به این مناسبت دارند خیابانهای شهرهایشان را به نام تو می‌کنند. "خیابان ندای سبز". (مثل همان شهیدانی که سال بهمن سال شصت و یک خیابانها نام آنها را به خود گرفته بود). تو الهه سبز زندگی جوانان ایران شدی. تو جای سیاوش را برایشان بر می‌کنی. نماد جوان پاک و شجاع ایرانی! تو سیاوشی. تو ندای سبز ایرانی. تولدمان مبارک دختر!

انتخابات بهانه بود

رضا فانی یزدی

حسینیان راست می‌گویند، "انتخابات بهانه بود!" اما نه برای جنبش سبز و اصلاح طلبان.

برنامه ریزی سرکوبگران برای «عشورایی کردن»

انتخابات بهانه بود برای امثال حسینیان ها و شریعتمداری ها و قداره کشان آنها. آنها بودند که انتخابات را بهانه کردند، راهپیمایی های پس از آن را نیز بهانه کردند، پاره کردن عکس امام و تظاهرات عاشورا و تظاهرات آرام سوگواران پس از درگذشت آیت الله منتظری را بهانه کردند و هر چه را که می‌توانستند در این ماه ها بهانه کردند برای سرکوب رقبا و هجوم همه جانبه و تسخیر قدرت به هر قیمتی. به قیمت تجاوز به دختران و پسران

این سرزمین، به قیمت کشتار و سرکوب مردم در خیابانها و به قیمت ترور و شکنجه و زندان برای هرکسی که سد راهشان بود. نظامی-امنیتی ها مدتها بود که هدف خود را تسخیر کامل قدرت حکومتی - به هر قیمتی - قرار داده بودند. انتخابات را بهانه کردند و گرنه پیش از آن هم بارها به صراحت گفته بودند که "اینبار هم عشورایی در پیش های حسین شریعتمداری، سخنگوی رهبری و حلقه ی نظامی - امنیتی هاست که دو هفته پیش از انتخابات، در هفتم خردادماه 1388، در مسجد سید اصفهان بر زبان آورد. تنها شریعتمداری نبود که از یزید و ابن سعد می‌گفت و صحنه ی انتخابات را عشورایی می‌کرد. نوزدهم خرداد در مصلاهی تهران حاج منصور ارضی نیز در همایش انتخابات احمدی نژاد فریاد برآورد که "رنیس جمهور ما دکتر احمدی نژاد است، در غیر اینصورت ایران را عشورایی می‌کنیم!"

انتخابات و نتایج آن را ظاهر چنانکه آنان انتظارش را داشتند پیش زلفت و گویا اگر آرا شمرده می‌شد، دکتر احمدی نژاد رئیس جمهور نمی‌شد. پس تصمیم گرفتند چنانکه وعده داده بودند، ایران را عشورایی کنند. پس کمترین اعتراض مسالمت آمیز به تقلب انتخاباتی را با تدارکات از پیش تصمیم گرفته شده به خاک و خون کشیدند.

مهندس موسوی، نخست وزیر هشت سال دفاع مقدس و محبوب رهبر دوران انقلاب آیت الله خمینی و شخصیتی که بسیاری از رهبران اصولگرای کشور نیز به او رای داده بودند، را یک شبه در جبهه ی عشورایی ساخته و پرداخته ی محافل اطلاعاتی- امنیتی کیهان نشین به ابن سعد تشبیه کردند و خیابانهای تهران را به صحرائی کربلا تبدیل کرده و با قتل و کشتار مردم بیگناه به حساب خودشان صحنه های عشورایی برپا کردند و چنانکه قرارشان بود اینبار ابن سعد باید کشته می‌شد.

آماده ساختن صحنه ی سرکوب

انمه ی جمعه و همه ی روحانیون کلب شده ی درگاه حکومتی با فریادهای خونخواهی حسین، رهبران اصلاح طلب جنبش را به یزید و ابن سعد تشبیه کرده و در صدد قتل و کشتار آنها برآمدند.

در گذشت آیت الله العظمی منتظری نقطه ی عطفی در این دوران شد. از یک طرف پیامهای تسلیت در رابطه با درگذشت ایشان از جانب همه ی شخصیتهای جبهه ی اصلاحات و برخی از اصولگرایان به نوعی بیانگر تاسف آنها از آنچه بر این شخصیت رفته و تا حدی به معنی فاصله گیری از شیوه ی گذشته تلقی می‌گشت و از طرف دیگر تا حدی دهن کجی به حلقه ی رهبری و اطرافیان ایشان بود که سالها آیت الله منتظری را در حبس خانگی اسیر کرده بودند. شرکت وسیع مردم در بزرگداشت ایشان در مراسم خاکسپاری چون خاری در چشم کوندراگران شد. شاید بتوان به گونه ای این بزرگداشت و پیامهای همدردی و تسلیت را به این معنا نیز فهمید که اجماع عمومی در بسیاری از محافل اصلاح طلب و حتی بخشی از اصولگرایان در دوری جستن از کسانی بود که فضای کشور را آماده ی سرکوبهای وحشیانه تری کرده و با یزیدی - حسینی کردن جامعه نقشه ی قتل عام کشیده بودند.

شعارهای بسیار تند بر علیه رهبران اصلاح طلب جنبش سبز حکایت از اجرای عملیات جدیدی از طرف ستاد کودتا داشت. جای آیت الله خمینی خالی بود که ببیند در خیابانهای تهران و در خطبه های نمازهای جمعه عوامل کودتا نه تنها نوه ی ایشان، سید حسن خمینی، که حرم دار حرم ایشان است را به فحاشی گرفته بودند، که هاشمی عزیزش را که نماینده اش در هر ستاد نظامی و غیرنظامی بود و به قول ایشان مملکت بر کاکلش می‌چرخید، داشتند طناب دارش را حاضر می‌کردند. و در همان حال درویبیکر خانه و کاشانه ی بزرگ شده در دامانش، آیت الله صناعی را، سنگباران می‌کنند و عمامه از سر آیت الله طاهری، نماینده ی او و امام جمعه ی منصوبش در اصفهان، بر می‌دارند و برای میرحسین موسوی، نخست وزیر محبوب هشت سال دفاع مقدس، در خیابانهای تهران شعار «مرگ» فریاد

می‌کنند و او را در کنار صدام حسین گذاشته و آرزوی مرگش را دارند. (اشاره به شعار "مرگ بر سه حسین: صدام حسین، اوپاما حسین، میرحسین" که در خیابانهای تهران پس از تظاهرات عاشورا از طرف هواداران کودتا داده می‌شد)

جای آیت الله خمینی واقعا خالی بود که ببیند و بشنود که در خیابانهای تهران کسانی به نام او و به کام جانشین ایشان، ولی مطلقه ی فقیه، خواستار مرگ میرحسین و کروبوی و صناعی و هاشمی شده و به نام او در خیابانها مردم را زیر چرخ اتومبیل های نیروهای انتظامی له و لورده کرده و از بالای پل ها به پایین پرتاب می‌کنند و سروسورت آنها را با باتوم های برقی در هم شکسته و تهران را به قول خودشان "عشورایی" کرده و اینبار قرارشان بر این است که ابن سعد کشته شود.

نمایش های وحشیانه ی آقایان به اندازه کافی گویای طرح های جنایتکارانه ی بعدی آنها بود. آنقدر که تقریباً همه ی آنهایی که دغدغه ی جنبش سبز را در سر داشتند و یا حداقل آرامش کشور را در نظر می‌گرفتند، نگران کرده بودند.

واکنش موسوی

در چنین شرایطی بود که بیانیه ی هفدهم مهندس موسوی صادر شد.

بیانیه ی ایشان با درکی آگاهانه از شرایط موجود در کشور و با هشاری مسئولانه برای حفظ رهبری و بنه ی جنبش سبز و فراهم کردن زمینه های استمرار و حیات جنبش در آینده در زمان مناسب بیرون آمد. این بیانیه به خوبی امکانات دخالت دیگر نیروهایی را که نگران وضعیت متشنج کشور بودند فراهم نموده و با استقبال و آمادگی مسئولان و شجاعانه ی برخی از نیروهای اصولگرا که از پیش نیز تمایل مشروط خود را برای نوعی میانجیگری و سازش و مصالحه اعلام کرده بودند مواجه گردید.

عقلانیت سیاسی و میانجیگری

اقدام بسیار مسئولانه و شجاعانه ی آقای محسن رضایی در نامه به آیت الله خامنه ای برای استقبال از نامه ی مهندس موسوی و همچنین صراحت لهجه ی آقای دکتر مطهری و خرسندی برخی از مراجع و روحانیون از اقدام آقای موسوی و حمایت آنها از برخورد مسئولان به آقای رضایی موجب شد که فضای متشنج و ناآرام کشور تا حدودی رو به بهبود و آرامش رفته و فاز جدیدی در کشور آغاز گردد.

مصاحبه های تلویزیونی که در اولین آنها آقای دکتر مطهری به صراحت از گروه کودتاچی و اقدامات تحریک آمیز و سرکوبگرانه ی آنها انتقاد کرد، زمینه ی لازم را برای انتقادات دیگر شخصیت ها که در مصاحبه های بعدی شرکت کردند فراهم نمود. فضای جدید تا آنجا پیش رفت که شخصیتی چون حسینیان را که به قول آقای دکتر مطهری "علاقه ی فراوانی به اعدام دارند" را وادار نمود که در یک حرکت نمایشی، استعفا ی خود را ارائه نموده و به جریان آشتی اعتراض نماید.

این وضعیت تیغ تیز سرکوبگرانه ی حریف را تا حدودی کند نمود تا آنجا که حتی کلهر، مشاور احمدی نژاد، به پذیرش برخی اشتباهات در شیوه ی برخورد به معترضان اعتراف کرد و موج سیزی ها را که تا پیش از آن خس و خاشاک و گوساله و بزغاله خوانده شده بودند، سرمایه های این کشور خواند.

انزجار عمومی مردم از تندروی ها، سرکوب، شکنجه و کشتار مخالفین از یک سو و هشاری و دخالت میانجی گرایانه ی بخشی از دولتمردان از سوی دیگر، سد حرکت تندروانه ی باند سرکوبگر نظامی-امنیتی شد.

چشم انداز فرصت ها و تهدیدها

شرایط کنونی فرصتی استثنایی جدیدی را برای رهبری جنبش سبز فراهم آورده است.



بدون محاکمه تیر باران شدند و صدها نفر نیز در خیابان‌ها به جرم اعتراض مسالمت آمیز برای باز پس گیری رای شان که زدیده شده بود به دستور فقیهی که قرار بود عادل باشد به طرز فجیعی به قتل رسیدند. این بار مستبدین به گرد ولی فقیه حلقه زدند و یک دیکتاتوری تمام عیار را بر جامعه تحمیل نمودند. طرفداران جمهور مردم، هم در حاکمیت و هم در احزاب اپوزسیون روانه زندان‌ها شده و یا در خیابان‌ها به قتل رسیده و می‌رسند. مستبدین دیگر نه تنها اپوزسیون طرفدار دمکراسی و جمهوری پارلمانی بلکه نقشه کشتار متحدین دیروز خود را نیز در سر می‌پروراندند. پروژه ولایت فقیه نه تنها در دل مردم ایران بلکه حتی توسط برخی از تئوریسین‌ها (1) و بسیاری از باور مندان این تئوری شکست خورده است.

در واقع دیگر شعار استقلال آزادی، جمهوری اسلامی از مضمون تهی شده و حاکمیت مستبد ولی مطلقه فقیه جای آن را گرفته است و با به تعبیر دیگر جمهوریت قریباً بی ولایت فقیه شده است و پروژه استقرار جمهوری در پی شکست دیکتاتوری سلطنتی در ایران نا تمام مانده و اکنون زمان آن است که این پروژه به طور تام و تمام در دستور قرار گیرد.

جمهوری اسلامی با کنار رفتن احمدی نژاد و خامنه ای و روی کار آمدن ولی فقیه جدید نیز نمی‌تواند مورد قبول مردم ایران واقع شود. تقریباً 20 در صد مردم ایران سنی مذهب بوده و اساساً ولی فقیه را که فقیه شیعیان است به هیچ وجهی قبول ندارند و بخش بزرگی از مردم ایران به این نتیجه رسیده‌اند که رژیم ولایت فقیه برای آن‌ها طی 30 سال اخیر جز فقر بدبختی، آوارگی، زندان و کشتار چیزی دیگری به ارمغان نیاورده است. گروه‌های طرفدار رژیم ولایت فقیه برای ادامه حضور سیاسی خود در آینده ایران بایستی دست از این پروژه بردارند و به رای ملت در یک انتخابات آزاد برای آینده ایران احترام بگذارند.

جنبش سبز و پروژه جمهوری خواهی

در واقع ما با دو پروژه شکست خورده در ذهن و عین جامعه روبرو هستیم. ادامه پروژه ولی مطلقه فقیه فقط و فقط با کشتار بیشتر مردم و در نهایت به نابودی فیزیکی کسانی که اسرار بر آن دارند منجر خواهد شد و انقلاب خونین دیگری را بر ملت ما تحمیل خواهد کرد. کشور ما ایران با ادامه رژیم ولایت فقیه در خطر فروپاشی تمام عیار قرار خواهد گرفت. برای جلوگیری از این خطر باید به فکر پروژه جدیدی که همان پروژه جمهوری عرفی است باشیم.

جنبش سبز و رهبران آن نه با عمل گرایی و نه با چانه زنی با دیکتاتور و عواملش نمی‌توانند این جنبش را به پیروزی برسانند بدون اینکه پروژه ای روشن و شناخته شده که نمونه هایش در عرصه بین المللی به اجرا در آمده است را در ذهن خود داشته باشند. جمهوری عرفی همان جمهوری های پارلمانی موفقی هستند که توانستند برای مردم دمکراسی، آزادی و رفاه را به ارمغان بیاورند و تئوری های مستحکمی پشتوانه چنین جمهوری هایی هستند که می‌توان این تئوری ها را مطالعه کرد و در شرایط مشخص کشور ما آن را عملی نمود.

نتیجه گیری

با شکست دو پروژه مشروطه خواهی و پروژه جمهوری اسلامی تحت رهبری ولی مطلقه فقیه وقت برای اجرای پروژه ناتمام جمهوری فرا رسیده است. انجام این پروژه در شرایط همین رژیم موجود از طریق همه پرسی و انجام انتخابات آزاد نیز ممکن است و ضرورتی به انجام یک انقلاب خونین برای اسفرا آن نیست. جنبش سبز مردم ایران باید به اشکال مختلف سران رژیم را ناچار سازد که تن به چنین سازشی بدهند و برای باقی ماندن در حیات سیاسی و اجتماعی کشور عقب نشینی کنند. جنبش سبز مردم ایران و شخصیت هایی برجسته ای چون آقایان، خاتمی، موسوی و کروبی و دیگر سیاستمداران

تجربه ی چندماهه ی گذشته نشان داد که هیولایی از درون نظام اسلامی سربرآورده که اگر تدبیر مناسب و عقلانیت لازم برای مهار کردن آن در میان مسولین و دلسوزان کشور در این فرصت استثنایی کنونی اتخاذ نگردد، در آینده ای نه چندان دور نه تنها کل نظام، رهبری کنونی، کل کشور و ملت ایران را در خطر جدی و بحرانی خاتمانسوز فرو برده که حاصل آن جز سیه روزی و نابودی همه ارزش های ملی، فرهنگی و تاریخی کشور ما نخواهد بود.

طرح بحثی در باره اهداف جنبش سبز

دو پروژه شکست خورده و

یک پروژه نا تمام

مزدک لیماکشی

پروژه مشروطه خواهی

از انقلاب مشروطیت تا دهه 50 جدال بین مشروطه خواهی و استبداد سلطنتی محور مبارزه تئوریک دمکراسی خواهان و مستبدین بوده است. هر چند در دوره های ضعف مستبدین، ملیون و روشنفکران با توسل به قوانین مشروطه از طریق پارلمان توانستند مهر خود را بر تحولات بزنند اما دیری نگذشت که مستبدین با حمایت خارجی تمام قدرت را زیر لوای دیکتاتور بدست گرفتند. آن چه شکست خورده نه صرفاً بختیار بلکه تئوری ناظر بر ایده های او و دوستانش بود که شکست خورده بود و به جای آن در ذهن مذهبیین تئوری حکومت ولایت فقیه عادل، رژیم توحیدی و در ذهن چپ ها، حاکمیت طبقه کارگر و دیکتاتوری پروولتاریا جایگزین شده و افراطی گری، خیال پردازی و تئوری های من در آوردی جای تئوری های شناخته شده حکومتی در جهان را اشغال کرده بود. با سقوط رژیم شاه پروژه مشروطه طلبی و مشروطه خواهی در شرایط کشور ما با شکست تام و تمام مواجه شد و تلاش های برخی از گروه های سلطنت طلب و شخص رضا پهلوی برای زنده کردن دو باره این پروژه هم به جانی نمی‌رسد و هم در تقابل با جنبش دمکراسی خواهی و جمهوری خواهی در ایران است.

پروژه ولایت فقیه

تئوری حکومتی ولایت فقیه که آقای منتظری و خمینی واضح آن بودند نتوانست به نظریه حاکم در ابتدای انقلاب شود. شرکت ملیون ها نفر از مردم در انقلاب و حضور گروه های شناخته شده ملی و ملی مذهبی که در پروسه انقلاب در جبهه ای واحد با روحانیون قرار گرفته بودند، توانستند تاثیر خود را بر حکومت بر آمده از انقاب بگذارند و لذا شعار آزادی، استقلال جمهوری اسلامی به شعار غالب در روزهای انقلاب تبدیل شد و جمهوری اسلامی تشکیل شد نه حکومت اسلامی به رهبری ولی فقیه، روحانیون و اسلامی های افراطی برای تضعیف ملیون و ملی مذهبی ها همه تلاش خود را برای گنجاندن ولایت فقیه در قانون اساسی به کار گرفتند و در اولین سند قانون اساسی که توسط هیات دولت به نخست وزیری بازرگان نوشته شده بود ولایت فقیه در آن جایگاهی نداشت به همین سبب هم بود که ملیون و ملی مذهبی ها به قانون اساسی که در شورای انقلاب به تصویب رسید و در آن ولی فقیه عملاً نقش برجسته ای را به خود اختصاص داد رای ندادند. در واقع منظور از گنجاندن ولایت فقیه از همان ابتدا تضعیف جمهور مردم بود. ولی با این حال تناقض ولایت و جمهوریت تا انتخابات سال 88 در یک کشاکش دائمی ادامه پیدا کرد تا اینکه مستبدین به رهبری فقیه تصمیم گرفتند که به جمهوریت نظام خط بطلان کشیده و حاکمیت مطلقه ولی فقیه را بر قرار ساخته و دولت اسلامی را برپا سازند. پروژه ولایت فقیه سریعاً به یک دیکتاتوری خونین و ولایت مطلقه فقیه تبدیل شد. هزاران هزار نفر در زندان‌ها

رهبری جنبش سبز اکنون می‌تواند با هشیاری، تعادل شکننده ی کنونی در قدرت حاکم را ارزیابی نموده و با واقع بینی از همه ی امکانات موجود، از پشتیبانی برخی اصولگرایان هوادار آرامش در کشور گرفته تا شخصیت های تاثیرگذار سیاسی و حمایت افکار عمومی استفاده نموده و فعالانه از همه ی ظرفیت های سیستم موجود و مراجع قانونی بهره گرفته و آگاهانه در راستای بهینه سازی توازن قوای سیاسی به نفع نیروهای جنبش سبز بکوشد. در این راستا، این فرصت شاید فراهم شود که جنبش سبز به بخشی از خواسته های خود که در بیانیه هفدهم آقای موسوی به صراحت بیان شده است، دست یابد. تعادل کنونی بسیار شکننده است و در همان حال عمر آن بسیار کوتاه و گذراست.

در این شرایط حساس، مهمترین پرسش هایی که باید در نظر گرفت چنین است:

یک - آیا مذاکرات کنونی یک سازش پشت پرده است، یا اینکه دستاوردی در پاسخ به جنبش اعتراضی مردم خواهد داشت؟

دو - اگر این مذاکرات به هیچگونه سازشی نرسد، این وضعیت بی ثبات تا کی ادامه خواهد یافت؟ و کلید پایان دادن به بی ثباتی در دست کیست؟

حالت یک - پاسخ به خواسته های مردمی

در این مذاکرات، پیش از هر چیز، آزادی زندانیان سیاسی، آزادی مطبوعات، و تضمین فعالیت احزاب و گروه های سیاسی، محاکمه ی عوامل سرکوب و دلجویی از قربانیان و آسیب دیدگان حوادث اخیر باید در دستور کار قرار گیرد. بدون تحقق یافتن این خواسته های اولیه، سایر مطالبات جنبش - از جمله برگزاری انتخابات آزاد - قابل تحقق نخواهد بود.

تن دادن و پذیرش مطالبات و خواسته های جنبش اعتراضی مردم بهترین دستاورد و نتیجه ممکن برای مذاکرات کنونی است که نه تنها به ثبات سیاسی کشور می انجامد، بلکه گامی به پیش در راستای گذار به سوی دمکراتیزه تر شدن جامعه است.

حالت دو - سازش پشت پرده بدون دستاوردی برای مردم

مذاکرات کنونی اگر صرفاً به سازشی پشت پرده میان گروه های رقیب منجر گردد و دستاوردهای مشخص برای جنبش اعتراضی مردم نداشته باشد، خطر انفعال عمومی و نیز رادیکالیزه شدن بخشی از جنبش در آینده وجود دارد. مذاکرات میانجی گرانه نباید به نتایج مایوس کننده در سطح جنبش وسیع مطالباتی مردم بیانجامد چرا که می‌تواند این جنبش را به یاس و انفعال کشانده که در نتیجه سرکوب جنبش و رهبری آن قطعی خواهد بود.

غفلت از خواسته های مردم، به رادیکال تر شدن شعارهای جنبش منجر شده و بخشی از نیروهای جوان جنبش را به گروه های کوچک رادیکال و پراکنده مبدل می نماید که رهبری افراد شناخته شده کنونی را نخواهند پذیرفت و در آن صورت نیز سرکوب آن قطعی خواهد بود.

حالت سه - شکست مذاکرات

اگر مذاکرات کنونی به هیچ سرانجامی نرسد، و مبنای توافقی حاصل نگردد وحد اقل به بخشی از خواسته های جنبش پاسخ داده نشود عمر تعادل شکننده کنونی به سر آمده و راه برای سرکوبگران هموار خواهد شد.

غفلت و برخورد غیرواقع بینانه در شرایط کنونی می‌تواند نیروهای سرکوبگر را که فعالانه در پی راههای جدید برای برانگیختن شعله آتش و سرکوب در کشور هستند به میدان بازگرداند. در اینصورت، اینبار فقط موسوی و کروبی و خاتمی نیستند که در مقام ابن سعد و یزید قرار است کشته شوند. حالا نوبت به آقایان رضایی و مطهری و بسیاری دیگر نیز به عنوان حامیان سران فتنه رسیده است.



برجسته ایران در لحظه کنونی همه تلاش خود را برای برون رفت از بحران کنونی به کار می گیرند و جنبش دموکراسی خواهی مردم ایران نیز از آن ها حمایت به عمل می آورد، پیشنهاد من ناظر بر ایجاد یک جمهوری پارلمانی ادامه منطقی راهی است که با سرنگونی رژیم شاهنشاهی شروع شده و در نیمه را توسط مستبدین متوقف گردیده و اکنون زمان آن فرا رسیده است که این پروژه ناتمام به انجام نهایی خود برسد. آنچه آقای موسوی، کروی، خاتمی و دیگر بزرگان جنبش سبز در باره بازگشت به سال های اول انقلاب می گویند اگر جمع بندی صحیحی از آن صورت گیرد به همان نتایجی می انجامد که من در این نوشته به آن رسیده ام. مساله نام جمهوری اسلامی و یا جمهوری ایرانی نباید موضوع نزاع و بحث های گرایش های مختلف جنبش سبز باشد بلکه مضمون و محتوی پروژه ایجاد یک جمهوری عرفی آن مساله اساسی است که ما بدون توجه به آن، در مبارزات کنونی جنبش سبز بر علیه استبداد، نمی توانیم چراغ راهنمایی برای رسیدن به دموکراسی در ایران در دست داشته باشیم

1. آیت الله منتظری هر چند ولایت فقیه را در تئوری رد نکرد اما عملکرد ولایت فقیه را مغایر با دموکراسی و حقوق بشر قلمداد نمود و آیت الله خامنه ای را جائر نامید

گردها و جنبش سبز عبدالله مهدی

این مطالبات تراوشات فکری هیچ فرد و یا گروه به خصوصی نیست، بلکه جمع بندی است از خواست هایی که سال هاست در شعور عمومی مردم کردستان وجود دارد و در مقاطع گوناگون از طرف بسیاری از مبارزان و کوشندگان سیاسی و روشنفکران و صاحبان قلم و احزاب سیاسی کرد بیان شده است. الزما کلام آخر هم نیست، بلکه امیدوارم که انتشار آن به آغاز تبادل نظری سازنده میان احزاب و شخصیت ها و صاحب نظران سیاسی کردستان بینجامد تا در صورت لزوم با اصلاح و تکمیل آن، مبنایی برای امر حیاتی اتحاد سیاسی در کردستان فراهم آید. حرکتی که هفت ماه پیش در اعتراض به تقلب گسترده انتخاباتی در جریان دوره دهم انتخابات ریاست جمهوری آغاز شد، در ادامه خود به یک جنبش گسترده مردمی علیه دیکتاتوری و برای کسب حقوق دموکراتیک، و به مهم ترین چالش اجتماعی و سیاسی پیشروی جمهوری اسلامی ایران طی سه دهه حیات این رژیم تبدیل شده است. این جنبش سبزنام گرچه هنوز از محدودیت های اجتماعی، سیاسی، قومی و جغرافیایی قابل ملاحظه ای رنج میبرد، اما به سرعت از یک اعتراض برحق ولی محدود به یک جنبش گسترده و فراگیر دموکراسی خواهانه فرارونده است. این جنبش مردمی با نشان دادن ابتکار و خلاقیت تحسین برانگیز، با برخورد های عقلانی و متین و به دور از خشونت و با بهره گیری بهینه از دستاوردهای تکنولوژی ارتباطات همگانی و رسانه ای، شایستگی مردم ایران را برای برخورداری از یک نظام اجتماعی و سیاسی بالاتر در انظار جهانیان ثابت کرده و نشان داده است که مردم ایران حقوق شهروندی خود را شناخته و آن را مصرا نه طلب می کنند.

طی این هفت ماه رژیم جمهوری اسلامی با شدت و خشونت تمام با این جنبش مدنی و مسالمت جو برخورد کرده و سیاست ضرب و جرح و زندان و شکنجه و تجاوز و قتل و اعدام و ارعاب را در پیش گرفته است، روشی که طی سی سال گذشته نیز بارها توسط حاکمیت به کار گرفته شده بود. اما در دوره کنونی توان بسیج مردمی رژیم به شدت کاهش یافته، ریزش درون حاکمیت و بدنه آن رو به افزایش رفته و اقدامات سرکوبگرانه تأثیر عکس گذاشته است. به ویژه جوانان و دانشجویان و زنان آگاه با مقاومت و دفاع شجاعانه خود به این رژیم درسی داده و نشان دادند که جنبش ضمن ایستادگی محکم در مقابل سرکوبگران از راه صحیح خود نیز منحرف نشده است.

برخوردهای خشن حاکمیت، که طوق معمول با دروغ و تهدید و رجزخوانی نیز توأم است، بر زمینه نارضایتی های عمیق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، جنبش را به سمت نقد و نفی هسته اصلی نظام جمهوری اسلامی و اساس دیکتاتوری این نظام یعنی ولایت فقیه سوق داده است. در واقع از نظر مردم معترض ولایت فقیه عصاره و خلاصه همه آن چیزهایی است که باید کنار گذاشته شود. یکی از مهم ترین مباحثی که در این جنبش دارد سر باز می کند، قانون اساسی کنونی و لزوم تغییر آن است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با الهی خواندن منشاء مشروعیت نظام و با محروبت اصل ولایت مطلقه فقیه، در واقع با اصل بنیادی دموکراسی، که همانا به رسمیت شناختن اراده و انتخاب ملت به عنوان مبنای مشروعیت حاکمیت است، از اساس بیگانه است و با تعریف یک قشر ممتاز مافوق مردم و مافوق جامعه و ایجاد تقسیم بندی خودی و غیر خودی، بنیاد دیگر دموکراسی را که همانا حقوق برابر شهروندی است نفی و طرد می کند. بدین ترتیب نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن بر بنیان هیچ قانونی حقوقی از مردم و نهادهای کردن تبعیض بر پایه باورهای مذهبی خاص بنا نهاده شده است. اصلاح طلبان دولتی نیز حتی در دوره حاکمیت خود هرگز خواستند و نتوانستند این مرز بین خودی و غیر خودی را که در واقع چیزی جز آپارتاید اسلامی شیعی نیست از بین ببرند و مردم سالاری دینی مورد ادعای آن ها به حکم آزمون اجتماعی مردود شده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی باید در یک پروژه دموکراتیک جای خود را به یک قانون اساسی مبتنی بر اصول و موازین دموکراسی و نیز واقعیات و نیازمندی های جامعه متکثر و گونه گون ایران بدهد که در آن حقوق بشر و میثاق های جهانیان محترم شناخته شده و ملاک قرار گیرد.

جنبش دموکراسی خواهی کنونی ایران در سیر رشد خود لزوم جدائی دین از دولت را همچون نیازی واقعی برای تحقق دموکراسی با گوشت و پوست خود درک کرده و آن را به یکی از خواست های اساسی خود تبدیل کرده است. تجربه سه دهه حاکمیت جمهوری اسلامی ایران گواه آن است که حاکمیت دینی جز تبعیض و حذف و سرکوب و عقب ماندگی جامعه نتیجه دیگری ندارد. تلاش برای یک ایران دموکراتیک و سکولار دیگر از محدوده نخبگان خارج شده و در مقیاس اجتماعی به خواست گسترده جنبش دموکراسی خواهی بدل شده است.

حضور چشمگیر و مؤثر زنان در جنبش، در ادامه تلاش ها و مبارزات دشوار و خستگی ناپذیر آنان، از شاخص های بارز جنبش دموکراسی خواهی کنونی است. همه قوانین نابرابر علیه زنان باید لغو شده و زنجیرهای نهادینه شده و آپارتاید جنسی کنونی در ایران باید جای خود را به برابری کامل حقوق زن و مرد در قانون و در اشتغال و قضا و تحصیل و ورزش و ازدواج و طلاق و حقوق خانوادگی و سایر فعالیت های اجتماعی و فرهنگی و فردی بدهد و همه آثار عقبماندگی قرون وسطایی بازمانده از گذشته و تحمیل شده به وسیله جمهوری اسلامی زوده و جبران شود. نظام آینده ایران در عین حال و به عنوان تعمیم منطق دموکراتیک خود، باید یک نظام غیرمتمرکز یعنی فدراتیو باشد تا بتواند به معنای واقعی تکثر جامعه ایران را در نظر و دربر گرفته و بازتاب هرچه مستقیم تر خواست ها و اراده مردم کشور خود گردد. لازمه نزدیک کردن و مرتبط کردن هرچه فشرده تر انتخاب کنندگان به انتخاب شوندگان و تأمین مشارکت بخش های هرچه وسیع تر و گوناگون مردم ایران در اداره امور خود، تغییر ساختار فوق متمرکز و متراکم اداره کشور و تقویض اختیارات به مناطق و نواحی گوناگون کشور است. به رسمیت شناختن تنوع عادات گوناگون جامعه ایران و بازتاب دموکراتیک این تنوع در ساختار حکومت آینده ایران از ضروریات حتمی دموکراتیکیزه کردن حیات اجتماعی ایران آینده است. بهترین شکل حل این مسأله در ایران یک نظام دموکراتیک و سکولار و فدراتیو می باشد و قانون اساسی دموکراتیک آینده ایران باید حقوق همه ملیت ها و اقوام کشور را به رسمیت شناخته و حفاظت کند.

دولت های عصر جدید ایران طی بیش از یک قرن، چه در

دوره سلطنتی و چه در دوره جمهوری اسلامی و حاکمیت روحانیت، با اتکا به ایندولوژی های تبعیض گرا و ساختار فوق متمرکز، نظام هائی استبدادی پی افکنده اند که به عنوان نمونه حتی انجمن های ایالتی و ولایتی مصوب دوران مشروطیت را نیز، که خود بازتابی از خواست واقعی و ترکیب واقعی جمعیت و اهالی کشور بود، برنتابیده اند. نادیده گرفتن سیستماتیک و طولانی مدت ترکیب متنوع قومی و زبانی و مذهبی کشور، موجب تبعیضی ساختاری، گاه آشکار و گاه ناپیدا، علیه بخش قابل ملاحظه ای از اهالی و شهروندان کشور و تبدیل آن به یک نرم در جامعه ایران شده است، به نحوی که در اکثر موارد کسانی که خود مورد این تبعیضات قرار ندارند، حتی متوجه وجود آن، زشتی آن و ناسازگاری آن با مبنای اساسی دموکراسی و حقوق بشر نمی شوند.

همه ملیت ها، و یا آن چنان که در گفتگمان رایج امروز در ایران گفته می شود همه اقوام ساکن ایران، ضمن داشتن حق اداره مناطق خودشان از طریق مراجع انتخابی، باید بتوانند در کلیه سطوح اداره کشور تا بالاترین مراجع بدون هیچ محدودیتی و تبعیض و بر اساس شایسته سالاری شرکت نمایند و به این منظور کلیه تبعیضات مذهبی و محرومیت های قانونی موجود علیه آن ها برای تصدی مقامات بالای حکومتی باید لغو شوند. همچنین سایر تبعیضات در زمینه برنامه های توسعه اقتصادی، سرمایه گذاری، اشتغال و برنامه های رفاهی و فرهنگی باید برچیده و جبران شود. زبان های قومی گوناگون باید در کنار زبان مشترک فارسی به رسمیت شناخته و تدریس شود.

به رسمیت شناختن حقوق این خلق ها و قائل شدن روش هائی که قانونا این حقوق را تضمین کرده و به این تبعیضات و نابرابری ها خاتمه دهد، بدون شک احساس تعلق، امنیت و مشارکت را در همه مردم ایران بالا برده و لذا نیرومندترین عامل حفظ وحدت و همبستگی ایران خواهد بود.

تا آن جا که به طور مشخص به مردم کرد مربوط می شود، جمهوری اسلامی از همان بدو بر سر کار آمدنش سیاست تبعیض و سرکوب خشن و خونین و نظامی کردن و امنیتی کردن فضای کردستان را مبنای کار خود قرار داده است. «فرمان هجوم» به کردستان در روز ۲۸ مرداد سال ۱۳۵۸، که بر اساس بهانه های کاملاً واهی و ساختگی صورت گرفت، هرگز از خاطره مردم کردستان محو نخواهد شد. دفاع مشروع و مقاومت همه جانبه مردم کردستان در برابر این لشکرکشی وحشیانه که طی آن هزاران نفر از بهترین فرزندان خود را نیز از دست دادند، یکی از صفحات درخشان حیات و مبارزه این ملت را تشکیل می دهد.

مردم کرد هرگز خواهان برخورد خشونت آمیز برای حل مسائل اجتماعی و سیاسی نبوده و نیستند و امروز کمتر از همیشه به این نوع راه حل ها تن می دهند. مسئول و مسبب خشونت در کردستان تنها جمهوری اسلامی است. فراموش نکنید که گردها بارها بهای حسن نیت و اعتقاد خود به گفتگو و راه حل مسالمت آمیز را با جان رهبران خود داده اند. دکتر عبدالرحمن قاسملو، از رهبران مشهور کرد، در حین مذاکره جان باخت چرا که «مذاکره کنندگان» جمهوری اسلامی یک باره تروریست از آب درآمدند و در قلب اروپا ایشان و هیأت مذاکره کننده همراه وی را با دست خود به قتل رساندند. ما خواهان یک جامعه مدنی و آزاد و دموکراتیک هستیم که در آن مسائل اجتماعی و سیاسی از طریق مباحثه آزادانه در رسانه ها و در سطح جامعه و نهایتاً از طریق صندوق های رأی حل و فصل شود. ما خواهان یک جامعه مداراگر و تکثرگرا هستیم که در آن تنوع مذهبی، زبانی، فرهنگی و عقیدتی جامعه ما سرچشمه غنا و زیبایی کشور باشد و نه بهانه ای برای تبعیض و سرکوب و محروم سازی.

مایلم به ویژه نسل جوان کشورمان، نسل بیدار شده ای را که با شجاعت تمام رودرروی استبداد ایستاده است، نسلی را که دارد با سر هشیار و چشمان باز مفروضات تحمیلی دهه های گذشته را یکی پس از دیگری مورد واری و بازبینی

قرار می دهد، خطاب قرار دهم و واقعیاتی را در مورد کردستان با آنان در میان بگذارم. بدانید که یکی از فاحش ترین دروغ های رژیم جمهوری اسلامی که باید مورد تردید و تجدید نظر شما قرار گیرد راجع به کردستان و مردم کرد است. نسل جوانی که خود در ماه های اخیر دروغ زنی و تبلیغات مسموم این رژیم را آزموده است، باید بداند گردها سی سال است که در معرض بمباران دروغ پردازی های این رژیم قرار دارند، سی سال است که افکار عمومی از طریق همان رسانه های دروغگونی که امروزه شما به درست شناخته اید، با شایعات وحشتناک در مورد مردم کردستان تغذیه می شود. گردها در طول سه دهه گذشته با همان نسل استبداد و سرکوب خشنی مواجه بوده اند که امروزه شما در خیابان ها و بازداشتگاه ها با آن پنجه در افکنده اید، آن ها همان خواست های عادلانه و آزادی خواهانه و انسانی را داشته اند که شما امروز دارید، شما به خاطر خواست هایمان امروز از طرف رژیمی محارب اعلام می شوید که سی سال است مردم کردستان را محارب قلمداد کرده و به این بهانه در زندان ها مورد حبس است و شکنجه قرار داده و یا به دست جوخه های اعدام سپرده است بدون این که حتی فریادشان هم به جای رسیده باشد. آیا هیچ می دانید چقدر دختران کرد در همان «دوران نورانی» جمهوری اسلامی برای این که باکره به بهشت نروند قبل از اعدام از طرف «سربازان گمنام امام زمان» مورد تجاوز قرار گرفتند؟ می دانید چقدر جوخه های اعدام و چوبه های دار برپا شد بدون این که هیچ دادگاه عادلانه ای تشکیل شده و کوچک ترین موازین قضائی رعایت شده باشد؟

کردستان به خاک و خون کشیده شد، خانواده ها داغدار شدند، زندان ها و تبعیدها و اخراج های گسترده باب شد، احزابی که ریشه در تاریخ و مبارزات ملت کرد و در قلوب آحاد آن داشتند و دارند با آتش و دار پاشخ گرفتند، اما آیا می دانید که راز واقعی حمله به کردستان و شخم زدن آن با تانک ها نه خشونت و سربریدن کردها و نه وابستگی آن ها به اجانب و نه هیچ کدام از دروغ های شاخدار دیگر رژیم جمهوری اسلامی بلکه این واقعیت بود که مردم کردستان در رفتارندوم جمهوری اسلامی شرکت نکردند، این بود که جنبش کرد و احزاب سیاسی آن سکولار و دموکراسی خواه بوده و حاضر نبودند زیر بار اسلام سیاسی بنیادگرای انحصارطلب بروند؟ آیا می دانید که پیشکسوت نوگرانی دینی در کردستان و رهبر روحانی و معنوی مردم کرد شیخ عزالدین حسینی از همان اوائل انقلاب، زمانی که نه فقط روحانیون بلکه نواندیشان دینی امروز نیز در امواج شیفتگی به حکومت دینی غرق شده بودند، آشکارا ندای جدائی دین از دولت، دفاع از دموکراسی، دفاع از حقوق دگراندیشان و برابری حقوق زنان را سر داده بود؟ آیا می دانید که ما همان موقع علیه معرکه گیری اشغال سفارت موضع گرفتیم و آن را حربه ای برای سردرگم کردن مخالفان و سرکوب بعدی آن ها می دانستیم؟ آیا می دانید که در کردستان آزاد خبری از حجاب اجباری و دستجات حزب الله نبود و نهادها و فعالیت های سیاسی و فرهنگی از همه جا می رونید و نشریات آزادانه چاپ میشد و امنیت همه هم تضمین شده بود؟ آیا می دانید که آن هنگام کردستان به منزلگاه و مامن آزادی خواهان سراسر ایران نیز تبدیل شده بود؟ آری، کینه سردمداران ثروت و قدرت جمهوری اسلامی به کردستان به خاطر این ها است. آن ها وجود آزادی را در کردستان برنمیآفتند و از بیست و هشت مرداد سال ۱۳۵۸ به این سو دقیقاً به همین دلیل آن را با آهن و آتش کوبیده اند. دروغ های جمهوری اسلامی را در مورد مردم کردستان باور نکنید و بدانید که دروغ های سران نظام و رسانه های آن فقط مختص به شش ماه اخیر نیست و ما سی سال است که علاوه بر سرکوب و خشونت مستقیم زیر بار کوهی از اتهامات دروغین و تفرقه افکنانه نیز زجر می کشیم. خرافات رائج در مورد کردها را دور بیندازید و تصویرتان در مورد مردم کردستان و خواست های آن ها را بهروز کنید. بگذارید این را هم اضافه کنم که در طول این دهه های

سیاه ما هرگز سر تسلیم فرود نیاوردیم، هرگز زانو نزدیم، اما هرگز نیز به مقابله به مثل کور و تروریستی روی نیاوردیم و برتری اخلاقی خود را در فاصله ای عظیم با دشمنان آزادی حفظ کردیم. شما نسل جوان امروز ایران بدانید که در کردستان جوانان سرباختند، اما سر فرود نیاوردند؛ چه گردن ها که زده شد بی آن که سری خم شده باشد. تصویر اعدام های دسته جمعی کردستان که مهم ترین جایزه عکاسی جهان را از آن خود کرد، تنها توحش سربازان ولایت فقیه را ثبت نکرد بلکه تصویر غرور و مقاومت سرفرازانه مردم کردستان را نیز جاودانی کرده است. نسل جوان امروز کردستان با اعتقاد و اعتماد کامل به مبارزه سیاسی و مدنی مردمی آماده است که دست در دست شما برای آزادی مشترکمان بپیکار کند. بیانیهدمدیگر را بهتر درک کنید تا دست های اتحاد جوانان ما در سراسر ایران برای آزادی و بهروزی بیش از پیش به هم تنیده شود. خواسته های خلق کرد طی دهه های اخیر نه ناشناخته و مبهم و نه غیر عادی و غیر عادلانه بوده است. این خواست ها در سال های اول پس از انقلاب نیز چندین بار از طرف هیأت های نمایندگی خلق کرد به هیأت های اعزامی حکومت جمهوری اسلامی ارائه شده است. مردم کردستان خواهان حقوق و مزیت های ویژه ای برای خود نیستند، خواهان جدائی از ایران نیستند، خواست هائی ندارند که از چهارچوب متعارف نظام های دموکراتیک معاصر و موازین شناخته شده حقوق بشر بیرون باشند. انتظار به حق مردم کردستان از رهبران و شخصیت های سیاسی و فرهنگی تأثیرگذار جنبش سبز و از فعالان و کوشندگان عملی جنبش این است که خواست های مردم کردستان را مورد تأیید و پشتیبانی قرار دهند و به این وسیله در رفع نگرانی های مردم کردستان، که چندان هم ناموجه نیست، به سهم خود بکوشند. اکنون که درک جدیدی از تاریخ سی ساله گذشته در بسیاری از زمینه ها دارد شکل میگیرد و روایت های دروغین و گمراه کننده پیشین جای خود را به درک منصفانه و روشن می دهد، انتظار از نویسندگان و صاحبان قلم که در شکل گیری گفتار عمومی مؤثرند این است که وضعیت مردم کردستان و آن چه را بر آن ها رفته است بیش از گذشته جستجو و بازگو کنند.

یک بار دیگر ضمن ابراز همبستگی با جنبش دموکراسی خواهی مردم ایران و پشتیبانی از مطالبه حداقل جنبش یعنی انتخابات آزاد و نیز خواست های فوری از قبیل متوقف کردن اعدام ها و خشونت ها، آزادی کلیه زندانیان سیاسی و عقیدتی، آزادی بیان و تجمعات و احزاب، به عنوان پیش شرط های یک انتخابات واقعا آزاد، و هشدار نسبت به خطر سازش به منظور خواباندن جنبش و خاموش کردن صدای رسای مردمی که خواهان تغییر نظام سیاسی کشورند، مجدداً تأکید مینمایم که مردم کرد بیش از همه از استبداد زیان دیده اند، عمیقاً در دموکراتیزه کردن ایران ذی نفع اند و لذا هر دستاورد جنبش مردمی علیه استبداد را به گرمی تأیید و پشتیبانی می کنند. در پایان، لازم می دانم مواد زیر را به عنوان برداشت خود از خواست های حداقل مردم کردستان، که شاید بتوانند در شرائط کنونی نقطه وحدت جنبش حق طلبانه مردمی در کردستان قرار بگیرند، به آگاهی برسانم.

- ۱- لغو احکام اعدام صادره و به طور کلی پایان دادن به اعدام های سیاسی در کردستان؛ آزادی کلیه زندانیان سیاسی و عقیدتی
- ۲- برچیدن فضای امنیتی و سرکوبگرانه در کردستان، پایان دادن به خشونت و سرکوب مردم توسط نیروهای نظامی و امنیتی و انتظامی، پایان دادن به دستگیری های خودسرانه و به هرگونه شکنجه و بدرفتاری در زندان، پایان دادن به مزاحمت ها و گشت ها و دخالت های خودسرانه مأموران دولتی در کردستان، پایان دادن به تیراندازی های نامسوولانه نیروهای انتظامی به مردم عادی
- ۳- آزادی بیان، آزادی انتشارات، مطبوعات و رسانه ها؛ آزادی اجتماعات، جلسات و گردهمایی ها نهادی کارگران، معلمان، دانشجویان، دانش آموزان و
- ۴- آزادی تشکلهای مدنی از قبیل اتحادیههای صنفی، سازمان های غیردولتی

۵- آزادی فعالیت تشکل های مستقل زنان در کردستان و نهادهائی که برای حقوق برابر زنان تلاش می کنند، آزادی کامل پوشش

۶- آزادی کامل فعالیت سیاسی در کردستان و از جمله آزادی بی چون و چرای فعالیت احزاب سیاسی کرد این مطالبات تراوشات فکری هیچ فرد و یا گروه به خصوصی نیست، بلکه جمع بستنی است از خواست هایی که سال هاست در شعور عمومی مردم کردستان وجود دارد و در مقاطع گوناگون از طرف بسیاری از مبارزان و کوشندگان سیاسی و روشنفکران و صاحبان قلم و احزاب سیاسی کرد بیان شده است. الزاماً کلام آخر هم نیست، بلکه امیدوارم که انتشار آن به آغاز تبادل نظری فعالان میان احزاب و شخصیت ها و صاحب نظران سیاسی کردستان بینجامد تا در صورت لزوم با اصلاح و تکمیل آن، مبنائی برای امر حیاتی اتحاد سیاسی در کردستان فراهم آید. نیز امید آن دارم که با عرضه آن به پیشگاه افکار عمومی نوشته حاضر بخت آن را بیابد که به انحاء گوناگون مورد بحث و گفتگو، و در صورت پسند اقتادن مورد حمایت و پشتیبانی شخصیت های سیاسی و فرهنگی، فعالان سیاسی، روشنفکران، روزنامه نگاران، دانشجویان، جوانان، زنان، نهادهای صنفی و اجتماعی و احزاب سیاسی کرد قرار گیرد و به این ترتیب به نقطه اجماعی برای حرکت های مدنی در کردستان تبدیل شود.

برای سهراب آزاده داوچی

می شنوی مادرم،
این قبیله سر رفتن ندارد
این شب خیال خاموشی،
گفتی فرزندم بخواب،
پاسبانها صدایشان را می برند
دیگر قنداق تفنگی فالت را نمی گیرد
ماه را می خوانیم به مهمانی
شمعی می آفروزیم
تیرها را راها،
از حدودمان می گذرانیم
گفتی فرزندم
شب از حاشیه،
روز از فردا می رود
خلیج می خواند
در طعم آرواره هایت
خزر شیرین و ارومیه بی قرار،
تایوتت را می سپارند
به مردی نگران،
که دستهای انقلاب را بغل کرده
گفتی صبح تاریک نیست
و صدای پرنده ها،
باروتها را خوابانده
آسمان بیدار است،
و خونهای روان از خانه مان نمی گذرند
گفتی آسوده خواب
سیاست در بغلت نمی لرزد
و جمهوری دهانت،
در خاکت مدفون نمی گردد
می شنوم صدایت را
که از نهایت شب سخن می گوید
انگار که باید بی من
شمع هایم را روشن کنی
و تولد ما را بگذاری به وقت اقامه
در سرزمینی که خوابش نمی برد